

وقتی شورای نگهبان

به جای مردم تصمیم می‌گیرد

در قوانین اساسی تقریباً همه کشورها، جمله‌ای کمابیش با این فرمولبندی هست که «منشأ همه قدرت، ملت است». در جمهوری اسلامی، این جمله باید بدین گونه اصلاح شود که «منشأ همه اعمال قدرت بر مردم، رهبر است که در انتخابات، این قدرت را به شورای نگهبان تفویض می‌کند». جز این جمله، وصف حال دیگری برای آنچه شورای نگهبان بر سر لیست کاندیداهای انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی آورده است، نمی‌توان یافت. صافی‌های اولیه «نظارت بر انتخابات» که عبارتند از نهادهای وابسته به وزارت کشور، یعنی «هیأت‌های انتخابات شهرستان و استان، از ۵۰۰۰ داوطلب نمایندگی مجلس، نمی‌بیشتر باقی گذاشتند. بعد، نوبت به شورای نگهبان رسید تا با دعایی که خامنه‌ای ماه گذشته پدیده راهش کرد، به فهرست یک بار تصفیه شده، یورش جدید، و این بار از نوع «استصوابی»، آورد و آن را یک بار دیگر نصف کند. هفته گذشته، شورای نگهبان در حالی که ده روز بیشتر به رأی‌گیری نمانده بود، لیست نهایی را که تعداد نام‌ها در آن، یک چهارم شمار

اولیه است، اعلام کرد. در میان کسانی که شورای نگهبان نام آنها را مشمول تیغ تصفیه کرد، اسامی انگشت‌شمار شخصیت‌های عضو یا نزدیک به نهضت آزادی ایران نیز که از خوان‌های اولیه ماریچ تو در توی «گزینش» کاندیداهای مجلس گذشته بودند، دیده می‌شود. بدین ترتیب، شورای نگهبان، «خطای» فیلترهای نخستین را گرفت و نگذاشت پای «نامحرم» به لیست انتخاباتی مجلس باز شود. ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان و مهندس توسلی به حکم شورای نگهبان، از فهرست نامزدهای نمایندگی مجلس از تهران، حذف شدند. نمایندگان «رهبر» در شورای نگهبان، بار تصمیم‌گیری درباره نامزدهای احراز سه کرسی از سی کرسی تهران را از دوش «امت حزب‌الله» برداشتند.

در روزنامه‌نگاری اصلی هست که می‌گوید گزارشی که همه انتظارش را دارند، مثل «سگ‌ها پای مردی را گاز گرفت»، ارزش خبری ندارد، و باید دنبال درج اخباری بود مانند «مرد هار پای سگی را گاز گرفت». از این رو اگر «کار» صرفاً یک نشریه خبری بود، بقیه از صفحه ۳

شورای نگهبان

نیمی از نامزدهای انتخاباتی را حذف کرد

- نهضت آزادی ایران هم به جبهه تحریم پیوست
- جناح‌های حکومت در هراس از شکست انتخابات، لیست مشترک دادند
- در لیست‌های انتخاباتی عده زیادی از اسامی مشترک هستند
- حزب جمهوری اسلامی احیا می‌شود
- ری شهری وزیر سابق اطلاعات حزب تشکیل داد

عصر روز شنبه ۱۲ اسفند نهضت آزادی ایران اعلام کرد که در انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت نخواهد کرد. به این ترتیب این نیروی سیاسی نیز، یعنی تنها نیروی غیر حکومتی که با گشاکش قابل توجهی با حکومت بر قصد خود برای شرکت در انتخابات باقی مانده بود، به تحریم انتخابات پیوست. پیشتر صلاحیت ۳ تن از پنج نامزد نهضت

توسط شورای نگهبان رد شده بود، با این حال نهضت هنوز در صدد شرکت در انتخابات بود. آقای ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران، در مصاحبه‌ای با رادیو بی بی سی که شنبه شب دوازدهم اسفند پخش شد دلیل تصمیم نهضت را توضیح داد: علیرغم تأیید کاندیداتوری دو نفر از اعضای نهضت آزادی توسط شورای نگهبان، درخواست نهضت

آزادی از وزارت کشور برای صدور مجوز میتینگ پاسخ منفی گرفت. همچنین دفتر ستاد مساجد نیز درخواست نهضت را برای فراهم آوردن امکان تجمع در مساجد نپذیرفته و روزنامه‌ها نیز حاضر به چاپ آگهی آن نشده بودند. از این رو: «ما احساس کردیم که در واقع این دولت است که مانع از شرکت نهضت آزادی ایران در انتخابات می‌خواهد بشود... بنابراین نهضت تصمیم گرفت که عدم مشارکت خودش را در برنامه انتخابات اعلام بکند».

به این ترتیب آرایش انتخاباتی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، که روز جمعه ۱۸ اسفند برگزار خواهد شد، صورت قطعی یافت. شورای نگهبان صلاحیت ۵۰ درصد از نامزدهای انتخاباتی را که برای راه یافتن به مجلس ثبت‌نام کرده بودند، رد کرده است. در حوزه انتخابیه تهران از ۹۱۴ کاندید انتخابات، صلاحیت ۴۹۳ نفر رد شده است. از میان ۱۵ نفری که با عنوان «میلیون» به صورت منفرد ثبت‌نام کرده بقیه در صفحه ۲

انتخابات مجلس

ووظیفه نیروهای آزادیخواه

روز جمعه ۱۸ اسفند رأی‌گیری مرحله اول انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار می‌شود. اکنون، با تحریم انتخابات توسط نهضت آزادی ایران و اعلام انصراف عزت‌الله سعابی از شرکت در این انتخابات آرایش قوا، که آرایشی مطلقاً مرکب از نیروی حکومتی است، قطعیت یافته است. رسالتی‌ها با توسل به حربه «نظارت استصوابی» شورای نگهبان و با کوبیدن بر طبل «اسلام ناب محمدی» و مقابله با «تهاجم فرهنگی» موفق به همراه کردن بنیادگرایان بخش «خط امام» سابق با خود شده‌اند و در سودای کامل قدرت‌اند.

تکنوکراتها، که هنوز پشت رفسنجانی سنگر می‌گیرند، پس از تقلای بی‌نتیجه‌ای برای جلب نظر مساعد رسالتی‌ها در مورد قاتل شدن نقش «برادر کوچکتر» برای آنها در ائتلافی جدید، اکنون با نام «کارگزاران سازندگی» به میدان آمده‌اند تا به جبران مافات بپردازند.

«خط امام» سابق یا نیروی سومی که خود را «چپ» می‌نامد، آرایش انتخاباتی را تکمیل می‌کند. این نیرو طیف نسبتاً متنوعی را شامل می‌شود که در آن چهره‌هایی مانند کروی و خونی‌ها در کنار گردانندگان روزنامه سلام و نیز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی دیده می‌شوند. صلاحیت بسیاری از نامزدهای این نیرو توسط شورای نگهبان رد شده است.

بر زمینه این آرایش قوا، می‌توان این سؤال را طرح کرد که وظیفه نیروهای آزادیخواه چیست؟ این نیروها در برابر انتخابات، چه موضعی باید اتخاذ کنند؟ این سؤال بیش از آن که برای تصمیم‌گیری درباره خود انتخابات مهم باشد، برای ارزیابی درست از تحولاتی که انتخابات ممکن است بدان بیانجامد و آماده شدن برای اتخاذ تاکتیک‌های مناسب در آینده، اهمیت دارد. در مورد خود انتخابات، همه نیروهای دموکرات ایران ارزیابی واحدی دارند و این رأی‌گیری را غیردموکراتیک می‌دانند. آن دسته از نیروهای دگراندیش در داخل کشور نیز که آماده بودند با معرفی کاندیداهای مستقل، در انتخابات شرکت کنند، در تجربه عملی‌شان به نتیجه تحریم رسیدند.

اما ارزیابی از انتخابات مجلس پنجم را نباید صرفاً از زاویه تحریم یا عدم تحریم آن توسط نیروهای آزادیخواه دید. این نیروها، شانزده سال است که توسط جمهوری اسلامی از فعالیت قانونی و علنی در ایران بازداشته شده‌اند و انتظار عمومی از آنان، که در این شانزده سال، همواره آماج کشتار و حبس و شکنجه و پیگرد بوده‌اند، چیزی جز تحریم و افسای این انتخابات نیست.

اما انتخابات مجلس اسلامی بیش از آنکه در رابطه مردم، رژیم و اپوزیسیون حائز اهمیت باشد، در رقابت‌های داخلی حاکمیت اهمیت می‌یابد و از این زاویه است که باید مورد تحلیل عینی و دقیق اپوزیسیون قرار گیرد.

عزیمتگاه چنین تحلیلی، یافتن پاسخی به این پرسش‌هاست:

۱ - تضاد اصلی میان نیروهای درون و بیرونی حاکمیت کدام است؟

۲ - تا چه حد رقابت‌های انتخاباتی این دوره در جمهوری اسلامی، بازتاب اختلافات واقعی و تا چه میزان، نوعی صحنه‌سازی برای گرم کردن یک بازار بی‌رونق است؟

۳ - انتخابات، چه چیز را تغییر خواهد داد؟ پیشتر گفتیم که از نظر ما، تناقض درونی عمده رژیم، این است که از یک بقیه در صفحه ۲

دو مجاهد

در ترکیه

ترور شدند

بدنبال اعلام خبر کشته شدن یک زن و مرد ایرانی در چهارشنبه دو هفته پیش در آپارتمانی در محله‌ی آکسارای (آق سرای) استانبول از جانب خبرگزاری ترکیه، سازمان مجاهدین خلق ایران با انتشار بیانی‌هی اعلام کرد که این دو تن زهرا رجیبی با بقیه در صفحه ۲

ادامه اعتراض بین‌المللی

به بودن علی توسلی

اعتراض بین‌المللی به بودن علی توسلی توسط مأموران جمهوری اسلامی، ادامه دارد. ما پیشتر مواردی از این اعتراضات را در نشریه منعکس کرده‌ایم در زیر چند مورد دیگر را به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم:

بریتانیا: سازمان عفو بین‌الملل با صدور اطلاعیه‌ای نگرانی عمیق خود را از سرنویشت علی توسلی اعلام کرده

بقیه در صفحه ۲

ویژه نامه ۸ مارس

اعلامیه شورای مرکزی سازمان به مناسبت روز جهانی زن برای سازمان‌دهی هر چه گسترده‌تر مبارزه رهایی بخش زنان ایران

به انگیزه ۸ مارس عفت ماهباز

نگاهی به الگوی «زن مسلمان» شهلا فرید

جامعه مدنی دموکراسی و ایران فرخ نگهبان

بحثی پیرامون روش برخورد با گذشته م. سلیمی

نسبت به تاریخ خود واقع بین باشیم م. سطوت

یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!



گفتگو با گروهی از مسئولین سازمان ساعت ۱۷ زمان برگزاری جشن: شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶

* آغاز جشن ساعت ۱۹ مکان: آلمان - بن

روبه: بزرگسالان ۲۵ مارک، نوجوانان ۱۵ مارک

Anlässlich des 25. Jahrestag der Gründung der Bewegung VOF (M) Iran

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جشن بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران

گفتگو با جمعی از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اجرای سرودهای خاطره‌انگیز توسط هنرمند گرامی

خواننده مشهور ایران **بهرخ** خواننده محبوب افغانی و جیهه

اجرای ترانه‌های آذری و کردی

زمان: شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶

گفتگو با مسئولین سازمان از ساعت ۱۷ مکان: آلمان - بن

آغاز جشن ساعت ۱۹ BEUEL-BRÜKE

ورودی: ۲۵ مارک FORUM

برای نوجوانان: ۱۵ مارک FRIEDRICH-BREUER-STR:17

لطفاً از همراه آوردن دوربین عکاسی و فیلمبرداری اکیداً خودداری فرمائید

یادداشت

چه کسی مسئول گسترش فقر در کشور است؟

در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی، گروه رفسنجانی که تحت عنوان «کارگزاران سازندگی» وارد صحنه نمایش انتخابات شده، به حربه جدیدی برای مردم‌پسند جلوه دادن چهره جناح خود متوسل گردیده است. دو هفته قبل از انتخابات، درست قبل از شلیک شروع تبلیغات انتخاباتی از سوی شورای نگهبان، میرزاده معاون رفسنجانی و رئیس سازمان برنامه و بودجه، در گزارشی که ظاهراً خطایش به رفسنجانی است اما آشکار است که برای پر کردن صفحات اول روزنامه‌های حکومتی تهیه شده، تشکیل «ستاد محو فقر» را اعلام کرد. به گزارش روزنامه‌های ایران و اطلاعات که هر دو از ارگانهای جناح رفسنجانی‌اند، طرح مزبور به ابتکار خود رفسنجانی تدوین شده است. این گزارش، درج شده در اطلاعات چهارم اسفند، حاکی است سازمان برنامه و بودجه، مدیریت ستاد «محو فقر» را بر عهده دارد. قرار است این ستاد، «حفظ فقر» را برای ایران تعریف کند، واجدین شرایط در زیر این خط را تشخیص دهد، برای ایجاد اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری بکوشد و نحوه تأمین مسکن ارزان‌قیمت و نیز سایر نیازهای اولیه مانند خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و لوازم آموزشی برای اقشار فقیر را بررسی کند. یک گروه ستاد نیز موظف به برآورد هزینه‌های اجرای طرح شده است. رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت رفسنجانی از مالیات بستن به کالاهای لوکس و درآمدهای بالا، کاهش سوسپسید سوخت، صرفه‌جویی و «کمکهای مردمی» به عنوان منابع احتمالی تأمین بودجه طرح «محو فقر» نام برده است. همزمان با اعلام طرح «محو فقر»، مرضی الیوری مسئول مناطق تجاری آزاد مانند کیش در دولت رفسنجانی و از چهره‌هایی که با سابقه «خط امامی» به گروه رفسنجانی پیوسته است، آماری از گسترش فقر در ایران ارائه داد. طبق این آمار، درآمد ۱۰ درصد ثروتمند جامعه در قیاس با درآمد فقیرترین اقشار ۲۷/۳ برابر است (بعید به نظر می‌رسد ابعاد واقعی بی‌عدالتی اجتماعی در این آمار بازتاب یافته باشد؛ به فرض صحت این آمار نیز باید دید نسبت فقر و ثروت، مثلاً با در نظر گرفتن ۵ درصد بالای جامعه چگونگی است). الیوری می‌افزاید در کشورهای توسعه‌یافته، این نسبت زیر ۱۵ قرار دارد. الیوری نیز از کاهش سوسپسید ۱/۵ میلیارد دلاری انرژی به عنوان یکی از منابع مالی طرح فقرزدایی نام برده است. مرضی الیوری می‌گوید: «لازم است در این زمینه به مردم صادقانه صحبت شود... با بی‌اطلاع نگه داشتن مردم از واقعیت‌های اقتصادی کشور و تصمیم‌گیری در پشت درهای بسته، معضلات فعلی به هیچ وجه حل نخواهد شد... مشکل این است که در مسایل مختلف، از جمله معولات اقتصادی، از افکار صاحب‌نظران استفاده نمی‌شود و مشورت‌ها به یک عده محدودی منحصر می‌گردد». الیوری، درآمد سرانه ایران را در آماری که غیرواقعی به نظر می‌رسد، ۱۲۰۰ دلار اعلام کرده و گفته است اقشار دارای درآمدی کمتر از این مقدار، باید فقیر محسوب شوند. وی همچنین در آستانه انتخابات مجلس اعلام کرده است: «عدم اشراف عده کثیری از نمایندگان به معولات اقتصادی و بسیاری از تصمیمات سازنده اقتصادی که در مقاطعی می‌توانست کارساز باشد، صورت نگردد». (همه نقل قولها از اطلاعات چهارم اسفند ۱۳۷۴).

کارگزاران دولت رفسنجانی با این گونه تبلیغات انتخاباتی، چنین وانمود می‌کنند که انگار در هفده سال اخیر، نیروهای ناشناخته بر کشور حکومت کرده‌اند، و حالا آقای رفسنجانی و دستیارانش می‌خواهند با یک طرح ضربتی و تشکیل ستاد، ریشه فقر را از کشور برکنند. به فرض این هم که دولت رفسنجانی پس از انتخابات، این تبلیغات را فراموش نکند و کار ستاد جدید را ادامه دهد، پرسیدنی است چه شد که در طول هفده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اکثریت مردم ایران به زیر خط فقر رانده شدند؟ چه شد که در طول شش سال حکومت دولت رفسنجانی، امیدهایی که با پایان جنگ، به بهبود نسبی وضعیت اقتصاد ایران می‌رفت همه زائل شد و امروز، سطح زندگی اکثریت مردم ایران حتی بسیار نازل‌تر از سخت‌ترین سالهای جنگ است؟ چه شد که فاجعه قریب‌الوقوع اقتصادی که امروز شاهد آنیم، در دولت رفسنجانی از دید مردم پنهان ماند؟ چه شده است که مجلسی که نمایندگانش با شعار «هماهنگی با رئیس جمهور» انتخاب شدند، امروز به لحاظ اقتصادی بی‌صلاحیت اعلام می‌شود؟ چه کسی بود که صاحب‌نظران را خانه‌نشین کرد، به تبعید راند، به زندان افکند و یا به جوخه‌های اعدام سپرد؟

اگر هم باور کنیم که واقعاً کسانی در دولت، امروز راه چاره فقر را در تجدید توزیع ثروت اجتماعی به سود اقشار فقیر می‌بینند، آیا مردم حق ندارند پرسند: به کسانی که در تمام طول هفده سال اخیر از گردانندگان اصلی جمهوری اسلامی بوده‌اند و در مسئولیت همه فجایع سهیم، چگونه می‌توان اعتماد کرد؟ چه تضمینی وجود دارد که آقای رفسنجانی که با هزار رشته به ولایت فقیه، رهبری آن و بورژوازی انگلیسی غیرمولد پیوند دارد، مصالح برون‌رفت از بحران همه‌جانبه اقتصادی را که با بحران سیاسی گره خورده است بر منافق حفظ قدرت روحانیتی که خود بدان تعلق دارد، ترجیح دهد؟ مگر همین «کارگزاران سازندگی» نبودند که به جای تقویت تولید داخلی به عنوان تنها راه کاستن از فقر، درهای کشور را به روی اجناس لوکس گشودند؟ مگر آقایان عدلی و نوربخش، نظیرکردگان رفسنجانی نبودند که در مقام ریاست بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی، ارزش ریال را به یک چهارم ارزش آن در بدو روی کار آمدن رفسنجانی رساندند؟ مگر همین حذف ناگهانی سوسپسید سوخت نبود که توسط همین دولت اجرا شد و موج دیگری از تورم را باعث گردید؟ آژموده را آژمودن خطاست، فقر در کشور، نه با بخشنامه‌های رئیس جمهور محو می‌شود و نه با پیروزی «کارگزاران سازندگی» در انتخابات مجلس، فقر در ایران، نتیجه منطقی و گریزناپذیر حکومتی است که اساس آن، یعنی ولایت فقیه، مغایر با مقتضیات توسعه اقتصادی است. توسعه اقتصادی در کشور ما شاید بیش از بسیاری دیگر از کشورها، با دموکراسی سیاسی گره خورده است. هر کس که اولی را بدون دومی بخواهد، چاره درد امروز ایران را نخواهد یافت.

دو مجاهد در ترکیه...

مستعار مریم جاودان جوکار عضو شورای ملی مقاومت و عبدالعلی مرادی همدان این سازمان که در ترکیه اقامت داشت بودند. زهرا رجبی ۳۷ ساله بانویی باردار که تبعه‌ی فرانسه بود یکماه پیش به قصد کمک به آوارگان ایرانی مقیم ترکیه به آن کشور مسافرت کرده بود. سازمان مجاهدین خلق ایران متعاقباً اعلام کرد که تروریست‌ها را شناسایی کرده است و آنها سه تن از مأموران وزارت اطلاعات رژیم می‌باشند که تحت عنوان دیپلمات در ترکیه حضور دارند. به گفته‌ی این سازمان یکی از این افراد عضو کنسولگری جمهوری اسلامی می‌باشد و دو تن دیگر تنها از ماه گذشته گذرنامه‌های دیپلماتیک دریافت کرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل نیز با انتشار اطلاعیه‌ی از جمهوری اسلامی درباره‌ی ترور رجبی و مرادی توضیح خواسته است. سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا به شیوه‌ی معمول خود هفته‌ی پیش اعلام کرد که اسامی «دیپلمات‌های» ذکر شده از سوی مجاهدین جعلی است و مقتولان قربانی تصفیه حساب‌های درون گروهی مجاهدین شده‌اند.

شورای نگهبان نیمی از نامزدهای انتخاباتی را رد کرد

بقیه از صفحه اول
بودند صلاحیت عزت‌اله سبحانی، فرید اعلم و ابوالفضل بازرگان تأیید شده است؛ اما سبحانی روز پنجشنبه ۱۰ اسفند انصراف خود را از شرکت در انتخابات اعلام کرد و ۲ نفر دیگر هم نامزدهای تائی شده نهضت آزادی هستند که با تحریم انتخابات توسط نهضت از دور «رقابتها» خارج خواهند شد. ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی، هاشم صباغیان و محمد توسلی که در بررسی اولیه از سوی فرمانداری تهران مهر تأیید خورده بودند توسط شورای نگهبان حذف شدند. پس از ثبت نام «میلیون» برای شرکت در انتخابات مجلس، اعضای بانفوذ روحانیت مبارز و سایر عناصر رژیم صراحتاً به شورای نگهبان گفتند که حضور اعضای نهضت آزادی را در مجلس نمی‌توانند تحمل کنند حتی اگر آنها به نظام و ولایت فقیه هم وفادار باشند. خامنه‌ای علناً از شورای نگهبان خواست کسانی را که می‌خواهند از تریبون مجلس از رژیم ایراد بگیرند، حذف کنند.

در این دوره از انتخابات با وجود آن که بر تنوع گروههای درگیر جنگ قدرت افزوده شده و آنان سازمان‌یافته‌تر از گذشته برای سهم‌شدن در قدرت پا به میدان گذاشته‌اند اما طرفین اصلی درگیری، طرفداران رفسنجانی معروف به «کارگزاران سازندگی ایران» از یک سو و روحانیت مبارز از دیگر سو هستند. مجمع روحانیون مبارز آگاهانه از صحنه مستقیم درگیریها کنار کشیده است. آنان علیرغم همدارهای خامنه‌ای و نرمش‌های فرینده ناطق نوری حاضر نشدند کاندیدا معرفی کنند. آنها تنها به این برخورد اکتفا کردند که ضمن اطمینان‌بخشی از انحصارطلبی‌های روحانیت مبارز و شکست سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی، مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کنند و به قول خود در «دلردی و رویگردانی مردم» از رژیم سهم نباشند. اما سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که جزو خط امامی‌هاست، لیست کاندیدا داده است.

تبلیغات انتخاباتی بر محور «طرح محو فقر»

تدارک و زمینه‌سازی جناح رسالت برای کنار نشاندن رقیب و تسلط بر مجلس و ریاست جمهوری از ماهها پیش ادامه دارد. هریار که رفسنجانی و طرفداران وی تلاش کرده‌اند ابتکار عمل را به دست گیرند ناموفق‌تر از پیش عقب‌نشاندن شده‌اند. نقش خامنه‌ای در جلوگیری از ادامه فعالیت ۱۶ تن از وزرای کابینه که برای بسیج مردم به حمایت از کاندیداهای طرفداران رفسنجانی بیانیه صادر کردند، تعیین‌کننده بود. با وجود تعرض جامعه روحانیت مبارز و خامنه‌ای، تلاش‌های رفسنجانی و تکنوکراتهای طرفدار وی برای کسب کرسیهای بیشتر مجلس ادامه دارد. انتشار بیانیه احیای حزب جمهوری اسلامی و تبلیغات گسترده پیرامون اجرای «طرح محو فقر» توسط طرفداران رفسنجانی در آستانه انتخابات با هدف پاسخ به تبلیغات جامعه روحانیت مبارز صورت گرفته است.

جامعه روحانیت مبارز که اکثریت مجلس فعلی را در اختیار دارد در تبلیغات انتخاباتی تنها رفسنجانی و تکنوکراتهای طرفدار وی را عامل

گسترش فقر، بی‌عدالتی، شکست‌های رژیم و انزوای آن در میان مردم قلمداد می‌کند و می‌گوید رفسنجانی با اجرای سیاست توسعه افسارگسیخته ورشکستگی اقتصادی، فقر، تورم و بدهی بار آورده است. رفسنجانی برای خارج کردن این حربه از دست مخالفان تصویب و اجرای «طرح محو فقر» را مطرح کرده است. روز جمعه ۴ اسفند مطبوعات با تیتیر درشت نوشتند: گزارش تدوین «طرح محو فقر» که به درخواست ریاست جمهوری تهیه شده است از سوی سازمان برنامه و بودجه اعلام شد.

همزمان با انتشار جزئیات «طرح محو فقر» طرفداران رفسنجانی تهاجم تبلیغاتی تازه‌ای را آغاز کردند و آن را به محور مبارزه انتخاباتی بدل ساختند. بررسی طرح به ۹ گروه که زیر نظر معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه عمل می‌کنند، سپرده شده است. طرفداران رفسنجانی با اعتراف به این امر که ۸۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر قرار دارند می‌گویند: «برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه را مجلس چهارم تصویب کرده و این مجلس بوده که نقش کلیدی را در تعیین سیاست‌های اقتصادی داشته است». مرضی الیوری دبیر شوراییالی مناطق آزاد تجاری - صنعتی ضمن بیان نقش تعیین‌کننده مجلس در گسترش فقر، افزود: «عدم اشراف عده کثیری از نمایندگان به موقلات اقتصادی، سبب شد تا مجلس در تمام دوره‌های خود، از عوام‌زدگی مصون نماند و بسیاری از تصمیمات سازنده اقتصادی که در مقاطعی می‌توانست کارساز باشد، صورت نگیرد».

دو روز پس از انتشار «طرح محو فقر»، مجلس خبرگان در قم تشکیل جلسه داد. در این جلسه هاشمی رفسنجانی به بیان دیدگاههای خود پیرامون انتخابات، رهبری و رقابت میان جناحهای حکومت پرداخت. در پایان جلسه روز سه‌شنبه ۹ اسفند اعضای مجلس خبرگان با خامنه‌ای دیدار کردند. در این ملاقات که رفسنجانی نیز حضور داشت خامنه‌ای برای جلوگیری از ادامه حملات طرفین علیه یکدیگر تأکید کرد: گروههای دست‌اندر کار در مسئله انتخابات باید با دقت و وسواس مراقب باشند که بجز اثبات خودکار دیگری انجام ندهند. در اتخاذ شعارها باید نفی گروههای دیگر مطرح نشود و کار اصلی هر گروه این است که افکار و شعارهای خود را اثبات کند و در آنها نباید دیگران نفی شوند.

احیای حزب جمهوری اسلامی

همزمان با برگزاری مجلس خبرگان که در آن اعضای هر دو جناح حکومت عضویت دارند، در تهران بیانیه‌ای با عنوان جمعی از یاران حزب جمهوری اسلامی انتشار یافت. نویسندگان بیانیه که اسامی آنان در مطبوعات منعکس نشده است ضمن دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات از رفسنجانی به عنوان «بزرگ مرد جهاد و اجتهاد»، «سردار سازندگی ایرانی اسلامی» و «آیت‌الله» یاد کرده‌اند. صفاتی که بسی‌شایهت به تعاریف طرفداران رفسنجانی نیست. نویسندگان بیانیه خود را «وامدار تشکیلات مقدس و

خدایی» حزب جمهوری اسلامی توصیف کرده‌اند. حزب جمهوری اسلامی در سال ۵۸ توسط بهشتی، خامنه‌ای، باهنر، رفسنجانی و عده‌ای دیگر از نزدیکان خمینی تأسیس شد. هسته اصلی حزب را هیات‌های مؤنلفه که یک سر آن در بازار و سر دیگر آن در حوزه علمیه است تشکیل می‌داد. نقش عمده حزب هماهنگی گروه‌بندی‌های مختلف حکومت و سرکوب مخالفان بود. از سال ۶۳ بسعد در حزب اختلاف بین گرایشهای مختلف بالا گرفت. در سال ۶۶ به دستور خمینی برای جلوگیری از درگیری و «حفظ وحدت» رژیم، حزب جمهوری اسلامی منحل شد. اکنون روشن نیست که چه کسانی می‌خواهند حزب را احیا کنند.

وزیر اطلاعات و امنیت سابق حزب

تشکیل داد

محمدی ری‌شهری وزیر سابق اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی روز دوشنبه ۳۰ بهمن در تهران اعلام کرد که قصد دارد «برای حمایت از افراد و جریانهای سیاسی که به صورت پراکنده وجود دارند»، حزب تشکیل دهد. وی با تأکید بر ضرورت تشکیلهای سیاسی برای دوام رژیم گفت: «اگر این تشکلهای به معنی تحزب به مفهوم جوامع غربی، که باعث ایجاد تفرقه و منشأ قدرت‌طلبی است، باشد مخالف هستیم».

با تقاضای ری‌شهری و دوستان وی بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت موافقت شد و «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» به رهبری وزیر سابق اطلاعات و امنیت به عنوان یک تشکل سیاسی رژیم رسمیت پیدا کرد.

اعضای هیأت مؤسس این جمعیت را سید علی غیوری، علی اکبر ابوترابی، محمدی عراقی، علی رازین، روح‌الله حسینیان، محمد صادق عرب‌نیا، احمد پورنجانی، محمد شریعتمداری و عباس سلیمی تشکیل می‌دهند. برخی از مؤسسان از جمله عباس سلیمی مدیر مسئول سابق کسپهان هسویسی از نعلان وزارت اطلاعات رژیم هستند. نامزدهای این جمعیت برای شرکت در انتخابات از اسامی آنان در لیست کاندیداهای جمعیت انتشار یافته است.

درگیری خونین بر سر

کسب کرسیهای مجلس

در رقابت‌های انتخاباتی گروههای مختلف رژیم برای راه یافتن به مجلس تاکنون چندین نفر کشته و دهها تن در مناطق مختلف کشور مجروح شده‌اند. در الیگودرز کاندیدای نمایندگی این شهر توسط ۲ نفر ناشناس ترور شد. در اصفهان آیت‌الله طاهری امام جمعه و آیت‌الله مظاهری رئیس حوزه علمیه برای اقامه نماز فطر مردم را به دو محل مختلف دعوت کردند. در استان گیلان در شهر خمام در جریان درگیری طرفداران جناحهای مختلف یک نفر کشته و چندین تن به شدت زخمی شدند. در شرق کشور منطقه سیستان و بلوچستان طرفداران نامزدهای انتخاباتی شهرستان زابل با چاقو و

چماق به جان هم افتادند و درگیری خونینی به راه انداختند. در این درگیری چند تن به قتل رسیدند و عده‌ای چنان جراحات عمیقی برداشتند.

در تهران درگیری بر سر استفاده از امکانات تبلیغی نمود برجسته‌ای یافت. عطاالله مهاجرانی معاون هاشمی رفسنجانی و محمد رضا باهنر کاندیدای جامعه روحانیت مبارز در مناظره مطبوعاتی بر سر استفاده از تابلوها و فضای شهرداری و پیش‌دستی گروهی دیگر در آغاز فعالیت تبلیغاتی به مشاجره پرداختند. مهاجرانی در این مناظره در پاسخ به سؤال یکی از شرکت‌کنندگان مبنی بر اینکه موضوع اختلاف بین گروه کارگزاران و جامعه روحانیت مبارز چیست؟ وی گفت: «بین دو گروه هیچ اختلافی در مباحث اصلی وجود ندارد. اختلاف تنها بر سر این است که ما عده‌ای را پیشنهاد کردیم تا در لیست نهایی جامعه روحانیت مبارز قرار گیرند و آنها نپذیرفتند».

رقابت و ائتلاف

جناحهای رژیم

در جمهوری اسلامی هم جنگ قدرت جناحها یک واقعیت است و هم ائتلاف آنان. جناحی که بر یک وجه از این سرشت رژیم تأکید کند نمی‌تواند در مجموعه نظام دوام بیاورد. آنان در حال ستیز بر سر کسب قدرت نسبت به تأثیر عوارض منفی این درگیریها بر سرنوشت رژیم حساس هستند. هدف جامعه روحانیت مبارز اگر چه بدست آوردن اکثریت مجلس و حذف رقابت است اما نسبت به انتخاباتی بی‌توجه نیست. فهرست نامزدهای انتخاباتی چهار جناح عمده حکومت نشان می‌دهد که به مفهوم جوامع غربی، که باعث ایجاد تفرقه و منشأ قدرت‌طلبی است، باشد مخالف هستیم».

با تقاضای ری‌شهری و دوستان وی بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت موافقت شد و «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» به رهبری وزیر سابق اطلاعات و امنیت به عنوان یک تشکل سیاسی رژیم رسمیت پیدا کرد. اعضای هیأت مؤسس این جمعیت را سید علی غیوری، علی اکبر ابوترابی، محمدی عراقی، علی رازین، روح‌الله حسینیان، محمد صادق عرب‌نیا، احمد پورنجانی، محمد شریعتمداری و عباس سلیمی تشکیل می‌دهند. برخی از مؤسسان از جمله عباس سلیمی مدیر مسئول سابق کسپهان هسویسی از نعلان وزارت اطلاعات رژیم هستند. نامزدهای این جمعیت برای شرکت در انتخابات از اسامی آنان در لیست کاندیداهای جمعیت انتشار یافته است.

در لیست کارگزاران سازندگی ایران و جمعیت حمایت از ارزش‌های انقلاب اسامی ۱۴ نفر مشترک هستند. تعداد افراد مشترک در لیست طرفداران رفسنجانی و روحانیت مبارز ۹ نفر است. در لیست جامعه روحانیت مبارز و جمعیت حمایت از ارزش‌های انقلاب اسامی ۱۴ تن از نامزدهای انتخاباتی یکسان است. بین روحانیت مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ائتلافی صورت نگرفته است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب ری‌شهری بر سر ۷ نفر به توافق رسیده‌اند. افراد مورد توافق طرفداران رفسنجانی با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ۳ نفر است.

ادامه اعتراض بین‌المللی به ربودن...

«به خاطر عدالت و حقوق بشر وضعیت آقای توسلی را پیگیری کند».

فنلاند: تعدادی از سازمانها و گروههای انساندوست فنلاندی نیز، با ارسال نامه به مقامات جمهوری اسلامی به این آژم‌ربایی اعتراض کرده و خواهان آزادی فوری وی شدند. این سازمانها عبارتند از: سازمان عفو بین‌الملل - شعبه فنلاند، اتحادیه جوانان دموکراتیک فنلاند (SNDI).

بشر در ایران دعوت شده بودند، آقای جفری باتمز، کشیش و از فعالان دفاع از حقوق بشر، با نگارش نامه‌ای به آقای کاپیتورن، مأمور ویژه سازمان ملل در امور مربوط به حقوق بشر در ایران، «نگرانی خود را بابت رفتار جمهوری اسلامی با نیروهای اپوزیسیون و...» و از سرنوشت علی توسلی ابراز داشته است. نامبرده از آقای کاپیتورن خواسته است که در سفر خود به ایران

بقیه از صفحه اول
سازمان عفو بین‌الملل در تماس با مقامات ایرانی خواهان ایضاح موارد فوق شده است.

همچنین در پاسخ به اطلاعیه‌ای که در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۶ از سوی فداییان خلق ایران (اکثریت) در بریتانیا صادر شد و در آن شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی به اعتراض به وضعیت حقوق

شعبه‌ای از اتحادیه چپ فنلاند، و بخشی از حزب سوسیال دموکرات، همچنین فعالان دفاع از حقوق بشر اطلاعاتیه‌ای را به زبان فنلاندی و انگلیسی در میان مردم هلستینکی توزیع کردند و کوشیدند اقدام راهزانه جمهوری اسلامی و وضعیت حقوق بشر در ایران را به اطلاع جمع بیشتری از فنلاندیان برسانند.

گزارش از کنفرانس بررسی مسائل مبرم ایران: گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردسالاری

در روزهای ۱۷ و ۱۸ فوریه سال جاری در شهر نیویورک کنفرانسی با عنوان «گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردسالاری» برگزار شد. که در آن ۲۷ تن از نمایندگان سازمان‌ها و احزاب و صاحب‌نظران سیاسی اپوزیسیون و ۱۷۰ تن از فعالان سیاسی و علاقمندان به مسایل ایران شرکت داشتند. «کانون دفاع از دموکراسی در ایران» برگزارکننده کنفرانس را بر عهده داشت. این کانون «دفاع از جمهوری پارلمانی، جدایی دین از دولت، حقوق بشر و دموکراسی» را به عنوان اهداف خود اعلام داشته است. افراد شرکت‌کننده در کنفرانس، که مواضع و نظرات خود و یا سازمانشان را پیرامون مبانی استقرار مردسالاری در ایران بیان کردند از جمله عبارت بودند از: رامین احمدی، فریدون احمدی، محمد اقتداری، محمد برقی، رضا بصیری، سیروس بینا، زهره خیام، عفت داداش‌پور، حسن زهری، فرهاد عاصمی، مرتضی عبداللهی، اردشیر

عسمانی، مسعود فاضلی، منصور فرهنگ، مهدی قاسمی، امیر مصدق کاتوزیان، حمید لطیف، حسن ماسالی، مرتضی محیط، مهرداد مشایخی، مسعود ناظری و داریوش همایون. این ترکیب متنوع سخنرانان بررسی موضوع را از جهات گوناگون میسر کرده بود: تضاد میان تئوکراسی و دموکراسی و سابقه تئوکراسی در اروپا، رشد بنیادگرایی به مثابه طاعتی تازه که منحصر به اسلام نیست و در هر مذهبی دشمن صلح و بردباری و تمدن است، ضرورت وجود جامعه مدنی به مثابه پیش شرط دموکراسی و دشواریهای پیوند دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی، خطر الگوسازی از فراماسون‌های غربی و تماماً خطر تفکیک جامعه ایران و سرنوشت آن از سرمایه‌داری جهانی امروز، پیش شرطهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ضرور برای گذر به مراحل آغازین فرایند مردسالاری و در این چارچوب لزوم تحول در فرهنگ

سیاسی حاکم بر جامعه به طور کلی و بر اندیشمندان و فعالان سیاسی به طور خاص، ناسازگاری ولایت فقیه با ساختار و فرهنگ جامعه ما و نابودی گریزناپذیر آن، بررسی فرهنگ خشونت و نفرت به مثابه مانعی بزرگ در راه استقرار دموکراسی در ایران، نگرانیها و تردیدها نسبت به امکانات پایه‌گذاری دموکراسی در ایران با نظر به تجربه‌های گذشته و نیز توان و کارآیی فعلی نیروهای معتقد به مردمسالاری، مردمسالاری به مثابه حق تعیین سرنوشت اکثریت توده‌های مردم به دست خویش که در گرو مبارزه مشترک ملل با حاکمیت سرمایه است، موانع فرهنگی و اجتماعی استقرار دموکراسی در ایران و رابطه دموکراسی با گسترش فکر و نهادهای عرفی و مدرنیته، دموکراسی به مثابه مقله‌های طبقاتی که واقعیت‌آموزین آن چیزی جز دموکراسی برای سرمایه‌داران نیست، پایان دادن به جمهوری اسلامی و تمرین دموکراسی در میان نیروهای

سیاسی مخالف به مثابه دو گام ضرور برای گذار از ولایت فقیه به مردمسالاری... این موضوعات و جهاتی دیگر، مواردی بودند که در خلال ۲ روز کنفرانس در سخنرانیها و مقالات طرح شدند.

کنفرانس «بررسی مسائل مبرم ایران» در شامگاه یکشنبه ۱۸ فوریه با سخنرانان نماینده «کانون دفاع از دموکراسی در ایران» به کار خود پایان داد. کنفرانس با تازتاب وسیعی در رادیوها و نشریات فارسی زبان و محافل سیاسی ایرانیان در آمریکا یافت و به عنوان تجربه‌ای موفق چه به لحاظ مضمون و کیفیت مطالب ارائه شده به آن و چه در سمت تبادل نظر سالم بین صاحبان نظرات گوناگون تلقی شد. در این کنفرانس رفیق فریدون احمدی از سوی سازمان ما شرکت داشت و جهاتی از مواضع سازمان را درباره موضوع کنفرانس تشریح کرد.

جشن بزرگداشت ۲۵ سالگی سازمان در سوئد

بهباد کریمی طی سخنانی به نقش فدائیان خلق در مبارزات عدالتخواهانه مردم ایران اشاره نمود. مردم ایران برنامه بار دیگر گروه گلپانگ به روی صحنه آمد و با اجرای ترانه‌های گوناگون و خاطره‌انگیز از چهار گوشه ایران صفای جشن را فزونی بخشید.

به جز نمایندگان حزب چپ سوئد، میهمانانی از حزب توده ایران، حزب دموکرات کردستان ایران، حزب دموکراتیک مردم ایران، حزب کمونیست کردستان عراق، حزب کمونیست عراق و حزب محیط زیست سوئد (سبزها) نیز به جشن جنبش فدائیان خلق در سوئد آمده بودند. از سوی حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست کردستان عراق، هواداران حزب توده ایران در استکهلم و همچنین حزب سوسیال - دموکرات سوئد پیام‌هایی به مناسبت ۲۵ سالگی سازمان و به حمایت از مبارزه سازمان در راه نیل به صلح، آزادی و دموکراسی در ایران به مراسم ارسال داشتند.

انتخابات مجلس و وظیفه...

بقیه از صفحه اول

سو مشروعیت خود را از یک ایدئولوژی قرون وسطایی فاقد هر گونه ظرفیت برای پاسخگویی به مسائل دوران معاصر، می‌گیرد، و از سوی دیگر، باید در جهان واپسین سالهای هزاره دوم میلادی، که از مشخصات اصلی آن، گسترش سریع ارتباطات و بهم‌پیوستگی روزافزون کشورهاست، بر کشوری حکم براند که با هزاران رشته به جهان امروزی وابسته است و نیروی تجمد را در آن نمی‌توان به سادگی از میان برداشت. هر گاه تصمیم‌گیرندگان در جمهوری اسلامی، مقتضیات اداره کشور را قربانی دگمهای ایدئولوژیک خود کنند، اساس موجودیت حکومتشان که بر این جزئیات استوار است، به زیر سؤال می‌رود، و هرگاه مانند ماههای اخیر، در لاک اسلامی خود فرو روند، بحران پشت سر بحران، دامنه‌شان را می‌گیرد. این تضاد، اینک از وری همه صفت‌بندی‌های دیگر بر سر اینکه اسلام، طرفدار مستضعف است یا کسب حلال، بر سر اینکه حزب‌الله چمقادر، وارث واقعی خمینی است یا حوزه علمیه قم، و بر سر اینکه هاشمی رفسنجانی بیشتر نظر کرده امام بوده یا خامنه‌ای، آرایش قوا در جمهوری اسلامی را تعیین می‌کند. عزم‌تگاه هر دو طرف، علیرغم این تضاد، مشترک است: هر دو می‌خواهند اساس جمهوری اسلامی را علیرغم این تضاد ذاتی حفظ کنند.

این ارزیابی، در عین حال، آغاز پاسخ به ستوال دوم نیز هست: تضادها و رقابت‌ها در جمهوری اسلامی، واقعی و بر سر دو منشی مختلف در قائل شدن اولویت‌هاست. اما این اختلافات واقعی، نباید چشمان ما را به روی هدف مشترک هر دو طرف دعوا ببندد: هدف پابرجا نگه داشتن جمهوری اسلامی، که صدوهشتاد درجه مغایر با منافع دموکراتیک مردم ایران و نیروهای آزادیخواه است. در راستای هدف مشترک حفظ قدرت است که هر نیروی حاکمیت، به هر نسبت که به یکی از مراکز قدرت نزدیک باشد، به گرم کردن بازار انتخابات علاقه‌مند است. اینجا، نقطه تلاقی خامنه‌ای و رفسنجانی است، که یکی، از «آنهايي که آبرو دارند» می‌خواهد مردم را تشویق به رأی دادن کنند، و دیگری، از طریق دستیارانش، دسته و گروه راه می‌اندازد تا به مردم القا کند در این رأی‌گیری، واقعاً امکان انتخاب دارند و رأیشان به حساب می‌آید. برای گرم کردن همین بازار است که در جمهوری اسلامی که تضاد واقعی عینی نهضت آزادی را سال‌هاست در محاق گذاشته، ری‌شهری یک شبه حزب می‌سازد. تا آنجا که به اپوزیسیون مربوط می‌شود، باید گفت بازاری که سران رژیم برای فریب مردم و افکار عمومی جهان، گرمش می‌خواهند، همان بهتر که سرد و بی‌رونق بماند.

در این ارزیابی، این واقعیت نیز تغییر نمی‌دهد که ممکن است واقعاً انتخابات آتی، منشأ تضاد معینی در جمهوری اسلامی گردد، هر چند که دشوار بتوان پذیرفت که سران یک رژیم دیکتاتوری، تصمیمات خود را تابع انتخاباتی کنند که نتایج آن از پیش معلوم نباشد. اما اگر هم فرض کنیم سران حکومت، نتیجه رأی‌گیری جمعه آینده را از پیش نمی‌دانند، تغییراتی که ممکن است آغاز دوره پنجم قانونگزاری در جمهوری اسلامی به همراه آورد، قابل پیش‌بینی است: یا جناح رسالت موفق خواهد شد اکثریت خود را در مجلس، حفظ کند یا گسترش دهد، که در این صورت، روال بحرانی رویدادها در سالهای اخیر ادامه خواهد یافت. این پیوستگی، عزم‌تگاه خیزش رسالت‌ها برای تسخیر ریاست جمهوری خواهد شد، و یا «پیش‌بینی» برخی از شخصیت‌های پیرامونی حکومت، به وقوع خواهد پیوست و طرفداران رفسنجانی در این مجلس نیز خواهند گرفت. در این حالت نیز جمهوری اسلامی چیز جدیدی عرضه نخواهد کرد. این سناریو، چیزی فراتر از تکرار تجربه دوره اول ریاست جمهوری رفسنجانی در بر ندارد. «کارگزاران سازندگی» در آن دوره، ایران را گرفتار بدهی خارجی ۳۰ میلیارد دلاری کردند، بدون اینکه به مردم ارمغانی بیش از وارد کردن اجناسی مانند اتومبیل‌های گداز برای اقلیتی محدود، ارائه دهند. اینان اکنون هیچ گونه برنامه‌ای که از سیاست‌های آن دوره متمایز باشد، اعلام نکرده‌اند. این واقعیات، مانع پرهیز دادن به تحولاتی است که انتخابات آتی ممکن است ایجاد کند.

نقش اپوزیسیون در سمت دادن به این تحولات، بسته به میزان اعمال نیروی آن است. بدیهی است این اعمال نیرو، نمی‌تواند از طریق مشارکت در گرم کردن بازار انتخابات رژیم صورت گیرد. هیچ یک از جناح‌های رژیم که در سلب آزادی از مردم، شریک جرم بوده‌اند، گامی برنداشته‌اند که حاکی از اراده آنها برای بازگشت از راهی باشد که هفده سال پیموده‌اند. از این رو، هیچ یک از آنها مستحق ذره‌ای حمایت مردم نیستند. دلیلی نیز وجود ندارد که ثابت کند نتیجه رأی‌گیری روز جمعه در توافقی قبلی تعیین نشده است. در این شرایط، اپوزیسیون باید راه‌های اعمال فشار بر رژیم را با پیمودن راه‌های دیگری جستجو کند. اگر این راه‌ها که از مسیر وفاق و هماهنگی بیشتر نیروهای جمهوریخواه و ایفای نقش مؤثرتر در سازماندهی جنبش آزادیخواهی مردم برای برکناری دیکتاتوری می‌گذرد، یافته شود، آنگاه تأثیرگذاری جبهه جمهوریخواهی بر سمت و سوی تحولاتی که از صفت‌بندی‌های جدید درون و پیرامون حاکمیت نشأت می‌گیرد، امکان‌پذیر است. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود سران رژیم نتوانند به اراده خود عمل کنند.

جمهوری اسلامی و آمریکادر مورد پرداخت غرامت به بازماندگان هواپیمای سرنگون شده ایرانی به توافق رسیدند

گفتگو، طرفین خارج از دادگاه به تصمیم مشترکی رسیدند. روز یکشنبه ۶ اسفند افتخار جهرمی سرپرست دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران با سر دادخواست ایران، آمریکا جمعاً ۱۳۱ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار شامل ۴۰ میلیون دلار غرامت هواپیمای ساقط‌شده، ۶۱/۸ میلیون دلار بابت قربانیان جادهه ایرپاس و ۳۰ میلیون دلار نیز بابت چند دعوی بانکی دیگر به ایران می‌پردازد. مبلغ تخصیص‌یافته به قربانیان حادثه به ورثه قانونی آنان پرداخت خواهد شد. جهرمی میزان غرامت به بازماندگان هر یک از قربانیانی را که شش‌اغل بوده‌اند ۳۰۰ هزار دلار و غیرشاهلین را ۱۵۰ هزار دلار ذکر کرد.

ایرانی قصد اقدام نظامی علیه ناو آمریکایی دارد. چند هفته بعد از سرنگونی ایرپاس دولت آمریکا رسماً اعلام کرد که آماده پرداخت غرامت به پازماندگان این حادثه است. از آنجا که آمریکا می‌خواست غرامت را مستقیماً به اعضای خانواده قربانیان پردازد با مخالفت جمهوری اسلامی مواجه شد. جمهوری اسلامی در اعتراض به عمل آمریکا به دادگاه لاهه شکایت کرد و آمریکا نیز پولی را که در نظر گرفته بود در یک بانک سوئیس به ودیعه گذاشت تا دادگاه تکلیف طرفین را روشن سازد. در حالی که پرونده در دادگاه در حال بررسی بود دو طرف برای حل اختلاف وارد گفتگو شدند و در اردیبهشت سال ۷۲ با ارسال نامه مشترکی به دادگاه لاهه خواستار تطویج جلسات دادگاه گردیدند. پس از ماهها

هفته گذشته وزارتخانه‌های امور خارجه ایران و آمریکا اعلام کردند که دو کشور بر سر پرداخت غرامت به خانواده‌های قربانیان هواپیمای ایرپاس ایرانی که توسط ناو آمریکایی در خلیج فارس سرنگون شد به توافق رسیده‌اند و دیوان دآوری لاهه پرونده این دعوی را کنار گذاشته است. هواپیمای ایرپاس ایران در ۱۲ تیرماه سال ۶۷ هنگامی که از بندر عباس عازم دویب بود هدف چند فروند موشک ناو آمریکایی «وین سنز» که در خلیج فارس مستقر بود قرار گرفت و در آسمان آبهای خلیج متلاشی شد. در این حادثه ۲۹۰ تن از سرنشینان هواپیمای کشته شدند. ۴۲ تن از آنان غیرایرانی بودند. فرمانده ناو «وین سنز» ضمن ایراز تأسف از این فاجعه اظهار داشت که گمان می‌کرد هواپیمای

وقتی شورای نگهبان به جای مردم...

نیرومند بسیجی‌های حاضر در مساجد بر صندوق‌های رأی، کوچکترین احتمال بیرون آمدن نامی غیر از نام خودی‌ها یا کشیدن خط قرمز روی اسامی شخصیت‌های نهضت آزادی، نشان داد که این قانونمندی هنوز به قوت خود باقی است. با آنکه ابراهیم یزدی اخیراً در مصاحبه‌ای با تلویزیون ایرانی لیس آنجلس، تأکید کرد که نهضت آزادی ایران، می‌خواهد در چارچوب همین ولایت فقیه عمل کند و مجلس نماینده بفرستد، آنهايي که قاعدتاً باید ولایت فقیه را بهتر از هر کس دیگری بشناسند، یعنی خود فقها، بار دیگر در عمل نشان دادند ولایت فقیه، هیچ کاری را نیمه انجام نمی‌دهد و همه چیز را می‌خواهد. یا سرباز گوش به فرمان رهبر باش و یا جای تو در نهادهای تصمیم‌گیری نیست، حتی اگر مسجل باشد حضور تو را صد نفر سرباز ولایت فقیه خشی می‌کنند، حتی اگر غیر قابل تصور باشد که حضور دائمی عمامه‌ها روی صفحه تلویزیون و پنجه

سؤال خواهد رفت، حتی اگر آن کس، تأکید کرده باشد به قوانین موجود، از جمله ولایت فقیه، گردن می‌نهد. شورای نگهبان یا کشیدن خط قرمز روی اسامی شخصیت‌های نهضت آزادی، نشان داد که این قانونمندی هنوز به قوت خود باقی است. با آنکه ابراهیم یزدی اخیراً در مصاحبه‌ای با تلویزیون ایرانی لیس آنجلس، تأکید کرد که نهضت آزادی ایران، می‌خواهد در چارچوب همین ولایت فقیه عمل کند و مجلس نماینده بفرستد، آنهايي که قاعدتاً باید ولایت فقیه را بهتر از هر کس دیگری بشناسند، یعنی خود فقها، بار دیگر در عمل نشان دادند ولایت فقیه، هیچ کاری را نیمه انجام نمی‌دهد و همه چیز را می‌خواهد. یا سرباز گوش به فرمان رهبر باش و یا جای تو در نهادهای تصمیم‌گیری نیست، حتی اگر مسجل باشد حضور تو را صد نفر سرباز ولایت فقیه خشی می‌کنند، حتی اگر غیر قابل تصور باشد که حضور دائمی عمامه‌ها روی صفحه تلویزیون و پنجه

بقیه از صفحه اول

شاید جای خبر حذف نمایندگان نهضت آزادی از فهرست کاندیدها، در صفحات داخلی بود و این خبر، زیاد بااهمیت تلقی نمی‌شد، چرا که اگر عکس این واقعه روی می‌داد عجیب می‌بود. اما «کار» یک نشریه صرفاً خبری نیست و گاه ناگزیر است از اینکه بر اهمیت و جایگاه رویدادهای کاملاً قابل پیش‌بینی نیز انگشت بگذارد.

کاری که شورای نگهبان کرده است، در چارچوب رژیم ولایت فقیه کاملاً قانونمند و قابل توضیح است. ولایت فقیه یعنی اطاعت بی‌چون و چرا از یک یا چند رهبر. ولایت فقیه را نمی‌توان فقط با حرف پذیرفت. «التزام عملی» می‌خواهد. اگر خدای ناکرده، پای کسی به مجلس قانون‌گذاری فقها باز شود که در اطاعت بی‌چون و چرای او از خلیفه وقت، کوچکترین تردیدی روا باشد، اساس ولایت فقیه به زیر

سفر وزیر راه و ترابری فرانسه به تهران

بار دیگر تأکید کرد «نباید منتظر تحولی سریع و چشمگیر در مواضع جمهوری بود». همه رهبران جمهوری اسلامی برای بهبود روابط با فرانسه به عنوان روزنه‌ای که از طریق آن گشایشی در سیاست خارجی ایجاد شود اهمیت خاصی قائل هستند.

در جریان دیدار برنارد پون از تهران یک موافقت‌نامه همکاری حمل و نقل بین‌المللی جاده‌ای بین دو کشور ایران و فرانسه امضا شد. بر اساس توافق طرفین فرانسه از جاده‌های ایران در چارچوب گفتگوهای استفاده‌آمیز اتحادیه اروپا با رژیم ایران توصیف کرد و پس از پایان دیدار خود از تهران

حقوق بشر رفتن به تهران و ملاقات با آخوندها را به تعویق انداخت و اجازه نداد رهبران جمهوری اسلامی از حضور وی در تهران استفاده سیاسی بکنند.

خبرگزاری‌ها به نقل از وزیر راه و ترابری فرانسه نوشتند که وی در تهران با رهبران جمهوری اسلامی پیرامون لغو فتوای قتل سلمان رشدی، مسئله سلاح کشتار جمعی، تروریسم و فشار آمریکا برای تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی گفتگو کرده است. برنارد پون روابط فرانسه با جمهوری اسلامی را در چارچوب گفتگوهای استفاده‌آمیز اتحادیه اروپا با رژیم ایران توصیف کرد و پس از پایان دیدار خود از تهران

وزیر تجهیزات مسکن، راه و ترابری و جهانگردی فرانسه یکشنبه هفته گذشته به منظور یک دیدار چهار روزه وارد تهران شد.

برنارد پون وزیر فرانسوی طی چهار روز اقامت در ایران با ولایتی وزیر امور خارجه، عباس احمد آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی و هاشمی رفسنجانی دیدار و گفتگو کرد. برنارد پون نخستین مقام بلندپایه دولت فرانسه است که طی چهار سال اخیر به ایران سفر می‌کند. در دوران پایانی ریاست جمهوری فرانسوا میتران، بارها خبر سفر وی به تهران در مطبوعات جمهوری اسلامی بازتاب یافت اما میتران هر بار به دلیل نقض

اعتراض حزب سبز سوئد به انتخابات مجلس شورای اسلامی

حزب سبز سوئد طی نامه‌ای به رفسنجانی، با تأکید بر «شرایط فوق‌العاده دشوار اکثریت مردم ایران خواسته است که بر جاده دموکراسی گام بگذارد و امکان مشارکت «کلیه نیروهای دموکراتیک ایران که برای جامعه‌ای سالم، آزاد، عادلانه و فارع از خشونت فعالیت می‌کنند» را در تحولات جاری و آتی فراهم آورد. در نامه مذکور از جمله به عدم امکان مشارکت احزاب مستقل در انتخابات، افزایش فشار بر اپوزیسیون و مردم و فقدان هرگونه نشانه‌ای از آمادگی حکومت برای پذیرش خواسته‌های اپوزیسیون و تحمل اعتراضات مردم که شرایط دشوار کنونی را رقم می‌زند، اشاره رفته است.

حزب مذکور همچنین طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، پطروس گالی، با اشاره به شرایط فوق‌العاده آتی را بی‌معنا اعلام کرده و خواستار عطف توجه ویژه سازمان ملل به «موقعیت هراسناک ایران» شده است.

یک اعدام دیگر

بنا به اطلاعاتی که از سوی «سازمان موحدین آزادیخواه ایران» بدست ما رسیده است، یکی اعضای این سازمان بنام خضر محمودی در روز ۲۳ آذرماه سال جاری، یک سال و نیم حبس و شکنجه در زندان ارومیه، بدست جوخه اعدام سپرده شده است. اطلاعاتی از وجود زندانیان دیگری از اعضای این سازمان در زندان‌های جمهوری اسلامی خبر می‌دهد و «از همه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر مخصوصاً از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و عفو بین‌الملل می‌خواهد برای نجات اعضای این سازمان از اعدام و زندان به رژیم آخوندی در سیاست خارجی ایجاد «سازمان موحدین آزادیخواه

ایران» که «در سال ۱۳۷۰ در ایران تاسیس شد و یک سازمان ایستدولوژیکی سیاسی است و خواستار سرنگونی استبداد مخرب آخوندی و استقرار جمهوری دموکراتیک فدرال برای ایران است» معرفی می‌کند.

میر سلیم باید
مذرت بخواهد

بدنبال اظهارات اخیر میر سلیم وزیر فرهنگ و ارشاد رژیم با این مضمون که «مطبوعات شعور استقاده از آزادی را ندارند» بیش از صد نفر از روزنامه‌نگاران تهران با امضای طوماری خواهان عذرخواهی وی شدند. در این نامه آمده است که وزیر ارشاد مدتهاست که می‌کوشد آزادی روزنامه‌نگاران و نویسندگان را محدودتر کند و هر بار که تلاش‌های وی در این راستا با شکست روبرو می‌شود وی برای سلب آزادی خبرنگاران و مطبوعات از روش دیگری استفاده می‌کند.

وقایع اخیر تغییراتی در کادر مدیریت این وزارتخانه را نیز به همراه داشت. احمد مسجد جامعی معاون فرهنگی وزارت ارشاد از سمت خود استعفا داد و به معاونت آموزشی و پژوهشی این وزارتخانه منصوب شد و علیرضا برازنی به معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزیده شد.

روابط عمومی این وزارتخانه قبلاً در پاسخ به دو نشریه داخلی کوشش نموده بود که با عقب‌نشینی معینی، شرایط قبلی را ایجاد کند.

«ابتکار» جمهوری اسلامی در ژنو

به موازات مذاکرات کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای به قصد پایان دادن به آزمایش سلاح‌های هسته‌ای، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم روز پنجشنبه ۳ اسفند ماه (۲۲ فوریه) در ژنو پیشنهاد جمهوری اسلامی را درباره منع کامل آزمایش‌های هسته‌ای به کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد ارائه داد. خبرگزاری جمهوری اسلامی این اقدام را یک «ابتکار بی‌سابقه» خواند که هدف آن سرعت بخشیدن به مذاکرات جاری معاهده ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای می‌باشد.

ولایتی در سخنرانی خود به هنگام ارائه پیشنهاد یادشده، اظهار داشت: اینک پس از ۵۰ سال تلاش جامعه بین‌المللی، شرایط مساعد سیاسی برای انعقاد این معاهده فراهم شده است و ما باید با بهره‌گیری کامل از این شرایط، مذاکرات خود را برای نهای کردن متن معاهده سرعت بخشیم. وی در ادامه گفت: حفظ سلاح‌های هسته‌ای به ویژه پس از [پایان] جنگ سرد هیچ توجیهی ندارد و انعقاد معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای یک قدم مؤثر «ابتکار» تازه و «بی‌سابقه» رژیم

برای انهدام کامل سلاح‌های هسته‌ای است. ولایتی ناپودی کامل تسلیحات هسته‌ای را به شرط آنکه عزم سیاسی لازم در کشورهای مذاکره‌کننده وجود داشته باشد، امری عملی دانست و ضمن تشریح بخش‌های اصلی متن پیشنهادی جمهوری اسلامی اظهار داشت که معاهده باید هر نوع آزمایش هسته‌ای را در هر مکانی و با هر قدرت انفجاری غیرمجاز بداند و نباید تجویز آزمایش‌های هسته‌ای صلح‌آمیز، مفری برای تخلف کشورها و تضعیف معاهده باشد، چرا که مطالعات علمی نیز تاکنون هیچگونه فایده‌ی غیرنظامی برای انفجارهای هسته‌ای نیافته‌اند. کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد که از ۲۵ سال پیش مسئولیت تدوین معاهده‌های بین‌المللی خلع سلاح را به عهده دارد مصمم است که از طریق مذاکرات مستمر خود در سال جاری میلادی متن معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای را آماده و به مجمع عمومی سازمان ملل متحد که تابستان امسال برگزار خواهد شد، ارائه دهد.

«ابتکار» تازه و «بی‌سابقه» رژیم

خبرهای کوتاه

ترور ۷ هم‌وطن در کردستان عراق

حزب دموکرات کردستان ایران اعلام نمود که مأموران اعزامی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان عراق در ماه گذشته ۵ نفر از اعضای این حزب و همچنین دو پناهنده‌ی کرد ایرانی را ترور کرده‌اند. براساس خبرهای رسیده حزب الله کردستان عراق که یک گروه «سیاسی» ساخته و پرداخته‌ی جمهوری اسلامی است در ماه‌های اخیر فعالیت‌های نفاق‌افکنانه‌ی خود را در میان نیروهای کردستان عراق فزونی بخشیده است.

اجلاس سالانه‌ی مجلس خبرگان

در آستانه‌ی انتخابات مجلس پنجم، مجلس خبرگان ششمین اجلاس خود را در روز یکشنبه‌ی هفته‌ی گذشته تشکیل داد. مقامات رژیم گفته‌اند که این اجلاس نوبتی بوده و به منظور خاصی برگزار نشده است، اما شواهد نشان می‌دهد که مقابله با گسترش تضادهای داخل حکومتی و نزدیکی انتخابات از مهمترین دلایل تشکیل این اجلاس بوده است. در بیانیه‌ی که در پایان اجلاس صادر گردیده است، اعضای مجلس خبرگان خواهان حضور گسترده‌ی مردم در انتخابات مجلس پنجم شده‌اند.

حمله رئیس سیا به حکومت ایران

جان دوپچ رئیس سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا (CIA) در نشست کمیسیون امور اطلاعاتی سنای آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را کانون اصلی تروریست‌پروری جهان دانست و اظهار داشت که این حکومت در بسیاری از کشورها به تشویق و تقویت تروریست‌ها می‌پردازد. به گفته‌ی وی رژیم ایران در یوسنی، سودان، لبنان و عربستان سعودی فعالیت تروریستی گسترده‌ی دارد و همچنین خواهان دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشد.

بیمارستان مخصوص بانوان در مازندران

مسئول روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی و بهداشتی درمانی مازندران اعلام کرد که نخستین بیمارستان مخصوص بانوان استان مازندران در ساری آغاز به کار کرده است. در این بیمارستان که دارای بخش‌های قلب، سی‌سی‌یو، همودیالیز، دندانپزشکی و نورولوژی می‌باشد، تنها کارکنان زن اجازه‌ی ارائه‌ی خدمات درمانی دارند.

صدور نفت قزاقستان از راه ایران

بالگیم یایف وزیر نفت قزاقستان هفته‌ی گذشته در دیدار خود با آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی تمایل کشورش را برای صدور ۲ تا ۵ میلیون تن نفت خام در سال از راه ایران ابراز داشت. با اعلام آمادگی وزیر نفت حکومت اسلامی برای ترانزیت نفت قزاقستان و خرید گازوئیل و مازوت از آن کشور قرار است که ایران بخشی از نفت صادراتی قزاقستان را در پتاد دریای خزر تحویل گرفته، متناسب با آن، از جزیره‌ی خارک برای آن کشور نفت صادر کند.

حمله به خانه‌ی دکتر حبیب‌الله پیمان

به گزارش حزب ملت ایران در جریان برگزاری مراسم شب‌قدر در خانه‌ی دکتر حبیب‌الله پیمان که با حضور تعدادی از اعضای جنبش مسلمانان مبارز برپا شده بود، عده‌ای از کسانی که خود را حزب‌الله می‌نامیدند به خانه‌ی وی حمله کردند و مراسم را برهم زدند.

تدوین لغت‌نامه‌ی جدید فارسی

دکتر جعفر شهیدی رئیس مؤسسه لغت‌نامه‌ی دهخدا اعلام کرد که با استفاده از میراث فرهنگی بزرگ دهخدا، لغت‌نامه‌ی فارسی جدیدی تدوین خواهد شد. وی گفت لغت‌نامه‌ی دهخدا که آخرین جزوه‌ی آن ۱۲ سال پیش منتشر شده است و همانند یک دائرةالمعارف است، پس از تصحیح به شکل فعلی باقی می‌ماند و براساس آن لغت‌نامه‌ی جدیدی با حذف «اعلام» و تجدید نظر در متن آن تهیه می‌گردد. وی گفت که تاکنون ۱۲ جزوه از لغت‌نامه‌ی جدید منتشر شده و دو جزوه نیز در دست چاپ می‌باشد به این معنی که کار تألیف حرف «الف» آن پایان یافته و حرف «ب» نیز تا نیمه تدوین شده است.

«اجرای» طرح بیمه‌ی همگانی در کشور

مدیرعامل سازمان بیمه‌ی خدمات درمانی جمهوری اسلامی اعلام کرد که تمام مردم ایران با پرداخت مبلغ ۱۴ تومان برای هر نفر می‌توانند از خدمات درمانی و بهداشتی مورد نیاز بهره‌مند شوند. به گفته‌ی وی سرانه‌ی هر نفر برای عضویت در نظام بیمه‌ی همگانی ۴۲۰ تومان در ماه برای صاحبان مشاغل آزاد و ۱۶۰ تومان برای روستائیان کشور است و اقسار کم درآمد که شمار آنها ۴ میلیون نفر است (!!) به طور رایگان بیمه می‌شوند. وی گفت افراد بیمه شده در صورت مراجعه به مؤسسات و پزشکان طرف قرارداد، برای خدمات سرپایی ۲۵ درصد و برای خدمات بستری ۱۰ درصد هزینه‌ها را پرداخت می‌کنند و بقیه هزینه‌ها را بیمه متقبل می‌شود.

کمک جنسی به جای افزایش حقوق

سخنگوی کمیسیون امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که در سال آینده بخشی از بودجه‌ی دستگاه‌های دولتی به صورت کالا و مایحتاج ضروری از طریق تعاونی‌ها در اختیار کارکنان دولت قرار می‌گیرد. وی اظهار داشت: از آنجا که پیش‌بینی می‌شد پرداخت نقدی بصورت افزایش حقوق سبب گرانتر شدن اجناس در بازار آزاد شود، تصمیم فوق گرفته شده است.

نشریه پیام دانشجو مجدداً انتشار یافت

مقامات ریز و درشت حکومتی که در صف شاکیان بودند، به خواست خود نرسیدند. بیشترین افشاکاری‌های این نشریه در زمان فعالیتش در ارتباط با اختلاس بزرگ ۱۲۳ میلیارد تومانی بانک صادرات صورت گرفت. به این خاطر محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان رژیم که برادرش مرتضی رفیق‌دوست به علت این اختلاس به زندان ابد محکوم گشت و خود نیز به ادعای پیام دانشجو براساس شواهد در این اختلاس دست داشت، مهمترین

شاکي حشمت‌الله طبرزدی بود. علاوه بر او، غلامرضا کرباسچی شهردار تهران، سررتیب افشار فرماندهی نیروی بسیج و جمعی از مقامات شرکت ملی فولاد و بنیاد مستضعفان از جمله شاکیان مدیر مسئول نشریه‌ی پیام دانشجو بودند. این نشریه در نخستین شماره‌ی دوره‌ی جدید فعالیت خود پارديگر به افشاکاری جناح‌های حکومتی و مقامات رژیم پرداخت. یکی از مقالات این شماره با انگشت نهادن بر «مصادره» بزرگ بانک سپه شعبه‌ی

با تبرئه‌ی حشمت‌الله طبرزدی مدیر مسئول هفته‌نامه‌ی پیام دانشجو، این نشریه بار دیگر اجازه‌ی انتشار یافت. این هفته‌نامه حدود هفت ماه پیش به خاطر مطالب افشاکارانه‌ی جنجالی‌اش توسط وزارت ارشاد توقیف شد و مدیر مسئول آن تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. اما دادگاهی که در هفته‌های گذشته به رسیدگی موضوع پرداخت، اسناد ارائه شده را برای محکومیت متهم کافی ندانست.

به این ترتیب گروه زیادی از

روابط پر تناقض ایران و روسیه

چین، ایران و هند قصد دارند در یکی دو سال آینده، یک بنیاد تحقیقاتی مشترک برای انجام پژوهش‌های گرما هسته‌ای یا سرمایه‌گذاری چین، ایران و هند و کمک‌های علمی و فنی روسیه تأسیس کنند.

با این همه احتمال گسترش روابط دو کشور قطعی نیست. دوهفته پیش یک روز پس از آنکه هاشمی رفسنجانی دوستی نزدیک با روسیه را از خوش‌شانسی‌های رژیم و انرا نعمتی برای ایران دانسته بود، بوریس یلتسین رئیس جمهور روسیه برای چندمین بار با لحن تندی به جمهوری اسلامی به خاطر دخالت‌هایش در چچن حمله کرد. به‌طوری‌که مهدی صفاری سفير رژیم در مسکو مجبور گردید اعتراض‌نامه‌ی تسلیم وزارت خارجه‌ی آن کشور کند. با این اوصاف به نظر نمی‌رسد که دو کشور در شرایط موجود به سادگی بتوانند روابط خود را تعمیق بخشند.

خبرگزاری‌های روسیه از قول مقامات بلندپایه‌ی دولتی این کشور اعلام کردند که حکومت ایران ابراز تمایل کرده است طرف یکی دو سال آینده میزان خرید اسلحه از این کشور را افزایش داده و انرا به میزان یک میلیارد دلار برساند. این در حالی است که بوریس یلتسین در سال پیش تعهد کرده بود که پس از پایان قرارداد‌های جاری به جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه سلاح نفروشد و از این رو میزان خرید تسلیحاتی ایران از روسیه از رقم ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۹۴ به ۲۰ میلیون دلار در سال ۹۵ کاهش یافته بود. بعضی از مقامات دولتی روسی فاش ساخته‌اند که حکومت این کشور نمی‌خواهد به سادگی از معامله‌ی پرسود فروش اسلحه به ایران صرف‌نظر کند و از این‌رو انجام معامله‌ی به میزان ۵۰ برابر سطح کنونی را بعید ندانسته‌اند. خبرگزاری‌های روسی همچنین خبر داده‌اند که حکومت‌های روسیه،

روابط پر تناقض ایران و سوریه

هفته‌ی گذشته حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری اسلامی با تئوری ۲ ماهه سرانجام توانست به سوریه سفر کند و با مقامات سوری پیرامون روابط دو کشور گفتگو کند. وی در دیدار سه روزه‌ی خود با حافظ اسد رئیس جمهور و عبدالحمید خدام نخست‌وزیر دیدار کرد و در کمیسیون مشترک همکاری‌های چندجانبه‌ی دو کشور شرکت نمود. حبیبی علاوه بر این با جرج حبش، احمد جبیرئیل، تعدادی از اعضای رهبری حماس و حزب‌الله لبنان و بعضی دیگر از مخالفان روند صلح خاور میانه ملاقات کرد و تأکید نمود که رژیم جمهوری اسلامی مناسبات خود را با اسرائیل و آمریکا بهبود نخواهد بخشید. حبیبی در پایان دیدار از سوریه اعلام نمود که دو کشور در زمینه‌ی همکاری‌های گسترده‌ی اقتصادی، بازرگانی، انرژی و فرهنگی به توافق رسیده‌اند و به زودی یک هیئت از کارشناسان سوریه از ایران دیدار خواهند کرد. او مناسبات ایران و سوریه را استراتژیک خواند و اظهار داشت که هیچ عاملی نمی‌تواند این روابط را خدشه‌دار سازد. وی در این باره که چرا سوریه همگام با حکومت‌های

با کمک‌های مالی خود
فدائیان خلق (اکثریت)
را در انجام وظایف ملی - دموکراتیک یاری
دهید
نشریه «کار»
را مشترک شوید و اشتراک آن را به دوستان
و آشنایان خود نیز توصیه کنید

۹ ایرانی دستگیر شده در بوسنی آزاد شدند

۹ تن از فرستادگان رژیم به بوسنی که دو هفته به این تبهکاران در بوسنی به اتهام تسبیح توسط آن‌کشور به انقلاب اسلامی توسط نیروهای کروات در بوسنی دستگیر شده بودند، آزاد گردیدند. بنا به اظهارات نمایندگان رژیم، این افراد عضو یک گروه از قاریانی بودند که به دعوت سازمان‌ها و انجمن‌های اسلامی

بوسنی برای مدت دو هفته به این کشور مسافرت کرده بودند. به ادعای نیروهای کروات، دستگیر شدگان جزوات و کتاب‌های تبلیغاتی اسلامی فتنه‌انگیز به همراه داشته‌اند. چند روز قبل از این دستگیری نیز سه ایرانی دیگر به جرم دادن آموزش‌های تروریستی به نیروهای مسلمان این کشور بازداشت شده بودند.

گزارش اجمالی وضعیت بهداشت جهان

برگزیده از گزارش جامع سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۵

خبرهای علمی

پاد اتم ساخته شد

ویلیام اورلت آلمانی و همکارانش در مرکز تحقیقاتی سرن (CERN) توانستند پاد اتم هیدروژن را تولید کنند. آنها ابتدا در حلقه‌ی انبارنده‌ی پادپروتون (آنتی پروتون) با انرژی پایین (LEAR)، از برخورد پروتون‌های شتابدار با یک فلز، پادپروتون لازم را تولید کردند و سپس این پادپروتون‌ها را توسط میدان‌های مغناطیسی به محفظه‌ی که در آن گاز گزنون قرار داشت منتقل کردند. در آنجا از برخورد پادپروتون‌ها و اتم‌های گزنون و انرژی حاصل از آن، زوج الکترون-پوزیترون (پادالکترون) تولید شد. در این حالت تعدادی از پادپروتون‌ها و پوزیترون‌ها با یکدیگر پاد اتم هیدروژن را تشکیل دادند. اورلت در این آزمایش برای اندازه‌گیری و اثبات وجود پاد اتم هیدروژن آنها را به سمت یک آشکارساز (دتکتور) سیلیسیم هدایت کرد که بعد از یک میلیارد ثانیه و طی مسیری ۵ متری پاد اتم‌های هیدروژن در برخورد با الکترون‌های این آشکارساز به اشعه‌ی گاما تبدیل شدند.

نابودی آخرین نمونه ویروس آبله

سازمان بهداشت جهانی سرانجام تصمیم گرفت آخرین ذخیره‌های نگهداری شده‌ی ویروس آبله را از میان ببرد. پایان ژوئن سال ۱۹۹۹ به عنوان آخرین مهلت برای نابودی این ویروس در نظر گرفته شده است. بیماری آبله در سال ۱۹۶۷، ده میلیون نفر را مبتلا کرده بود که از این عده دو میلیون نفر فوت کردند. اما به همت سازمان جهانی بهداشت این بیماری وحشتناک پس از عملیات وسیع واکسیناسیون ده ساله از صحنه‌ی جهان پاک شد. سازمان بهداشت جهانی برای رسیدن به این تصمیم باید به این سؤال پاسخ می‌داد که آیا خطر نگهداری ویروس به انجام پژوهش‌های علمی احتمالی بر روی آن می‌ارزد یا خیر؟ با این حال ۵۰۰ هزار واحد واکسن آبله برای آمادگی در موارد ضروری تحت مسئولیت سازمان جهانی بهداشت در هلند محفوظ خواهند بود.

آیا کوآرکها کوچکترین ذرات هستند؟

مجله‌ی علمی ساینس گزارش می‌دهد که احتمالاً کوآرکها کوچکترین ذرات سازنده‌ی مواد نیستند. این گزارش که بر مبنای مشاهدات فیزیکدانان در آزمایشگاه فرمی در ایلینویز آمریکا تهیه شده حاکی از آن است که برخورد کوآرکها با یکدیگر آنچنان پرنانرژی می‌باشد که امکان وجود ساختارهای ریزتری را مطرح می‌کند. ویلیام کارپترز از آزمایشگاه فرمی اعلام کرده است که نتایج این آزمایش دقیقاً همان اثراتی را نشان می‌دهد که در صورت آنکه کوآرکها کوچکترین ذرات بنیادی نباشند و از ذرات ریزتری تشکیل شوند، اتفاق می‌افتد. اگر این فرضیه تأیید شود مدل استاندارد تئوری ذرات بنیادی اعتبار کونیاش را از دست می‌دهد.

تلاش برای چیرگی بر خواب

غلبه بر خواب و خستگی آرزوی بسیاری از افراد پرکار، ورزشکاران و کارکنان شبانه می‌باشد. اما بیشتر از همه، این موضوع مورد علاقه‌ی ارتش است که احتیاج به سربازانی دارد که با هشپاری کامل شب و روز بجنگند. آخرین دارویی که به هزینه‌ی ارتش به بازار عرضه شده است، MODAFIN نام دارد که گفته می‌شود در جنگ خلیج فارس نیز از آن استفاده شده است. این ماده که در سال ۱۹۸۱ کشف شده برای درمان بیماری‌های خاصی بکار می‌رود و از سال ۱۹۹۲ بصورت کنترل شده به بازار دارویی عرضه گردیده است. مودافینل هشپاری را حداقل بمدت ۷ ساعت در شب اول بدون خواب حفظ می‌کند. ادعا می‌شود که این ماده عوارض جانبی ندارد اما مصرف بیش از دو روز آن باید با کنترل پزشکی همراه باشد، زیرا سیستم حرارتی بدن تغییر می‌کند. از این رو در کشورهای گرمسیر بدلیل اینکه خواب یکنوع سیستم دفاعی در مقابل گرماسر مصرف این ماده می‌تواند با خطراتی همراه باشد.

خطر زای آزمایش‌های اتمی فرانسه

آزمایش‌های اتمی فرانسه در اقیانوس آرام موجی از اعتراض‌های جهانی را برانگیخت. باینکه دولت فرانسه بارها «اطمینان» داد که این آزمایش‌ها هیچ خطری برای محیط زیست ندارد، شواهد عکس آنرا نشان داده است و این اولین بار نیست که حقیقت قربانی «مصلح» شده است.

روز ۲۳ ژانویه، یکی از معتبرترین روزنامه‌های ژاپنی براساس یافته‌های یک کارشناس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادعا کرد که پس از آزمایش‌های اتمی فرانسه مقداری مواد رادیواکتیو در نزدیکی Mururoa (محل انجام آزمایشات اتمی) پیدا شده است. مطابق نظر این کارشناس بعد از یکی از آزمایش‌ها مقداری پد ۱۳۱ نشت کرده است. پد ۱۳۱ با نیمه عمر کوتاهی که دارد، ماده‌ی به شدت رادیواکتیو است و در انسان توسط غده‌ی تیروئید جذب می‌شود و مقادیر کم آن در تشخیص و درمان بعضی از بیماری‌های تیروئید در پزشکی کاربرد دارد، اما میزان بالای آن خطرناک است.

تلویزیون لیزری به بازار می‌آید

اولین دستگاه‌های تلویزیون لیزری با استفاده از تکنولوژی صفحه‌ی تصویر لیزری LDT قرار است در اوایل سال ۱۹۹۷ میلادی به بازار عرضه شوند. آزمایش‌های اولیه با دستگاه لیزر حالت جامد که برای تولید تصویر مورد استفاده قرار می‌گیرد، با موفقیت انجام شده است و این امر نویدبخش انقلابی عظیم در سیستم‌های تولید تصویر می‌باشد. در تکنیک صفحه‌ی تصویر لیزری، تصویر مستقیماً توسط اشعه‌ی لیزر قرمز، سبز و آبی روی صفحه‌ی تصویر تولید می‌شود و تصویر تولید شده از نظر کیفیت رنگ و کنتراست از تلویزیون‌های عادی بهتر می‌باشد. علاوه بر آن با استفاده از این سیستم می‌توان صفحه‌ی تصویرهایی به قطر ۱۰ متر ساخت.

در این مورد نیز میزان مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه تقریباً ۴ برابر کشورهای توسعه یافته است. عوارض حین حاملگی، زایمان و بعد از آن موجب مرگ ۵۰۸ هزار زن در سال می‌شود.

از ۲۰ میلیون مرگی که ناشی از بیماری‌های واگیر می‌باشد، ۸۰٪ در نتیجه‌ی بیماری‌های عفونی و انگلی است. سل ۳ میلیون و مالاریا ۲ میلیون و هیپاتیت ب یک میلیون نفر را در سال از بین می‌برد.

از میان بیماری‌های واگیر اصلی، سل که مسئول بیش از ۵ درصد کل مرگ‌هاست در حال گسترش است. در سال‌های اول دهه‌ی ۹۰ روزانه ۷۰۰۰ مورد جدید بیماری بروز می‌کرد، اما در سال ۹۵ این رقم به ۲۴۰۰۰ در روز رسیده است. بیمار مسلول را می‌توان با صرف مبلغی حدود ۳-۱۲ دلار در یک دوره‌ی درمان ۶ ماهه مداوا نمود، اما قرار دادن دارو در دسترس کسانی که به آن احتیاج دارند و تضمین اینکه آنان در طول تمام دوره‌ی درمان، داروها را مصرف کنند، یک معضل بزرگ بهداشتی است.

ابتلای تومان به سل و ایدز میزان تلفات را چند برابر می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که بر اثر رابطه‌ی مهلکی که بین این دو بیماری وجود دارد تنها در آسیا در طول ده سال آینده، تعدادی بیش از کل جمعیت شهرهای سنگاپور، پکن، بوکوهاما و توکیو به خاطر ابتلای به این دو بیماری بمیرند.

بهداشت سالخوردهگان

خدمات اجتماعی و بهداشتی در قرن آینده با بهداشت سالخوردهگان پیوند محکمی دارد. نرخ رشد جمعیت در کل دنیا در سال‌های ۹۵-۱۹۹۰، سالانه ۱/۷ درصد بوده است، اما جمعیت افراد بیش از ۶۵ ساله، سالانه ۲/۷ درصد رشد داشته است. از کل ۳۵۵ میلیون نفری که در سال ۹۳ بیش از ۶۵ سال داشتند، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند (۴/۶ درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه و ۱۲/۶ درصد جمعیت کشورهای پیشرفته). گرچه اروپا، ژاپن و ایالات متحده‌ی آمریکا در حال حاضر «بیرترین» جمعیت‌ها را دارند، اما بیشترین تغییرات از این نظر در کشورهای در حال توسعه روی می‌دهد و انتظار می‌رود که تا ۳۰ سال آینده جمعیت بالای ۶۵ سال، افزایش قابل توجهی بنیز در تعداد افراد بالای ۸۰ سال یا به اصطلاح کهنسالان وجود دارد. این گروه سنی در سال ۱۹۹۳، ۲۲٪ جمعیت بالای ۶۵ ساله را در کشورهای توسعه یافته و ۱۲٪ را در کشورهای در حال رشد تشکیل می‌دادند. نسبت سالخوردهگان محتاج پشتیبانی (نسبت جمعیت بیش از ۶۵ سال در مقایسه با جمعیت ۰-۶۴ ساله) در سال ۹۰ در سطح جهان ۱۲ سالخورده در برابر ۱۰۰ نفر در سنین کارایی شغلی بود. پیش‌بینی می‌شود که این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۱۲/۸ و در سال ۲۰۱۰ به ۱۲/۲ برسد. به عبارت دیگر در حالی که جمعیت جهان در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰، ۱۷ درصد رشد می‌کند، جمعیت سالخوردهگان ۳۰ درصد افزایش خواهد داشت. یکی از دشوارترین مسائل برای برنامه‌ریزان بهداشت و سیاستمداران در هنگام تخصیص سرمایه برای بهداشت این گروه سنی این است که آیا افزایش شاخص امید به زندگی به تنهایی، نمایانگر بهداشت بیشتر است و یا این تنها به معنی سال‌های بیشتر بیماری می‌باشد. پاسخ به این سؤال از اهمیت بارزی برخوردار است.

مقاربتی در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله دیده می‌شود و در مرتبه‌ی بعدی گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ ساله و ۲۹-۲۵ ساله قرار دارند. تقریباً در تمام دنیا میزان ابتلای دختران کمتر از پسران است.

مختلف تأثیرات نامطلوب دارد. ولی کودکان در این زمینه آسیب‌پذیری بیشتری دارند. در نتیجه‌ی کمبود یه-مشکل بهداشتی ۱۱۵ کشور از جمله ایران- حداقل ۳۰ هزار جنین مرده متولد می‌شود و بیش از ۱۲۰ هزار کودک به عقب‌ماندگی ذهنی و جسمی دچار می‌شوند. یک چهارم تمام کودکان زیر پنج سال در کشورهای در حال توسعه با خطر بیماری‌های ناشی از کمبود ویتامین A مواجه هستند.

بهداشت کودکان بزرگتر و نوجوانان

۲/۳ میلیارد نفر یعنی حدود ۴۰ درصد کل جمعیت جهان کمتر از ۲۰ سال عمر دارند. با اینکه نوجوانان و جوانان عمدتاً سالم هستند، آسیب‌پذیرترین گروه سنی در برابر بیماری‌های ناشی از فقر، استثمار، جهل و رفتارهای مخاطره‌آمیز می‌باشند. جهان با برپا دادن سلامت جوانان، آینده‌اش را فنا خواهد کرد. الگوهای رفتاری نوجوانان که بشدت تحت تأثیر بزرگسالان بی‌ریزی می‌شود، تأثیر به‌سزایی در زندگی فرد فرد انسانها و کل بهداشت جامعه دارد. در بسیاری از کشورها خدمات بهداشتی ارائه شده، نیازهای نوجوانان را پاسخ نمی‌دهد و آموزش عمومی، کارآموزی و اشتغال آنان کافی نیست. تحصیلات امر حیاتی اغلب ناشناخته‌ی است که در بهبود زندگی جوانان تأثیر عمده‌ی داشته، در ارتباط تکناتنگ با سطح بهداشت و نرخ باروری قرار دارد. یک تخته سیاه و قطعه‌ی گنج می‌تواند به اندازه‌ی تلی از آنتی‌بیوتیک‌ها و وسایل جلوگیری از بارداری سلامت نوجوانان را حفظ کند، بالا بردن سطح تحصیلات نوجوانان بطور اعم و به ویژه دختران از مؤثرترین راه‌های توسعه و حفظ سلامتی برای همگان است. تمایلات جنسی و کشش برای برقراری هر چه زودتر روابط با جنس مخالف نیروهای محرکه‌ی قوی برای نوجوانان هستند، این در حالی است که بسیاری از آنان از آموزش پایه‌ی‌ترین شناخت‌ها درباره‌ی بدن خودشان و یا وسایلی که می‌تواند از بارداری‌های ناخواسته یا بیماری‌های مسری مقاربتی جلوگیری کند، محروم هستند. این بیماری‌ها در نوجوانان که فعالیت بیشتری دارند معمولتر است و میزان آنها در دنیا در حال افزایش است. بالاترین میزان بیماری‌های مقاربتی در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله دیده می‌شود و در مرتبه‌ی بعدی گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ ساله و ۲۹-۲۵ ساله قرار دارند. تقریباً در تمام دنیا میزان ابتلای دختران کمتر از پسران است.

بهداشت بزرگسالان

در سال ۱۹۹۳ حدود ۵۱ میلیون نفر در سراسر جهان فوت کرده‌اند که دو سوم آنها بزرگسال بودند. کشورهای فقیر با ۳۹ میلیون مورد، ۳ برابر کشورهای ثروتمند مرگ و میر دارند. بیماری‌های واگیر مانند سل و عفونت‌های تنفسی و شرایط نامناسب زنان در زمان حاملگی و زایمان مسبب ۲۰ میلیون مورد یعنی حدود ۴٪ از ۵۱ میلیون مرگ و میر جهان هستند که ۹۶٪ این گونه موارد در کشورهای در حال توسعه روی می‌دهد. بیماری‌های غیرواگیر مانند سرطان و بیماری‌های قلبی موجب مرگ ۱۹ میلیون نفر (۲۶٪ کل مرگ و میر) می‌شود که حدوداً در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته به یک اندازه است.

حدود ۴ میلیون نفر در سال بر اثر تصادف یا اعمال خشونت می‌میرند که عمدتاً بزرگسال هستند. مختلف تأثیرات نامطلوب دارد. ولی کودکان در این زمینه آسیب‌پذیری بیشتری دارند. در نتیجه‌ی کمبود یه-مشکل بهداشتی ۱۱۵ کشور از جمله ایران- حداقل ۳۰ هزار جنین مرده متولد می‌شود و بیش از ۱۲۰ هزار کودک به عقب‌ماندگی ذهنی و جسمی دچار می‌شوند. یک چهارم تمام کودکان زیر پنج سال در کشورهای در حال توسعه با خطر بیماری‌های ناشی از کمبود ویتامین A مواجه هستند.

به زندگی در زمان تولد در سال ۲۰۰۰ به ۷۹ سال می‌رسد و در فقیرترین کشورها به ۴۲ سال تنزل می‌یابد. بنابراین فاصله‌ی بین فقر و غنا همچنان افزایش می‌یابد. گمان می‌رود که سال ۲۰۰۰ حداقل در ۴۵ کشور امید به زندگی در هنگام تولد کمتر از ۶۰ سال باشد. مسافری که از ژاپن به اوگاندا پرواز می‌کند کشوری را با بیشترین امید به زندگی مردمش (تقریباً ۷۹ سال) ترک کرده و به کشوری با کمترین امید به زندگی مردمش در جهان - حدود ۴۲ سال - فرود می‌آید. یک روز حرکت با هواپیما، اما نصف طول عمر اختلاف بر روی زمین. پرواز بین فرانسه و ساحل عاج فقط چند ساعت به طول می‌انجامد اما تقریباً ۲۶ سال اختلاف امید به زندگی را رقم می‌زند. ایالت فلوریدای آمریکا با هائیتی فاصله‌ی چندانی ندارد، اما تفاوت عمر ۱۹ سال است.

هدف این گزارش توضیح وجود چنین بی‌عدالتی در سطح جهان و بررسی این سؤال است که اولویت‌های بهداشتی در کره‌ی زمین چه می‌باشد؟ چه کشورها و گروه‌های اجتماعی، بیشترین نیازهای بهداشتی را دارند و منابع در نظر گرفته شده برای امور بهداشتی چگونه باید صرف گردد؟ در این گزارش کوشش شده است که مرز میان سلامتی و ناخوشی، نه تنها بر مبنای بیماری بلکه براساس سن نیز بررسی شود، چرا که تأثیرپذیری از بیماری‌ها در چین گذران عمر متفاوت است. تا آنجا که ممکن بوده است به تحلیل وضعیت نوزادان و کودکان، نوجوانان، بزرگسالان و سالخوردهگان پرداخته شده است. در ضمن توضیح داده خواهد شد که سازمان بهداشت جهانی چه می‌کند تا شکاف‌های موجود در امور بهداشتی بر گردد، و کوششهایی که این سازمان برای ارزیابی گرایش‌های بهداشتی در سال‌های پیش‌رو و ارائه‌ی مشوری برای آینده‌ی سالم برای بشریت به عمل می‌آورد تا دیگر کودکی در آغوش مادرش نمیرد.

بهداشت کودک

در سال ۱۹۹۳ بیش از ۱۲/۲ میلیون کودک زیر ۵ سال مردند. رقمی برابر کل جمعیت نروژ و سوئد. اگر کشورهای در حال توسعه نیز از بهداشت و شرایط اجتماعی مشابه کشورهای توسعه یافته بهره‌مند بودند، می‌شد از وقوع چنین مرگ‌هایی جلوگیری کرد.

تخمین زده می‌شود که مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در سال ۹۳، ۸۷ از هر ۱۰۰۰ نوزاد بوده است که نسبت به رقم ۲۱۵ نفر در فاصله‌ی زمانی ۵۵-۱۹۵۰ و ۱۱۵ نفر در سال ۱۹۸۰ کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. با این حال در بخشی از جهان توسعه یافته، ۶ نفر از ۱۰۰۰ نوزاد به پنج سالگی نمی‌رسند، اما این رقم در ۱۶ کشور توسعه نیافته بیش از ۲۰۰ و حتی در یک کشور ۳۲۰ می‌باشد. مرگ و میر کودکان زیر یکسال هم از ۴/۸ در هزار تا ۱۶۱ در هزار یعنی به میزان ۲۳ برابر اختلاف دارد.

در این زمینه نیز فاصله‌ی بین توسعه یافته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین کشورها افزایش می‌یابد.

سوء تغذیه سهم بزرگی در بیماری‌های کودکان و مرگ و میر دارد ولی معمولاً بدان توجه کافی نمی‌شود. در سال ۱۹۹۰ بیش از ۳۰ درصد کودکان زیر ۵ سال جهان کمتر از حداقل طبیعی وزن داشتند. بیش از ۴۳٪ کودکان کشورهای در حال توسعه (۲۳۰ میلیون نفر) قدشان کمتر از قد معمولی سنشان می‌باشد. سوء تغذیه و کمبود ویتامین‌ها و مواد معدنی بر زندگی حداقل ۲ میلیارد انسان در سنین

سازمان بهداشت جهانی هر سال گزارش جامع خود را در مورد وضعیت و سطح بهداشت در جهان منتشر می‌کند. آنچه را که در زیر می‌خوانید، بخش اول خلاصه‌ی از گزارش سال ۱۹۹۵ این سازمان است که برای دو شماره نشریه تنظیم گردیده است.

بزرگترین قاتل انسان‌ها و عامل اصلی رنج و ناخوشی بسیاری از مردم در طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها با کد Z 59.5 مشخص شده است: فقر مطلق.

فقر دلیل اصلی آن است که به نوزادان واکسن زده نمی‌شود، آب آشامیدنی سالم در دسترس نیست و سیستم بهداشتی تخلیه‌ی فاضلاب وجود ندارد. داروهای شفا بخش و امکانات درمانی در اختیار نیست و مادران هنگام زایمان از بین می‌روند. فقر عامل کمکی عمده‌ی در ایجاد بیماری‌های روانی، افزایش فشار عصبی و خودکشی، فروپاشی کانون‌های گرم خانوادگی و اعتیاد به مواد مخدر می‌باشد.

سالانه، حدود ۱۲/۲ میلیون کودک کوچکتر از ۵ ساله در کشورهای در حال توسعه می‌میرند، در حالی که می‌توان با صرف مبلغی در حدود چند سنت به ازای هر کودک از مرگ آنان جلوگیری کرد. آنان بطور عمده بر اثر بی‌تفاوتی مردم دنیا و از آن‌رو که فقیر هستند می‌میرند. در فاصله‌ی کوتاهی که شما صرف خواندن این جمله می‌کنید، در گوشه‌ای از دنیا، کودکی در آغوش مادرش جان سپرده است. برای مادر این کودک شنیدن این پیام که در عوض کودک همسایه زنده می‌ماند تسلی بخش نیست. دانستن این نکته که اکنون ۸۰ درصد کودکان جهان در برابر ۵ بیماری اصلی کشنده‌ی کودکان واکسینه شده‌اند، یا مرگ و میر کودکان از سال ۱۹۸۰ به اینسو ۲۵ درصد کاهش یافته است و امید به زندگی مردمان جهان بطور متوسط ۴ سال افزایش یافته و به حدود ۶۵ سالگی رسیده است، نیز از بار غم او نمی‌کاهد.

با وجود واقعیت‌های دلگرم‌کننده در مورد کاهش میزان مرگ و میر و افزایش امید به زندگی و بسیاری پیشرفت‌های مسلم دیگر، هنوز نابسامانی‌های غیرقابل پذیرشی در امر بهداشت وجود دارد. برای بیشتر مردم جهان امروز، برداشتن هر گام در مسیر زندگی از دوران کودکی تا پیری، با فقر و بی‌عدالتی و رنج و بیماری همراه است.

برای بسیاری از مردم، دورنمای عمر طولانی به یک مجازات بیشتر می‌ماند تا موهبت. با اینحال تا پایان این قرن خواهیم توانست در دنیای بدون فلج اطفال، موارد تازه‌ی ابتلاء به جذام و بدون مرگ‌های ناشی از بیماری‌های کزاز و سرخک زندگی کنیم. و این حداقل، حتا با صرف ۴ دلار برای بهداشت هر شخص در کشورهای در حال رشد (سراسری فعلی) یعنی کمتر از پول خرد درون جیب اکثر مردم در کشورهای رشد یافته قابل تأمین است.

براساس محاسبات انجام شده در سال ۱۹۹۳ میزان امید به زندگی برای یک انسان در کشورهای توسعه یافته ۴۳ سال است. این رقم در مورد پیشرفته‌ترین کشورها ۷۸ سال است اختلافی بیش از یک سوم قرن. این بدان معناست که انسان ثروتمند و سالم تقریباً دو برابر انسان فقیر و بیمار زندگی می‌کند. صرف این بی‌عدالتی به تنهایی باید وجدان بشریت را بیدار کند. در بعضی از فقیرترین کشورها، میزان امید به زندگی در زمان تولد کاهش می‌یابد. انتظار می‌رود که ۵ کشور تا سال ۲۰۰۰ مشمول این وضعیت باشند. در حالیکه در نقاط دیگر دنیا این میزان افزایش پیدا می‌کند. در ثروتمندترین کشورها شاخص امید

یاد آرزو

ز شمع مرده یاد آرزو

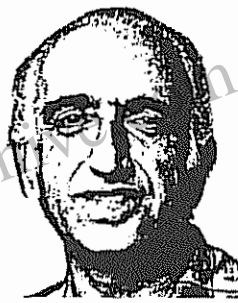
نام ماندگار دهخدا



دوشنبه ۷ اسفند (۲۶ فوریه) مصادف بود با چهلمین سال درگذشت علی اکبر دهخدا، مبارز برجسته‌ی جنبش مشروطه، نویسنده‌ی نشریه‌ی انتقادی و اجتماعی صوراسرافیل و تدوین کننده‌ی نخستین واژه‌نامه‌ی زبان فارسی به سبک جدید. صوراسرافیل که ۹ ماه پس از امضای قانون مشروطیت شروع به انتشار کرد، در مدت سه سال حیات خود با چاپ مقالات، اشعار و طنزهای اقتصادی علی اکبر دهخدا نقشی برجسته در گسترش آگاهی مردم و افشای استبداد، جهل و عقب‌ماندگی ایفا کرد. مقالات دهخدا زیر عنوان «چرند و پرند» و اغلب با نام مستعار دخو انتشار می‌یافتند. دهخدا در مقالات چرند و پرند بنیانگذار نشری شده که به زبان

عامیانه پهلوی می‌زد و گسستی جدی از نثر لال‌آورد منشیان و مترادف‌باغان درباری بود. استفاده از زبان روزمره، اصطلاحات عامیانه و ضرب‌المثل‌های رایج از ویژگی‌های برجسته این اثر بود و تجربه‌های انسانی و اجتماعی در آن به ساده‌ترین و روان‌ترین زبان ممکن بیان می‌شد. دهخدا در نوشتارهای خویش به جای افراد و شخصیت‌ها سخن نمی‌گوید و سعی می‌کند که تنها راوی زبان و گفتار آنها باشد. این خصوصیت و نیز دوری گزیدن نثر دهخدا از تک‌گویی، وجود دیالوگ در آن و نیز ارائه‌ی طرح و پیرنگ در این نوشتارها، بسیاری از منتقدان ادبی معاصر را به طرح این نظریه رهنمون شده که دهخدا نخستین بنیانگذار نثر داستانی در ایران است و تأثیرپذیری جمال‌زاده از وی را

استاد محبوب درگذشت



دکتر محمد جعفر محبوب پژوهشگر برجسته و استادزبان و ادبیات فارسی اواسط ماه فوریه در سن ۷۲ سالگی در آمریکا چشم جهان فرو بست. محبوب علاوه بر تحقیق در متون قدیم ادبیات ایران، ترجمه‌هایی از ادبیات داستانی آمریکا را نیز در کارنامه‌ی پر بار خویش ثبت کرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به ترجمه‌ی «مروارید» و «باشه آهتین» از جان اشتاین بک و جک لندن اشاره کرد. «کلیات ایرج میرزا»، «درباره‌ی کلیله و دمنه» و «آخرین فردوسی» (مجموعه‌ی مقالات درباره‌ی فردوسی و شاهنامه) از

در جمهوری اسلامی

کتاب کالایی کم‌یاب و کم‌خریدار

کتاب و کتاب‌خوانی در ایران سال به سال روند فزاینده‌تری می‌یابد و به رغم رشد جمعیت تیراژ کتاب همچنان سیر نزولی می‌پیماید. در آمارهایی که سال ۷۲ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره‌ی وضعیت نشر کتاب در سال ۷۲ انتشار یافت، به کاهش تیراژ کتاب در بیشتر عرصه‌ها و از جمله در موضوعات مربوط به کودکان و نوجوانان، ادبیات، هنر و فلسفه اشاره می‌رود. برای نمونه تیراژ کتاب‌هایی که موضوع آنها به کودکان و نوجوانان مربوط می‌شود از ۲۴ میلیون و ۳۳۷ هزار نسخه در سال ۶۸ به سطح ۱۶ میلیون و ۸۴۲ نسخه در سال ۷۲ کاهش یافته است. این روند در سال‌های اخیر نیز همچنان ادامه یافته و هم‌اینک تیراژ کل کتاب در ایران به گفته‌ی وزیر ارشاد از ۵۵ میلیون نسخه فراتر نمی‌رود. به عبارت دیگر سرانه‌ی انتشار کتاب در ایران به یک جلد هم نمی‌رسد.

کتاب و کتاب‌خوانی در ایران سال به سال روند فزاینده‌تری می‌یابد و به رغم رشد جمعیت تیراژ کتاب همچنان سیر نزولی می‌پیماید. در آمارهایی که سال ۷۲ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره‌ی وضعیت نشر کتاب در ایران به گفته‌ی وزیر ارشاد از ۵۵ میلیون نسخه فراتر نمی‌رود. به عبارت دیگر سرانه‌ی انتشار کتاب در ایران به یک جلد هم نمی‌رسد. کیفیت ندارد که وضعیت تأسف‌آور نشر کتاب در ایران قیل از همه به سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی حکومت اسلامی برمی‌گردد. مسیری و واریسی کتاب‌ها که به ویژه در سال‌های اخیر شدت بیشتری یافته و اقداماتی همچون حمله به کتاب‌فروشی‌ها و آتش زدن آنها نیز مکمل آن بوده است، عملاً ناشران را به سوی چاپ کتاب‌های درسی و آثار خاصی سوق داده است چرا که مضمون آنها به جایی بر نمی‌خورد و دردسری به دنبال ندارد. نگاهی به فهرست عنوان‌های ۱۵ کتابی که امسال از سوی جمهوری اسلامی به عنوان «کتاب سال» شناخته شده‌اند، نشان می‌دهد که نشر کتاب در ایران تا چه مایه رو به افول نهاده و رژیم انتشار چه نوع کتاب‌هایی را تشویق می‌کند. برای نمونه در حالی که سه عنوان از ۱۵ کتاب یاد شده به مباحث دینی و متن‌های قرون گذشته مربوط می‌شوند، در زمینه‌ی علوم اجتماعی تنها یک کتاب به دریافت عنوان «کتاب سال» نائل آمده که آن هم «فرهنگ یاریگری

در ایران» می‌باشد و خود این نام‌حکایت از آن دارد که مضمون کتاب به مسائل روزآمد و معاصر بی‌ارتباط است. افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها که پیامد سیاست‌های اقتصادی نسنجیده‌ی سران حکومت است نیز قیمت کتاب را به چندین برابر گذشته افزایش داده و بسیاری از خانواده‌ها کتاب را از سبد خرید خود حذف کرده‌اند. بهای هر صفحه کتاب در سال ۱۳۶۷ به طور متوسط ۳ ریال بوده، ولی این رقم در سال ۷۲ به ۷ تا ۸ برابر افزایش یافته است.

این وضعیت در جامعه‌ای که اصولاً فرهنگ مطالعه در سطح نازلی قرار دارد و جمهوری اسلامی نیز کوچکترین تدبیری برای رفع آن به کار بسته است، کتاب‌خوانی را بیش از پیش از برنامه‌ی زندگی مردم حذف می‌کند و آنها را بیش از پیش به سوی فرهنگ شفاهی و آگاهی‌های گسسته و قسماً یک‌سویه سوق می‌دهد. و این البته تنها مردم عادی نیستند که بیش از پیش از مطالعه برکنار می‌مانند، بلکه گروه‌هایی همچون دانشجویانی که قاعدتاً باید از پر مطالعه‌ترین افراد جامعه باشند نیز تنها به خواندن کتاب‌های درسی خود بسنده می‌کنند و به چیزی فراتر از نمره‌ی امتحانی خود نمی‌اندیشند. در این زمینه صد البته علت‌های دیگری هم چون کاهش کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها، رشد قمارچ‌گونه و بدون امکانات مؤسسات آموزشی و فقدان انگیزه‌های لازم در استادان دانشگاه‌ها نیز نقش بازی می‌کنند. لیکن همان‌گونه که گفته شد، سانسور و عدم انتشار کتاب‌های مسایله‌ور و ارزشمند، گران‌ی هزینه‌های زندگی و صرف بخش بزرگی از وقت شبانه‌روزی به امرار معاش نقش اول را در کاهش علاقه به کتاب بازی می‌کنند. در گزارشی که ماهنامه‌ی ادبینه در شماره‌ی ۱۰۶ خود با عنوان «با این آمار سقوط حتمی است» چاپ کرده، نتایج یک نظرخواهی از ۳۰۰ دانشجوی دانشگاه ملی سابق

باید توجه داشت که این آمار مربوط به یکی از دانشگاه‌های نسبتاً قدیمی و با کیفیت ایران است و طبیعی است که در دانشگاه‌های دورافتاده‌تر و جدیدتر که با حداقل امکانات آموزشی، تعداد اندک کتاب و استادانی میان‌مایه و کم‌تجربه و دانشجویانی کم‌په‌ره از پشتوانه‌ی آموزشی مشغول به کارند، ارقام فوق بیش از پیش به سوی صفر نفر میل می‌کند، واقعیتی که از بحران شدید فرهنگی و برآمدن نسل‌هایی فاقد دانش و آگاهی عملی و اجتماعی کافی حکایت دارد. این در حالی است که زمامداران حکومت اسلامی با تبلیغات خود درباره‌ی ارتقاء سطح فرهنگ جامعه و گسترش آگاهی‌های علمی و هنری و اجتماعی در میان مردم گوش فلک را کر کرده‌اند.

همه‌ی نشانه‌ها در جامعه‌ی ایران حاکی از بی‌مزلت شدن روزافزون کتاب و رویگردانی و یا ناتوانی بخش‌های وسیع‌تری از مردم از مطالعه و کتاب‌خوانی است.

این واقعیت را در آمار مربوط به عنوان کتاب نیز می‌توان مشاهده کرد. عناوین کتاب‌های چاپ اول در سال به سختی از مرز ۴۰۰۰ فراتر می‌رود، در حالی که در کروی جنوبی با جمعیتی معادل جمعیت کشور ما این رقم به ۲۶۰۰۰ عنوان می‌رسد.

گفته‌ها و نکته‌ها

«مجله‌ی گردون آثاری از صادق چوبک را که سراسر وهن به ساخت پروردگار است تبلیغ کرده بود».

محمد سعید - رئیس دادگاهی که صاحب امتیاز گردون را به مجازات‌هایی ظالمانه و غیر انسانی محکوم کرد

«اعتماد به ناشران اشتباه بوده است».

میرسلیم - وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

«در حال حاضر سیاست‌گذاری، نظارت و اجرا بر عهده‌ی ارشاد است و همه‌ی راه‌ها به ارشاد ختم می‌شود و ناشران در قبال انتشار آثار خود مسئولیتی احساس نمی‌کنند؛ در حالی که وضع انتشارات کشور باید به گونه‌ای باشد که نویسنده و ناشر در قبال اثری که منتشر می‌کنند پاسخ‌گو باشند».

احمد مسجد جامعی معاون فرهنگی وزارت ارشاد که به تازگی از سمت خود استعفا داد

حاتمی‌کیا در پاسخ به سؤالی که چرا از بازیگران غیرسیاسی استفاده می‌کنید، گفت: «امروز به دیدی رسیده‌ام که اگر بتوانم، از آتونی کوئین هم استفاده خواهم کرد».

حاتمی‌کیا، کارگردانی که هم‌چون محسن مخملباف از اعتقاد تعصب‌آمیز به آموزه‌های جمهوری اسلامی آغاز کرد و حالا به تدریج حساب خود را از رژیم جدا می‌کند.

جمله کارها و آثار برجسته‌ی محبوب در ادبیات کلاسیک ایران به شمار می‌روند. محبوب کلیات عیدزاکانی را همراه با شرح و تفسیرهایی تدوین کرده که هنوز منتشر نشده است.

کیارستمی فیلم جدیدش را در جشنواره فجر

شرکت نداد

● کیهان هوایی به کیارستمی حمله کرد

حاکمی است که وی قصد دارد این فیلم را برای شرکت در جشنواره‌ی «کان» فرانسه ارسال کند. طبق قوانین جشنواره‌ی «کان»، فیلم‌های بخش مسابقه‌ی این جشنواره، نباید بیشتر در جشنواره‌ی دیگر شرکت کرده باشند. حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بیرون‌مرزی، پیش از نمایش عمومی در داخل کشور و به تبع آن سنجش آرای مردم درباره‌ی آنها، اقدامی غیراصولی و غیر منطقی به نظر می‌رسد که شایسته است، مورد توجه مسئولان سینمایی کشور قرار گیرد.؟!»

عباس کیارستمی کارگردان برجسته‌ی ایرانی از شرکت دادن فیلم جدیدش در جشنواره‌ی سینمایی فجر امسال خودداری کرده است. اقدامی که با خشم و تهدید کیهان هوایی مواجه شده است. این نشریه که ارگان حزب‌الله و وابسته‌ترین جناح‌های حکومت اسلامی به شمار می‌رود، در شماره‌ی چهارشنبه ۲ اسفند خود درباره‌ی اقدام کیارستمی چنین می‌نویسد: «عباس کیارستمی اعلام کرده است که فیلم تازه‌اش «سفر به صبح»، به چهارمین جشنواره‌ی فیلم فجر نمی‌رسد، اما برخی خبرها

جامعه مدنی، دموکراسی و ایران

فرخ نگهدار

سخنرانی در کنفرانس لندن - مؤسسه مطالعات شرق‌شناسی دانشگاه لندن - به دعوت انجمن پژوهشگران ایران - ۱۰ فوریه ۱۹۹۶

کسی فکر کند در ایران تمایل به مشارکت، شعور تشخیص و یا حس مسئولیت سیاسی وجود ندارد. این تمایل وجود دارد اما سرکوب می‌شود و خشم و نفرت می‌آفریند.

اگر قبول کنیم که پرورش حس ملی - که نوعی حس تعلق گروهی است - هم احساس «سرنوشت مشترک» و هم احساس «مسئولیت مشترک» در قبال کشور را پدید می‌آورد، اگر قبول کنیم که توسعه سرمایه‌داری و شکل‌گیری «ملت، دولت»ها بواسطه بازار ملی و آموزش همگانی و نیز بواسطه یک سیستم حقوقی و قانونی آحاد کشور را به یکدیگر می‌دوزد و پیوند می‌زند، به زبان دیگر اگر بپذیریم که نقش تشکیل دولت - ملتها (که در مورد ما در دوره رضا شاه تکمیل شده است) شعور سیاسی را به میان توده‌های بسیار وسیع‌تر از نخبگان می‌برد و پیگیری مطالبات معین از حکومت را از سوی آنان دامن می‌زند، اگر بپذیریم که وجود شعور سیاسی و قضاوت معین و در باره اعمال و سیاستهای حکومت در اذهان مردم شکل گرفته باشد، این شعور و نمی‌تواند صرفاً در حصار مغز آنها بماند و لزوماً به حرکت معین سیاسی و مطالبه تغییر در سیاست‌های حاکم می‌انجامد، باید بپذیریم که یا استبداد حاکم باید به گونه‌ای تغییر کند که ظرفیت انعکاس این مطالبات و ایجاد حس رضایت نسبی ناشی از آن را کسب نماید و یا باید با توسل به قهر و خشونت این مطالبات را سرکوب کرد. مطمئن باشید راه سومی وجود ندارد.

اگر در انقلاب مشروطه با توجه به میزان جمعیت کشور و توزیع آن میان زن و مرد و شهر و روستا چیزی حدود ۶ تا ۱۰ درصد جمعیت کشور در مورد نحوه اداره کشور دارای قضاوت معین بودند در انقلاب بهمن این رقم به بیش از ۹۰ درصد سر می‌کشید. شما نمی‌توانید در مقطع انقلاب کسی را در ایران پیدا کنید که در باره آنچه در کشور می‌گذشت «بی‌نظر» بوده باشد. شما امروز در ایران چه کسی را می‌توانید پیدا کنید که در مورد جمهوری اسلامی و کارهای آن موضع خاص نداشته باشد. ما امروز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که امر سیاست اعمق روستاهای آن را نیز شکافته است. چه بخواهید و چه نخواهید شما در ایران امروز با مردمی مواجهید که نسبت به نحوه اداره امور کشور خود حساسیت معین دارند و به دلیل وضعیت عینی معین نمی‌توانند فکر کنند که سیاست امری است که به آنها مربوط نیست، یا از آن هم فراتر اصلاً ندانند که سیاست چیست.

بسیارند بوروکراتهایی که تنگ شپاوت پینگ و گارباچف را در عالم خیال با یکدیگر مقایسه و به اولی مدال خردمندی می‌دهند چرا که او دانست رشد اقتصادی همسر از آزادی سیاسی و پایه آن است. اما تفاوت واقعی این دو نه در میزان خردمندی که در سطح متفاوت رشد اقتصادی آن دو کشور نهفته است. اکثریت مردم چین را هنوز می‌توان به اتکالی‌بخت پیشوا رهبری کرد. در روسیه دیگر حکومت «کاریسماتیک» دوام‌پذیر نیست. استالین اکنون گذشته - نه آینده - روسیه را نمایندگی می‌کند. ژیرینوسکی نماینده یک شکل حکومتی دوام‌دار برای آینده روسیه نیست.

بسیاری از بوروکراتهایی که اکنون دولت رفسنجانی را برپا کرده‌اند و نیز دولت‌مداران بجا مانده از رژیم پیشین به اضافه بخش بزرگی از روشنفکرانی که نه این و نه آن را می‌پسندند همه و همه با تحقیر مردم ایران و انقلاب بهمن، با اشاره به نمونه الجزایر، یا یادآوری وضعیت چین و شوروی، چه در دل و چه در اعلانیه می‌گویند و می‌نویسند که توسعه معضل اصلی جامعه ماست، دموکراسی مسأله اصلی جامعه ما نیست. ابتدا باید جامعه مدنی ساخت، ایران به ناچای بزرگ نیاز دارد و بحث من با همه آنها این است که گیریم آری، یک حکومت مرکزی مقتدر مشدک از تکنوکراتهای تحصیلکرده هارواردها و آکسفوردها شاید بتواند طرحی ارائه دهند که در آن شتاب رشد اقتصادی را به حداکثر برسد. اما مطمئن باشید که این طرحها و ایده‌ها تنها یک اتوبی راسیونال، یک توهم خردگرایانه باقی خواهد ماند هرگاه در نظر نگیرد که آنها هم برای جامعه‌ای هستند که مردم آن درباره نحوه اداره کشور نظر دارند و نمی‌توانند نداشته باشند. این طرحها اگر وجود به یک مسأله مرکزی یعنی به ضرورت ایجاد احساس مشارکت، به ضرورت جلب رضایت مردم، حداقل در طیف معینی از لایه‌های اجتماعی پاسخ گوید، یا روی کاغذ خواهد ماند و یا - اگر بخواهد اجرا شود - راه آن از اوین و کمیته مشترک می‌گذرد. این راه، راه تکرار انقلاب بهمن است.

روشنفکرانی که روی ضرورت تغییر در روحیات و خصوصیات فرهنگی توده مردم ایران، روی ضرورت ایجاد نهادهای از پایین شکل‌گرفته اجتماعی و تئیدن این نهادها به یکدیگر به منظور ایجاد موانع برای کنترل قدرت مردمی را مقدم‌تر و اولی‌تر از انجام یک رشته اصلاحات معین سیاسی در جهت دموکراسی یا دست‌کم تعدیل استبداد قزاق می‌دهند، خیلی صریح بگویم. در واقع می‌گویند بگذار مردم اعتراض کنند و رژیم هم بگوید، اصلاح و تعدیل ممکن نیست خود مردم باید تغییر کنند.

کار در پایین، بسیج امکانات و نیروها، همه تلاش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی وقتی تمرینش و ستودنی است که در سمت یک رشته اصلاحات مشخصاً سیاسی در راستای تغییر نظام سیاسی، در راستای تعدیل سبب آشکار حاکمیت و مردم سمت بگیرد. رابطه حاکمیت سیاسی و مردم در رژیم شاه دچار حادثین بحرانی بود و امروز نیز این بحران به اوج می‌رسد. مردم حکومت اخوندی را قبول ندارند. آنها همین امروز باید سرکوب نشوند. مسأله این نیست که کار فرهنگی لازم است

سرنوشت خویش و کشور را دست دارند، بلکه در عمل نیز تا حد معین توان آن را دارد که خواست‌های عمومی مردم و یا عموماً بخش‌هایی از مردم را در تصمیمات حکومت انعکاس دهد. این‌هاست دلایل این که چرا نه فقط چپ‌ها بلکه همه کسانی که زبانی فکر می‌کنند دست‌کم در تئوری دموکراسی را بر استبدادها ترجیح می‌دهند.

۴ - دموکراسی و ایران

از آستانه مشروطه تا امروز که سیاست به معنای مدرن آن به دل جامعه ما رخنه کرده است - استقرار دموکراسی در کشور در همه ادوار سیاسی مختلف از یک سو مطالبه مشترک بسیاری از جنبشهای اعتراضی و مطالباتی با دیدگاههای مختلف بوده و از سوی دیگر از جانب بسیاری محافل ضرورت آن و یا امکان تحقق آن مورد تردید یا مخالفت قرار داشته است.

بطور کلی این دیدگاهها دو سرچشمه دارد: آسمانی و زمینی

من در اینجا با گروه اول بحث نخواهم کرد چرا که یافتن زبان مشترک بسیار دشوار است. این که اسلام تا چه حد دموکراتیک و دموکراسی تا چه میزان اسلامی است بحثی مع‌الفارق است. این همان بحث عقل استدلالی و با احکام الهی است. این بحث منطقاً سر نخواهد گرفت، زیرا ورود به آن مستلزم آنست که یا پای عقل استدلالی چوپین شود و یا دین تدبیری گردد، و لذا بحث محدود است به کسانی که به دلایل عقلی لغو استبداد را غیر عملی و یا زیانبار تلقی می‌کنند. من مهمترین دلایل آنها را در زیر آورده‌ام.

۱ - کسانی که می‌گویند توسعه معضل اصلی جامعه ماست و نظام سیاسی باید بر پایه نیازهای آن پایه‌گذاری شود و یک حکومت مقتدر مرکزی به مراتب توان بیشتری برای پیشبرد آن دارد.

۲ - کسانی که معتقدند دموکراسی مترادف است با آشوب و ناامنی و جنگهای داخلی بی‌فرجام. کسانی که می‌گویند آزادی احزاب و انتخابات وحدت ملی را به مخاطره می‌اندازد.

۳ - کسانی که معتقدند ایران هنوز فاقد پیش‌شرطهای ضرور برای لغو استبداد است و لذا اگر هم زمانی انتخابات آزاد و آزادی احزاب در ایران تأمین شود محال است این آزادیها مثل غرب نهادی شود، کسانی که می‌گویند در ایران جامعه مدنی وجود ندارد، کسانی که می‌گویند ایرانیان هنوز شعور و فرهنگ دموکراسی را ندارند.

۴ - کسانی که دموکراسی را به عنوان یک ایده وارداتی و غربی رد می‌کنند و آنرا مغایر فرهنگ و سنن ایرانی و شرقی می‌دانند، کسانی که می‌گویند در ایران و شرق مردم به ناچای و رهبر و پیشوا قائل بیشتر اعتقاد دارند تا به صلاحیت خود برای اداره امور خویش.

۵ - و بالاخره کسانی که دموکراسی را ایده‌ای بورژوازی دانسته و معتقدند استقرار آن مسأله توده مردم زحمتکش نیست، کسانی که می‌گویند مسأله مرکزی در ایران نیز مثل هر جامعه طبقاتی دیگر مسأله عدالت اجتماعی است.

این گونه نظرات از سوی راستگرایان هوادار احیای عظمت پهلوی، از سوی محافظی که برخی آن را «گرایش راست مدرن» در حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌نامند. تمام از سوی مجامع تکنوکرات‌ها و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و حتی از سوی برخی محافل روشنفکری و فرهنگی ایران عرضه می‌شود.

وجه مشترک تمام مخالفان تقدم ضرورت انجام اصلاحات سیاسی در کشور آن است که همه آنها لغو استبداد را یک اتوبی روشنفکران قدرت طلب تلقی می‌کنند. تمام آنها - البته بجز روشنفکرانی که اساساً مسأله سیاسی را مسأله غیر عمده و مسأله فرهنگی را عمده می‌بینند و لذا مدل حکومتی ارائه نمی‌دهند - از نوعی مدل حکومتی جانبداری می‌کنند که در آن یک مقام یا نهاد دائمی و غیرانتخابی، مثل رهبر، مثل حزب و یا مثل پادشاه و غیره، وجود دارد که مقام و یا رسالتی بنیادین را بر دوش می‌کشد: مثل مسئولیت حفظ وحدت ملی، یا پاسداری از آیین، یا پاسخگویی به نیاز تاریخ یا برقراری عدل و داد در دنیا و غیره.

من در مقاله دیگری تحت عنوان «دموکراسی و ایران» این استدلالها و نقطه‌نظرها را طی یک مرور تاریخی مورد بحث قرار داده و نشان داده‌ام که چرا امروزه اندیشه لغو حکومت استبدادی نه یک اتوبی روشنفکران که یک ضرورت تاریخی است، من تعویق و تأخیر در انجام یک رشته اصلاحات مشخصاً سیاسی را که متوجه تغییر در ساختار قدرت سیاسی، نحوه تشکیل و ترمیم آن است را یک موجب - و شاید هم مهمترین - موجب حداثت‌یابی بحرانیهای سیاسی و اجتماعی و سوق ناگزیر این بحرانیها به سوی انقلاب می‌بینم.

صریح بگویم: من ائتلاف نانوشته میان صاحبان قدرت مالی و سیاسی و صاحبان قدرت فکری و فرهنگی را در تحقیر مردم ایران که دچار عقب‌ماندگی فرهنگی هستند، که ظرفیت تحمل آزادی را ندارند، که باید با زبان خشونت و - نه تنها قدرت - با آنها سخن گفت را عمده‌ترین مانع تحقق دموکراسی در ایران می‌دانم. در فکر من این توده‌های مردم نیستند که مستبدند و یا خواهان استبداد هستند، این محافل بسیار قدرتمند صاحب سرمایه و قدرت مالی و نظامی و فکری در ایران و در همین جهان غرب هستند که در کاهش نفوذ و تأثیر و انعکاس خواسات و مطالبه شهروندان در حکومت‌ها و بر صاحبان قدرت ذینفوذ. این اشتباه است که

در شماره‌های پیشین نشریه «کار»، خبر و گزارش برگزاری سلسله کنفرانس‌هایی زیر عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰» را به اطلاع خوانندگان رساندیم. در این چارچوب، روزهای ۱۸ تا ۲۱ بهمن دو کنفرانس برگزار شد. موضوع دومین کنفرانس «ساختار جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در ایران» بود که از سازمان ما رفیق فرخ نگهدار در آن شرکت داشت. در زیر متن سخنرانی رفیق نگهدار را ملاحظه می‌کنید. لازم به توضیح است که سخنرانی شامل دو موضوع دیگر که به انقلاب بهمن، و مشی سیاسی و دموکراسی اختصاص داشته‌اند، نیز بوده است که در اینجا به دلیل محدودیت صفحات نشریه حذف شده‌اند.

۱ - پیش درآمد

بار دیگر به ابتکار انجمن پژوهشگران ایران گرد هم آمده‌ام تا پیرامون مبرم‌ترین مسائل امروز ذهن هر ایرانی به گفتگو بنشینیم. به زعم من نیز دو میثاق انقلاب بهمن و استقرار دموکراسی از زمره این مسائلی‌اند و من قرار است در باره جامعه مدنی و استقرار دموکراسی در ایران صحبت کنم. به عمد از نام اعلام شده کنفرانس یعنی از عنوان «برپائی جامعه مدنی و استقرار دموکراسی» نام نبردم. چون این عنوان ممکن است این برداشت را ایجاد کند که گویا در ایران هنوز آنچه اصطلاحاً جامعه مدنی نامیده می‌شود وجود ندارد و ما اول باید چنین جامعه‌ای را ایجاد کنیم تا بتوانیم دموکراسی را مستقر سازیم. من چنین نظری ندارم و بحث جامعه مدنی و ایران یکی از موضوعات صحبت امروز من است.

۲ - ایران و مفهوم جامعه مدنی

اولین مشکل من با این نحوه بیان اینست که ممکن است این تصور را پیش بیاورد که گویا در ایران جامعه مدنی وجود ندارد و لذا اول باید جامعه مدنی برپا شود تا بتوانیم دموکراسی را مستقر کنیم. دومین شک ناشی از این فکر است که به راستی کاربست مفهوم جامعه مدنی (Civil Society) با همان معنای شناخته شده‌ای از آن که در تاریخ و فرهنگ غرب تأسیس شده است در تحلیل و یا شناخت جامعه ما مفید و یا رسا نیست. من شک دارم که استقراض این متد تحلیل توان روایت روندهای تاریخی تمدنهای ایرانی - اسلامی را داشته باشد.

اختراع مفهوم مدنی کار متفکران سیاسی قرن ۱۷ در اروپاست. توماس هابز و بیش از او جان لاک در این عرصه پیشگام بوده‌اند. خدمت و رسالت جادوئی این اختراع قبل از همه آن بود که انحصار حق مالکیت را - که تا آن زمان عمدتاً منحصر به زمین و در دست گروه نجبای وابسته به دربار یعنی حکومت بود - از آنها بگیرد و به جامعه یعنی به اهالی بدهد. منظور از برپائی جامعه مدنی در اروپای غربی تأسیس چنان ساختار حقوقی و قانونی بوده است که حریم شهروندان را در مقابل حکومت - و قبل از همه در زمینه حقوق مالکیت - حفظ کند و مصون دارد.

متد این متفکران آنست که ابتدا وضعی به نام «وضع طبیعی» را فرض یا تخیل می‌کنند که در آن دولت حذف شده و احاد جامعه در آزادی مطلق به سر می‌برند. آراء و عقاید این متفکران در توجیه ضرورت گذر از «وضع طبیعی» به زندگی تحت انقیاد دولت البته واحد نیست. اما در نظر همه آنها، هم در «وضع طبیعی» و هم در تحت انقیاد دولتی که آنها توصیه می‌کنند، انسان موجودی به نام فرد و دارای «حقوق طبیعی» و غیر قابل زدایش تصویر می‌شود که حق مالکیت و حق تعیین سرنوشت خویش اساس آنست.

مفهوم عملی برپائی جامعه مدنی در اروپای قرن ۱۷ و ۱۸ همانا تفکیک حق حاکمیت از حق مالکیت و تفویض آن به بورژوازی و سلب امتیازات نجبا، گسیختن قید وابستگی دهقانان به زمین و اعطای آزادی فروشی نیروی کار در بازار به آنها بود. در طرحهای اولیه، انسان (به مثابه فرد حقیقی Individual) به عنوان واحد پایه جامعه مدنی تعریف می‌شود. اما بعدتر با تکامل سرمایه‌داری «شخص حقوقی» نیز جزء پایه‌ای جامعه معرفی می‌شود. منظوم نهادهایی از قبیل خانواده و روابط خوئی، نهادهای مذهبی، مؤسسات اقتصادی، احزاب، سندیکاها و انجمنها و حتی مفهوم وسیع ملت و جز آن است.

برای یک بررسی آکادمیک محض جامعه مدرن امروزی و با این حد از امکان کسب شناخت از روندهای زندگی اجتماعی، بسیاری از مکاتب جامعه‌شناسی امروز ضرورت ادامه بهره‌گیری همان متدولوژی سنتی تعریف «وضع طبیعی»، «حقوق طبیعی» و تفکیک دولت از بقیه نهادها و تعریف آن به عنوان «جامعه مدنی» را امروز مجدداً مورد سؤال قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد در این حد تأثیر و تأثر متقابل نهادهای دولتی و غیر دولتی متد بحث متفکرین قرون ۱۷ و ۱۸ کمتر مشکل تئوریک یا عملی معین را پاسخگو باشد. احتمالاً یک دلیل عمده تداوم کاربرد مفهوم جامعه مدنی در ادبیات جامعه‌شناسی غرب تا همین اواخر وجود دنیای سوسیالیستی مبتنی بر در آمیزی حق مالکیت و حق حاکمیت و به زبان دیگر نفی جامعه مدنی بوده است.

اما نکته جالب و ویژه در مورد سرزمین ما ایران و به طور کلی تمدن ایرانی - اسلامی آنست که نظامات قنودالی در آن، کمتر از شکل متمرکز و هیراتشیک غرب را داشته است. در ایران جز در دوره کوتاهی پس از هجوم مغول در دیگر دوره‌ها نشانی از مقید کردن دهقان به زمین وجود ندارد. در ایران اقطاع و تیول‌داری به سرعت تمرکز اولیه خود را از دست می‌دهد و به مالکیت ملاکان محلی یا به امرای سابق قشون منتقل می‌شود و حداقل طی ۲۰۰ سال اخیر این حقوق مالکیت برای اربابان محلی محفوظ بوده است. بعلاوه املاک خالصه در صد کمی از کل املاک بوده

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

برای سازماندهی هرچه گسترده تر مبارزه رهایی بخش زنان ایران

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هشت مارس، فرا رسیدن روز جهانی همبستگی زنان را به همه زنان ایران شادباش می‌گوید و تلاش و مبارزه آنان در راه زودن ستم و تبعیض جنسی و برقراری دموکراسی در کشور را ارج می‌نهد.

در سال گذشته نیز جامعه زنان ایران از رهگذر حاکمیت جمهوری اسلامی، آماج فاحش‌ترین فشارها و تبعیض‌های جنسی بود. حکومت فقها، پیرو بینشی است که به زن، به مثابه نیمه ناقص خلقت می‌نگرد، بینشی که الگوهای رفتار اجتماعی رایج در یکی از عقب‌مانده‌ترین جوامع ۱۴۰۰ سال پیش را الگوی جهان امروز اعلام کرده است. اگر بسیاری از حکومت‌های مردسالارانه جهان حداقل در حرف، مدعی پذیرش اصل برابر حقوقی زن و مردند، در قوانین و مقررات جمهوری اسلامی، علنا این اصل پایمال می‌شود. از قانون اساسی گرفته تا پیش‌پا افتاده‌ترین بخش‌نامه‌های اداری، نص و روح هر فرمان فقهای حاکم که به نحوی به زنان مربوط می‌شود، مشحون از تبعیض و ستم جنسی است. قانون اساسی فقها، زنان را از احراز مقامات مهم دولتی محروم و حق قضاوت را از آنان سلب کرده است. حضور زنان در مدارج عالی دولتی، در سطح وزرا و معاونان آنان، غیر قابل تصور است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، شهادت یک مرد معادل شهادت دو زن است. به زن در ارث، تنها نیمی از سهم مرد تعلق می‌گیرد. هر مرد حق دارد چهار زن عقدی و شمار نامحدودی زن سیغه اختیار کند. جمهوری اسلامی اخیراً حتی اختیار حیات معات زن را نیز به مرد سپرده و طبق قانون مجازات اسلامی مرد را مجاز کرده است همسر را به تشخیص خود محکوم کرده به قتل برساند. زن بدون اجازه شوهر، حق مسافرت ندارد. در طلاق، اصل بر این است که مادر را از سرپرستی فرزندان محروم کنند.

جمهوری اسلامی، آزادی انتخاب جامعه را نیز از زنان گرفته است و زنان را وادار می‌کند در سوزان‌ترین گرمای تابستان نیز حجاب بر سر بگردانند. علیرغم ادعای حکومت مبنی بر اینکه مخالفتی با کار زنان ندارد، همین حجاب اجباری و دست و پاگیر، مانع فعالیت زنان در بسیاری از حرفه‌هاست. علاوه بر این، باب تحصیل و کار در شماری از مشاغل را در هر حال به روی زنان بسته‌اند.

علیرغم سرسختی و آشتی‌ناپذیری حکام جمهوری اسلامی در پیشبرد مشی‌زن‌ستیزانه خود، زنان پیشرو ایران هیچ‌گاه از مبارزه با آپارتاید جنسی باز نایستاده‌اند. هزاران تن از زنان ایرانی در پیکار علیه رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه جان باخته‌اند. دیوارهای بلند زندان‌های سیاسی جمهوری اسلامی، شاهدان مقاومت حماسی زنان آزاده در برابر پاسداران تاریکی و تباهی‌اند. هزاران زن ایرانی در صفوف نیروهای آزادیخواه، برای پایان دادن به کابوسی که دامن‌گیر میهن ما شده است، می‌روزمند. در عرصه‌های اجتماعی زنان ایران، تسلیم ستم و سرکوب نشده‌اند. چه بسیار زنان که علیرغم همه فشارها و نامالامات، در مشاغلی که بر عهده دارند اجرای وظیفه می‌کنند و حاضر نشده‌اند برای نجات از فشارهای گوناگون، راه کنج خانه را در پیش گیرند. در کارخانه‌ها و مزارع، سهم مهمی از تولید ثروت را زنان بر عهده دارند. زنان نویسند، شاعر، هنرمند، کارگردان، روزنامه‌نگار، پزشک، حقوقدان، معلم، مهندس و کارشناس، با کار پیگیر خود، سنگ‌های فعالیت اجتماعی و حرفه‌ای مؤثر زنان را حفظ کرده‌اند.

علیرغم نقش برجسته زنان ایرانی در پیکار برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، متأسفانه سهم و نقش زنان در سازمان‌های سیاسی ایرانی، از جمله سازمان‌های سیاسی آزاده‌خواه، بازتاب و پاس‌خوگی جایگاه تعیین‌کننده زنان در مبارزه دموکراتیک نیست. ما همه زنان و مردان فدایی را فرا می‌خوانیم که به فعالیت اجتماعی و سیاسی، به مثابه وظیفه مشترک خود بنگرند که هیچ چیز، از جمله تقسیم نابرابر وظایف در سایر عرصه‌ها نباید مانع اجرای آن بطور برابر گردد.



حوای کوچک

بیهوده از تردبام بالا می‌روی
دخترک!
دستت به گونه‌های گل انداخته ماه نمی‌رسد
بیهوده جیب میکشی
نازکای صدایت
تنها خواب گنجشک‌ها را می‌آشوبد
باید بدانی
که جنگل، نقاشی مداد سبز تو نیست
و پری کوچک اقیانوس
نی لبکش را گم کرده است
ببین!
کسی نیست که دستمالی خیس
بر پیشانی داغ مهتاب بگذارد و
لای لایی چنان بخواند
به کنجا میگریزی؟
گیسهایت را تقدیر یافته است
بازت میگردانند
بازت میگردانند
دخترک!
بیهوده استخوان می‌ترکانی و قدم می‌کشی،
لا به لای تور و پولک گم خواه شد
و باید آنقدر انتظار بکشی
تا کویر جوانه بزند
آخر اینجا سرزمین بی‌مرز کودکی‌ها نیست
و حتی غبار از سیم‌های خاردار
فرا تر نمی‌رود

گرناز موسوی

در این راستا:
- ما خواهان لغو همه قوانین و مقرراتی هستیم که به هر نحو، ناقص برابری زن و مرد در نظام حقوقی است. اصل برابر حقوقی زنان و مردان باید در قانون اساسی گنجانده شده و هر اصل دیگری مغایر با آن، لغو شود. هیچ مقام دولتی نباید منحصر به مردان باشد.
- ما خواهان آنیم که اصل دستمزد برابر برای کار برابر در قوانین کار کشور تصریح شود و هر گونه تبعیض در استخدام، ارتقای شغلی و استفاده از حقوق کار، ممنوع گردد.

- طبیعت بار اصلی تولید مثل را بر دوش زنان گذاشته است. ما خواهان تصمیم‌گیری زن در همه موارد مربوط به تولید مثل هستیم. قانون باید حق تصمیم‌گیری در باره جلوگیری از بارداری و سقط جنین تا سه ماه را، برای زنان محفوظ دارد.
- مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های گروهی و سایر نهادهای موثر در فرهنگ حاکم بر روابط اجتماعی باید در ترویج اندیشه برابری زن و مرد و لغو تبعیض جنسی بکوشند. برنامه درسی و آموزشی مدارس باید شامل تعلیمات لازم برای پرورش روح برابری زن و مرد باشد.

- ما خواهان لغو محدودیت‌های موجود در حق انتخاب آزادانه لباس، استفاده از همه امکانات آموزشی، اعم از عمومی یا حرفه‌ای، و آزادی مسافرت در داخل و خارج از کشور برای زنان هستیم.

- برابری کامل حقوق در ازدواج و طلاق باید تامین گردد و حق طلاق باید برای هر دو همسر محفوظ باشد. در صورت طلاق، سرپرستی فرزندان باید بر عهده همسری قرار گیرد که بتواند محیط امن‌تر و مناسب‌تری برای پرورش فرزندان تامین کند.

هرگونه چند همسری باید لغو شود و قانون برای همسر و فرزندان متوفی سهم حداقل تعیین کند.
- قانون باید با هر گونه سوءاستفاده مردان از قدرت جسمی به شدت مقابله کند. خشنودن علیه زنان، از جانب هر مردی که باشد، باید مورد پیگرد کیفری قرار گیرد.

جنبش مستقل زنان ضروری‌ترین نیاز برای رفع تبعیض‌ها و محرومیت‌های زنان میهن ماست. چنین جنبشی که بسیج و ارتقای مبارزات زنان در راه دست‌یابی به خواست‌های دموکراتیک و تساوی طلبانه را در سرلوحه خود نوشته، باید از سوی دولت به رسمیت شناخته شود و مورد حمایت مادی و معنوی قرار گیرد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با تلاش برای تحکیم موقعیت زنان در صفوف خود، توانا نیروی خود را در خدمت جنبش مستقل زنان برای تحقق این خواسته‌ها به کار می‌گیرد.

فرخنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اسفندماه ۱۳۷۴

زنان ایران و ۸ مارس

بقیه از صفحه ۹

دور از چشم مأمورین، به عنوان روز زن جشن گرفته می‌شود. و این در حالی است که زنان در تمامی این دوران با مبارزه لحظه به لحظه، بسیاری از برنامه‌های رژیم برای بیرون راندن آن‌ها از مراکز فعالیت‌های تولیدی و اجتماعی را، خنثی کرده‌اند. مخالفت و اعتراض عمومی زنان علیه حجاب اجباری، نابرابری حقوقی زن در خانواده و جامعه، تزیینات گوناگون، به اشکال مختلف ادامه یافته است. در زندان‌ها، زنان از ماه‌ها قبل، دور از چشم مأمورین، برنامه‌های این روز را طرح‌ریزی می‌کردند. در بیرون، زنان روشنفکر به همراه مادرانی که در تمامی این سال‌ها پیگیرانه به مبارزه ادامه دادند، به استقبال این روز می‌روند. ۸ مارس تجلی پرشکوهی از همبستگی زنان حق طلبی است که در این سال‌های سخت، بار سنگین مبارزه را بر دوش کشیده‌اند. درود پرشور به زنان ایرانی که به خاطر احقاق حقوق انسانی زن می‌روزمند.

رژیم هر چند گاه یکبار اعتراف می‌کند که زنان هنوز در مقابل تسلیم به ایسن الگوی ارائه شده مقاومت می‌کنند. آیا رویارویی سنت با تجدد به اشکال جدید ادامه دارد؟

روز ۸ مارس (۱۷ اسفند)، تجلی پرشکوه همبستگی زنان سراسر جهان در راه صلح و دموکراسی و عدالت اجتماعی است. روز ۸ مارس ۸۴ سال پیش، در کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست، به پیشنهاد «کلارا زتکین»، به یاد مبارزات خونین زنان کارگر یک کارخانه بافندگی در نیویورک، به نام روز جهانی زن اعلام گردید. در ایران جشن ۸ مارس نخستین بار در سال ۱۳۰۶ از سوی جمعیت «پیک سعادتمندان» در شهر رشت توسط زنان روشنفکر و سپس در تهران در سال ۱۳۰۵، توسط جمعیت «بیداری زنان» برگزار گردید. پس از تشکیل «تشکیلات دموکراتیک زنان» در سال ۱۳۳۱، این جشن به یک سنت تبدیل شد. ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد، مراسم ۸ مارس به صورت مخفیانه برگزار می‌گردید. در دوره حکومت اسلامی نیز هر ساله در بین محافل از زنان، روز ۱۷ اسفند،

ارائه شده در دهه قبل از انقلاب به مراتب با الگوی زن سنتی شدیدتر تلفیق شد و به زنان تحمیل گشت. این خود زمینه بحث جداگانه‌ای است. اما آن چه مسلم است، هنوز بعد از ۱۷ سال

محروم دیگر به حقوق از دست رفته خود برسند، تلاش‌ها باید یکسره در جهت مبارزه با دشمن طبقاتی صرف می‌شود. بنابراین همزمان با رد الگوسازی «زن روزی» از طرف این نیروها در مقابل بحران هویت زن شهری هیچگونه تبدیل عملی ارائه نمی‌شد. الگوهای نیروهای چپ نه تئوریک بلکه به طور عملی و ملموس در جامعه مادیت یافتند. زنانی که در راستای مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری یکسره جنسیت خود را نفی کرده بودند. آنها نه یک زن که در مبارزه خود «یک با مرد» بودند. این شخصیت جدید شکل یافته در جامعه برای همراهان و مبارزان هم چیز دیگری بود. او نه یک «عروسک رنگ و روغن زده» و «تجسم غریزدگی»، بلکه رفیق یا «خواهری» بود که عده خصوصیت او همراه بودن با یک مبارزه مشترک بود. این الگوها عمدتاً غیر ملموس برای توده زنان نزدیکی با مشکلات جاری زن شهری، زن کارگر و کارمند نداشت.

آیا این مسئله خود نقش جدی در عدم دخالت فعال نیروهای چپ در مبارزات فردای انقلاب که یکبارک دستاوردهای زنان را از دستشان بیرون کشیدند، نداشت؟ بعد از انقلاب «الگوی زن مسلمان»

نگاهی به الگوی «زن مسلمان»

دارد و نه اساساً نقشی و معنایی و ایده‌آلی ... و ارزشی» ۸. آنگاه شریعتی الگوی فاطمه را توضیح می‌دهد. با حدیث مفصل از رنج فاطمه که دختر محمد بود، با فقر بزرگ می‌شود، شریک دردهای پدر و یاور اوست، همسر علی است، با فقر می‌زند، مونس همسر و محبوب او. خانواده «عترت» و «اهل بیت» که در حدیث به آن اشاره می‌شود، همین علی و فاطمه و فرزندان آنها هستند که پیامبر آن همه به آنها علاقه داشت. شریعتی مرگ پدر را تاب می‌آورد و خلافت را حق می‌داند و خلافت یافتگان را غاصب. شریعتی می‌گوید «از شخصیت فاطمه سخن گفتن بسیار است. وی در همه ابعاد گوناگون (زن بودن) نمونه شده بود» ۹.

فاطمه در تفکر شریعتی زن نمونه اسلامی است. او همسری وفادار، زحمتکش و مادری فداکار است که تمام سعی و وقت خود را قربانی خانواده‌اش می‌کند و مبارز اجتماعی که همان خلافت علی است، می‌باشد. شریعتی توضیح نمی‌دهد که تصویر ارائه شده او از فاطمه چه تفاوتی با تصاویر روحانیون سنتی از فاطمه دارد. اصولاً این زن نمونه اسلامی که تأثیر روشنفکرانه بر محیط اطراف خود داشته و چه نقشی در بالا بردن آگاهی زن داشته است.

«از رنوسه‌های حوزة علمیه هستند که به درجه بالاتر نرسیده‌اند، می‌گویند که باید قرآن را در زمانه مشخص تفسیر کرد و شدیداً به روحانیت در زمینه چگونگی برخورد با زن حمله می‌کنند: «در آن همه مجالس مذهبی، فعالیت‌های دینی، کارهای تبلیغاتی، درس قرآن و تفسیر و حدیث و فلسفه و عرفان و تاریخ، زن راهی نداشت، فقط و فقط در مجالس روضه‌خوانی اجازه نشست در وضع مخصوصی را می‌یافت آن هم تنها برای گریه کردن...» ۶.

«تقوا و عفت زن را چنین حفظ می‌کردیم با دیوار و زنجیر، نه به عنوان یک انسان با اندیشه و شعور و پرورش و شناخت. او را حیوان وحشی تلقی می‌کردیم که تربیت‌پرور نیست، تنها راه نگهداریش قفس است و هرگاه زنجیر در خانه باز ماند، می‌گریزد و از دست می‌رود.» ۷.

شریعتی در مقابل این تصویر از زن سنتی، تصویر دیگری به نام «عروسکی» از زن ارائه می‌دهد که با ورود مظاهر جدید در جامعه شکل گرفته است و زن مصرفی است. «تعریف جامع و مانعی که ارسطو از انسان می‌کند، (انسان حیوان ناطق است) در زن تبدیل می‌شود به (انسان حیوانی که خرید می‌کند) و جزاین دیگر نه کاری می‌داند و نه احساسی

به انگیزه ۸ مارس

عفت ماهباز

در ۸ مارس، هر ساله سنت بر این بوده است که به بررسی مسائل زنان پرداخته شود و از مبارزات زنان و ستمی که در طول تاریخ بر آنها رفته است سخن به میان آید. اما قصد من این است که امروز قلم را به گونه‌ای دیگر به حرکت درآورم. کمی تلخ و گزنده.

با این پرسش آغاز می‌کنم که ما جماعت زنان چه کرده‌ایم؟ چه به روزمان آورده‌اند و در کجای قافله تاریخ ایران ایستاده‌ایم؟ جامعه‌ای که یک یا دو قرنی از ملل پیشرفته عقب‌تر است و طبیعتاً زناش دچار مشکلات و عقب‌ماندگی بیشتری هستند. همین عقب‌ماندگی و فرهنگ غریب دموکراتیک رایج و شایع در کشور است که سبب می‌گردد که زنان ایران در انقلاباتی که در کشور رخ داد (انقلاب مشروطیت و بهمن ۵۷)، آن‌جا که فرصت عرض اندام داشته‌اند، ارتجاعی‌گونه و ضد دموکراتیک، علیه خواست‌های خود به حرکت درآیند.

خانم دکتر همانا ناطق در تحلیل خود از این مسأله در تاریخ مشروطیت می‌نویسد:

«مسأله زن بار دیگر در انقلاب مشروطیت بر سر زبانها افتاد. در این دوره زنان را در سه عرصه کارزار می‌یابیم: در تظاهرات، در فعالیت فرهنگی و در انجمنهای مخفی و انقلابی.

سرازی شدن زنان به خیابان، البته تازگی نداشت. بارها در گرانی و قحطی به جای مردان بسیج شدند. اما معولا جنبه ارتجاعی تظاهرات زنان بر جنبه انقلابی آن می‌چربید. خاصه در انقلاب مشروطیت».

شرایط تاریخی همیشه به گونه‌ای برای ما فراهم بوده است که عادت کرده‌ایم همیشه داوطلبانه سیاهی لشکر دوران شویم و با فریاد خویش علیه خویش، قوانین ارتجاعی و ضد دموکراتیک را به تصویب برسانیم. در دوره مشروطیت هر جا که مشروعه خواهان حضور داشتند، حامیان آنان یعنی زنان، حضور متشکل داشتند و خواهان اجرای قوانین اسلامی می‌شدند. به خیابانها آمدند و دعوی دین‌خواهی کردند و فریاد اینکه

«دیگر علما نداریم» را سر دادند و یا در هوداری از روحانیون بست‌نشین، جلوی کالسکه شاه را گرفتند: «ما آقایان و علمای دین را می‌خواهیم، عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجاره داده‌اند» (تاریخ مشروطیت، همانا ناطق).

اما در نهایت، زمانی که قانون مشروطیت به تصویب رسید و زنان از تحصیل محروم شدند (از جانب همان علمای به اصطلاح مشروعه خواه)، زنان به اعتراض برخاستند و هنگامی که قانون اساسی آنان را از حق رای و انتخاب شدن محروم کرد، هیچ صدایی به اعتراض بلند نشد و همان زمان از جانب مشروعه خواهان، زنان کارگری را که در کارخانه‌ها مشغول کار بودند، اخراج کردند.

و این داستان همچنان باقی بود. چرا که در انقلاب بهمن، علیرغم تجربه انقلاب مشروطیت، زنان باز هم بی هیچ خواستنی برای خویش چون دریایی عظیم به دنبال روحانیت، نه برای کسب حقوق بیشتر در این دنیا، بلکه به منظور ذخیره‌ای برای آخرت خویش، به حرکت درآمدند. این حمایت بی چون و چرا بود و با شعار «خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم»، از خمینی و اقدامات ضد دموکراتیک او دفاع می‌کردند. در واقع این بار هم نیروهای ارتجاع از وجود زنان به عنوان نیروی در جهت خواسته‌های خود سود جستند.

و امروز در آستانه هزاره سوم، زنان حکومتی، چون قربانیانی در چادر سیاه پیچیده شده، بر صندلیهای کنفرانس جهانی پکن می‌نشینند تا محکوم کننده ترقیخواهی زنان در جهان باشند و دنیایی با چشمهای حیران به آنان نظاره‌گرند. در پایان نیز، به هنگام تصویب سند نهایی، زنان ایران نه تنها در این راستا نقشی ندارند، بلکه تمام دست‌آورد‌های مترقی زنان در چند دهه اخیر را نیز به زیر سؤال می‌برند و با آنها به

مخالفت می‌پردازند.

۲ ماه پس از این کنفرانس است که زنان حکومتی در مجلس همصدا با مردان، قانونی کردن کشتار زنان به دست شوهراانشان را به تصویب می‌رسانند.

زنان سیاسی و روشنفکر در دوران انقلاب بهمین نیز به جای این که توان خویش را به تناسب، متوجه مسأله زنان کنند، به دلایلی



تاریخی ذکر شده، عمدتاً به سیاست عمومی کشیده شده و هیچگاه فرصت نیافتند که به گونه‌ای دیگر به خویش بنگرند، چرا که ارتجاع حاکم در گام اول با سرکوب شدید، فرصت تفکر و تفحص را از آنان ربود و در گام

وفاقی ما باشد، در جهت نفاق است. شاید این گونه قلم، تند و گستاخانه باشد، اما زمانی باید پرسد که ما به خودمان بیاییم و به جای این که دیگران تماشاگر یا لبخند نفاق و پراکندگی باشیم، دوستی واقعی مان را

برای دستیابی به هدف مشترک ببینند. اما این گونه نگریستن به هم، نه فقط در مملکت ما رایج و جاری است، بلکه در دیار غرب نیز به چشم می‌خورد. خانم «بم بیورلینگ» جامعه شناس و یکی از فعالین با سابقه جنبش زنان سوئد و مدیر بنیاد جنبش زنان سوئد، را با خود همسرد می‌یابیم. او می‌گوید:

«بعضی مواقع، بعضی از زنان راه را برای پیشرفت، زن یا زنان دیگر سد می‌کنند. اگر زنان واقعاً خواهان قدرت‌یابی هستند باید با آن مانعی که به نظر من می‌توان آن را مانع «خواهر حسود و تنگ‌نظر» راه را برای خواهر قوی تر سد می‌کند، نامید؛ مبارزه کنند. این جامعه مدیران، مردان و همکاران مرد نیستند که روابط بین زنان را به آنها دیکته می‌کنند. اگر چه روابط مردسالاری موجود، ما زنان را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد ولی نباید نقش خود را در ایجاد چنین روابطی نادیده بگیریم. زنانی که خواهان ایجاد تغییرات هستند، باید به کمک تئوریهای فمینیستی خودآگاهی یابند. ما باید بفهمیم که چرا همه زنان را به یک سطح کاهش می‌دهیم و به این وسیله از موقعیت زنانی که از استعداد و توانایی بیشتری برخوردارند، جلوگیری می‌کنیم. ما چرا انتظار داریم که همه زنان در یک سطح باشند. وقتی که متوجه بشویم چرا برایمان دشوار است که خود را در عین تعلق به جنس زن، به عنوان افراد مستقل در نظر بگیریم و وقتی که بفهمیم، چرا نسبت به پیشرفت زنان دیگر حسودی می‌کنیم. آن وقت می‌توانیم بشویم و راجع به این مسایل بحث کنیم. وقتی که درباره مسأله بحث شد، آن وقت مسأله آشکار می‌شود و...»

جا دارد در این مقوله سخن بسیار گفته شود، چرا که یکی از سمومی که جنبش زنان را بیمار کرده است، رفتاری است که زنان نسبت به هم

نقش جدیدی به زن می‌دهد. جامعه، مناسب سستی جنسی و فرهنگ دیرین حاضر به پذیرش این نقش جدید نیست. تعصب سنت‌گرایان و تحلیلی روشنفکران در زمینه «طرد زن غریزه» که تجسم «غریزگی» بود، یگانه شد. «زن غریزه» به عنوان مصرف‌کننده کالاهای فرهنگی امپریالیستی و مروج فرهنگ فاسد غرب موضوع مبارزه قرار گرفت».

با پیشرفت اصلاحات رژیم شاه و تسلط فرهنگ جدید امکان تبلیغ الگوی زن سنتی توسط روحانیون سنتی محدود شد. تحلیلگران از عرصه دین که نارسیای روبینای مذهب آن، زمینه نقش زن با وضعیت جامعه را دریافته بودند، سریع‌تر از روحانیون سنتی که حتی حق رای زنان را نیز مخالف شرح می‌دانستند به تحرک واداشت. این تحلیلگران دینی به تلاش برای بازسازی روبینای مذهب با مقتضیات جامعه پرداختند. علی شریعتی و مطهری از این دسته بودند. مطهری سلسله مقالاتی در مجله زن روز تحت عنوان نظام حقوقی زن در اسلام می‌نویسد و شریعتی با سخنرانیها و مقالاتش تلاش می‌کند الگوی ایده‌آل را به زنان بشناساند. مطهری با زبان غیر حوزه‌ای نظرات اسلام را در مورد حقوق زن، طلاق، ازدواج موقت و نقش زن در خانواده بیان می‌کند. این اسلام‌شناس با زبان بسیار روان و با قبول ظاهری مقتضیات جامعه امروزی به نحو جالبی تلاش در منطقی جلوه دادن قوانین اسلام دارد. با نسبت دادن خصوصیات که بر زنان می‌پسندد به عنوان غریزه زنان با مدد گرفتن از گویا نظرات کارشناسانه و روانشناسی اثبات حقانیت

ابراز می‌دارند. امروز جنبش زنان به نیرویی نیاز دارد که می‌تواند آگاهانه جلوی این اغراض را بگیرد و تمام توان خویش را برای پیشبرد مسایل و مشکلات دیرینه زنان به کار گیرد.

جنبش زنان امروز به وحدت آگاهانه حول مسایل زنان نیازمند است. می‌توان با هر اندیشه و مسلکی با هم به وحدت‌نظر حول این مسایل دست یافت. یک مبارز چپ و یک زن مسلمان، آن جایی که صحبت از تبعیض و ستم جنسی، قانون قصاص، حق طلاق، حق حضانت، حق شهادت و بسیاری دردهای دیگر است، مسایل مشترک دارند و می‌توانند کنار هم حرکت کنند.

گروههای زنان سیاسی، بعد از انقلاب، به جای ایجاد جبهه متحد برای پیشبرد حقوق خویش به دنبال سازمانهای سیاسی خود، هر کدام مجزا از هم پی راه حل گشتند و اعلام موجودیت کردند. این پراکندگی متأسفانه تا به امروز نیز ادامه دارد.

در حالی که فشار بی‌کران ارتجاع حاکم، فشار سنگین فرهنگ زن ستیز جا افتاده در جامعه و همچنین بیسوادی از هم پی راه حل گشتند و اعلام موجودیت کردند. این پراکندگی متأسفانه تا به امروز نیز ادامه دارد.

در حالی که فشار بی‌کران ارتجاع حاکم، فشار سنگین فرهنگ زن ستیز جا افتاده در جامعه و همچنین بیسوادی از هم پی راه حل گشتند و اعلام موجودیت کردند. این پراکندگی متأسفانه تا به امروز نیز ادامه دارد.

منابع: ۱. مسأله زن در برخی از مدونات چپ از نهضت مشروطه تا عصر رضا خان. دکتر هما ناطق ۲. مجله آوای زن. شماره ۲۳

نگاهی به الگوی «زن مسلمان»

شهرلا فرید

مثلاً در مورد طلاق بحث مفصلی از نظر لزوم طلاق در شرایط ویژه، مترقی بودن اسلام که این حق را به رسمیت را می‌شناسد، در طبقه‌بندی طلاق به طلاقهای ناجوانمردانه ناشی از بی‌وفایی مردان و یا خودداری ناجوانمردانه برخی مردان از طلاق و غیره و این که اگر دو نفر حاضر به ادامه زندگی نیستند، ادامه این زندگی عاقلانه نیست، سرانجام نتیجه می‌گیرد «رکن حیات خانوادگی احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است و آن کس که باید آن را جذب کند، زن است، اگر مرد علاقه‌مند باشد زن طبق طبیعت خودش می‌خواهد او را دوست بدارند و علاقه‌مند می‌شود. وقتی این مهر در مرد از بین رفت حفظ این پیوند چه لزومی دارد؟» ۵.

بدین طریق تمام مقدمه‌چینی‌ها در اثبات درستی این حکم اسلامی است که طلاق باید در دست مردان و به تصمیم آنها باشد و زنان حق طلاق ندارند. تلاش علی شریعتی به شکل دیگری در همین راستا عمل می‌کند. او تلاش در جهت الگو سازی سیاسی بر پایه اندیشه‌های مذهبی دارد. الگویی که علی شریعتی مطرح می‌کند، به قول خود او نه الگوی زن سنتی و نه زنی است که به ارزش‌های وارداتی تسلیم شده است، بلکه برای زنانی است که می‌خواهند خود را بسازند و الگو و نمونه ایده‌آل می‌خواهند. او الگوی همانطور که به تفسیر سنت‌گرایانه از قرآن و به مخالفت برمی‌خیزد و به روحانیت حمله می‌کند که اسلام را دین اشک و آه و ناله کرده‌اند و مبلغین دین بقیه در صفحه ۸

مسئله‌های رویارویی فرهنگی و اجتماعی و تقابل مفاهیم اجتماعی و سیاسی شد. «تجدد در ایران آمرانه و یکجانبه بود. بعد اقتصادی یعنی رشد و توسعه هدف واقع شد و بعد اجتماعی پس از آن قرار گرفت، در بعد فرهنگی به توسعه فعالیت‌های فرهنگی و حفظ میراث بسنده کردند و سرانجام بعد سیاسی تجدد یعنی مسئله مشارکت و ماندن آنها کمابیش یکسره کنار گذاشته شد» ۳. نتیجه این تناقضات در روند تجدیدگرایی دوره پهلوی که جای دموکراسی و نهادسازی اجرائی آن، احترام به فردیت انسانی در آن خالی بود، این شد که تعبیر «غریزگی» به عنوان بیماری اصلی جامعه و درمان آن «بازگشت به خویش» شکل گرفت. تعبیر «غریزگی» حامل بسیاری ابهامات، کج‌اندیشی‌ها و واپس‌گرایی‌هاست که در نهایت خود به ایده‌آلیزه کردن «شرق» و تماماً منفی جلوه دادن «غرب» منجر می‌شود. آل احمد افسوس می‌خورد که چرا زن را که حافظ سنت و خانواده است به جامعه کشانده‌اند. «به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده‌ایم، فقط تظاهر، یعنی خودنمایی. یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده‌ایم، به کوچه آورده‌ایم، به خود نمایی و بی‌بند و باری واداشته‌ایم که سر و روی را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد» ۴. نظرات آل احمد علیرغم این همه روشنفکری بی‌نصیب نماند کیفیت جدید و گسترده حضور زنان در جامعه

در سال ۱۳۱۴ قانون کشف حجاب توسط رضا شاه اعلام شد. حجاب که زمانی مطلقاً قانونی بود اینک مطلقاً غیر قانونی شد. کشف حجاب اجباری رضا شاه که بر زمینه تلاش برای ارائه تصویری از جامعه تمدن بود، نه بر پایه روشنگری عمومی و با تکیه بر پایگاه اجتماعی در میان زنان روشنفکر، که بر پایه زور و قلدری و چماق و پاسبان پیش رفت. این بار نیز به زنان تکلیف می‌شد که چه بپوشند، نه این که به آنها آزادی داده می‌شد که چگونه بپوشند. بسیاری از خانواده‌های سنتی و یا اقشار فقیر جامعه که چادر برای آنها پوششی آبرومند بود به مقابله با آن برخاستند. زنان بسیاری سالها از خانه بیرون نیامدند. گر چه هر تحولی در زمینه حقوق زن رویارویی روحانیون سنتی را به دنبال می‌آورد، ولی پیاده کردن دیکتاتور مشاونه و قلدرانه کشف حجاب به چادر نقش سیاسی داد و مخالفت با کشف حجاب به مثابه مبارزه ضد استبدادی تلقی شد. با این وجود از زمانی که زنان از قید حجاب رها گشتند، امکان حضور فعال‌تر در جامعه یافتند، بخصوص از زمان بازگشایی دانشگاه تهران و امکان تحصیلات عالی برای زنان قشر زنان تحصیلکرده در جامعه شکل گرفت. حرکات سیاسی در زمان جنگ جهانی دوم و تشکیل احزاب چپ گام مهمی بود در تشویق زنان به فعالیت اجتماعی و سیاسی. حزب توده ایران نقش مهمی در سوق دادن قشر وسیعی از زنان به فعالیت اجتماعی و سیاسی داشته است. در زمان محمدرضا شاه حضور زن در جامعه و نوع این حضور یکی از

نوشته «زن افراد انسانی است و در خلقت به او وظلی نشده و چیزی کسر ندارد و تفاوتی میان او در شرف انسانیت نیست» ۱. نویسندگان و شعراء پیشرو زمان مشروطه مانند صوراسرافیل، عارف قزوینی، ایرج میرزا، لاهوتی، میرزاده عشقی، دهخدا با نوشته‌های انتقادی و شعری پرشور خود به ایده برابری زن و مرد و رفع ستم از زنان کمک ارزشمندی کردند. به نظر مدافعين سنت و دین تمام چار و چنگالها بر سر زنان توطئه‌ای بود که فرنگی‌ها با آنها ساخته و پرداخته‌اند اسلام را بر باد دهند. «بعد از باز شدن اولین مدرسه دخترانه، مدرسه «دوشیزگان» به سبک نوین در سال ۱۳۲۴ قمری شیخ فضل‌الله نوری فتوا می‌دهد «تأسیس مدرسه دخترانه مخالف با شرح اسلام است». سید علی شورتی در آستانه عبدالعظیم بست نشست و ضمن تکفیرنامه‌ای که صادر می‌کند، می‌نویسد: «وای به حال مملکتی که در آن مدرسه دخترانه تأسیس شود». این تکفیرنامه در آن زمان دانشه‌ای یک‌شاهی فروش رفت و حتی بازار سیاه نیز پیدا کرد» ۲.

اینجا عرصه رویارویی سنت بود با تلاش‌های تجددطلبان که برای برابری زن و مرد مبارزه می‌کردند. قانون اساسی مشروطه که نوشته شد از مشارکت زنان سخنی به میان نیامد. قانون انتخابات زنانها را هم‌ردیف مفسدین و آنهایی که احتیاج به قیم دارند از حق رای محروم کرد. در متمم قانون اساسی نیز قوانین خانواده و حقوق زن همچنان بر اصول مذهب باقی ماند.

هدف این نوشته نگاهی است بر روند شکل‌گیری «الگوی زن مسلمان» که در دهه قبل از انقلاب پرداخته شد و از فریاد انقلاب به عنوان تنها امکان «انتخاب» به زن ایرانی ارائه شد و بعدتر حکومت‌گران در تحمیل این الگو، آنجا که انحراف زن ایرانی را از آن می‌دیدند، او را به تازیانه نیز بستند.

در توضیح روند شکل‌گیری این الگو نگاهی به «مسئله زن» از شروع روند تجدیدگرایی از زمان مشروطیت ضروری است.

همزمان با ورود اندیشه‌های تجددطلبی به ایران در دوران مشروطیت نوع نگاه به مسئله زن نیز از جمله مسائلی بود که محور اختلافات قرار گرفت، در حالی که بر اثر تسلط مذهب و سنت زنان جزء اشیاء خانه و مایملک مرد تلقی می‌شدند. حق آموزش و بیرون آمدن از خانه را نداشتند. نیمه انسانی بودند که احتیاج به قیم داشتند. طرفداران تجدد با تبلیغ ایده برابری زن و مرد و لزوم دانش‌آموزی زنان، انتقاد از پوشش دست و پاگیر چادر و چاقچور در برابر حاکمین و حامیلین مذهب و سنت قرار گرفتند. آن یک بانگ برآورده که اسلام از دست رفت و این یک پیشرفت کشورها غربی و حق آموزش و کار زنان را در آنجا مسائل آورد. روزنامه‌های فارسی زبان که در خارج از کشور منتشر می‌شدند در اشاعه انگار تجددطلبی در زمینه حقوق زن نقش ویژه‌ای داشتند و بشارت‌گر و مبلغ برابری حقوق زن با مرد بودند و

بمثنی پیرامون روش برافورد با گذشته!

۵. سلیمی

می‌گیرند از آنجائی که با دید معین سیاسی صورت می‌پذیرند، امکان خطای بیشتری را می‌توانند با خود حمل کنند. از اینرو در تحلیل هر پدیده اجتماعی بایستی وسواس ریاضی بخرج داد و حتی‌المقدور مجموعه شرایط را در نظر گرفت. مثلاً شرایط جهانی بطور عموم و جامعه‌ای که سخن در باره آن است بطور اخص. رابطه عام و خاص و تأثیر متقابل آنها، شناخت نظام حاکم، از ساختار تشکیلاتی گرفته تا ساختار ایدئولوژیک آن، رابطه انسانها با همدیگر، روانشناسی توده‌ای، رابطه‌اشان با حکومت وقت، شیوه حکومتی، طبقات اجتماعی، احزاب و رابطه آنها با همدیگر، شعور اجتماعی جامعه، وضعیت اقتصادی و غیره از جمله مسائلی هستند که بدون پرداختن به آنها نمی‌توان یک تحلیل نسبتاً دقیقی از اوضاع جهان و جامعه برای اتخاذ مثنی سیاسی ارائه داد.

در عین حال باید اضافه کرد که انسان موجودی است پیچیده و وقتی این موجود پیچیده در ارتباط با دیگران قرار می‌گیرد یعنی رابطه اجتماعی برقرار می‌کند، باز هم پیچیده‌تر می‌شود زیرا در اینجا دیگر شخص او نیست که کمتر تحت تأثیر دقت ریاضی می‌طلبد، اما ممکن است دیگران با او برقرار می‌کنند و جامعه و دورانی که او در آن زندگی می‌کند، روانشناسی خود او و اطرافیان وی، منافع فردی و اجتماعی او، ... هستند که وارد میدان می‌شوند که تحلیل دقیق آنها کاری سخت و دشوار است. از اینرو هر چند تحلیل اجتماعی دقت ریاضی می‌طلبد، اما ممکن است هزاران بار نادقیق‌تر از یک تحلیل ریاضی باشد. آگاهی به این نکته به محقق یا سیاستمدار و نظریه‌پرداز این امکان را فراهم می‌سازد که محتاطانه تقاضوت کرده و راه را از یکسو بر دکماتیسم نظری و فکری مسدود کرده و از سوی دیگر کمتر تحت تأثیر جو عمومی حاکم بر اوضاع قرار گیرد. دکماتیسیم و تسلیم شدن در برابر جو عمومی در روی یک سکه‌اند. همانگونه که دکماتیسیم باعث می‌شود انسان نتواند از مجموعه دانش و تجربه بشریت در ارتقاء دانش خود و نیز رفع خطاهای خویش بهره‌جوید، تسلیم جو عمومی شدن نیز

متأسفانه جنبش چپ ایران و بویژه ما فدائیان تا به امروز نیز نتوانسته‌ایم به یک متد صحیح در برخورد با گذشته دست یابیم. از این روست که تغییر شتابزده و پی در پی خط مشی و نئی گذشته بجای نقد آن در جنبش ما فدائیان به امری متداول تبدیل شده است:

گذارد از مثنی چریکی به مثنی غیر چریکی، کنار گذاشتن موضع انتقادی به حزب توده ایران و احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی، گذار از خط مشی مبارزه با رژیم خمینی به سیاست اتحاد و انتقاد با آن، اتخاذ مجدد خط مشی سرنگونی ج. ا. گذار از تلاش برای استقرار سوسیالیسم در ایران از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری به نفی خاموشانه آن در شرایط کنونی، و... نمونه چرخشهایی هستند که جنبش ما فدائیان طی دو دهه گذشته بخود دیده است. نقدی هم که از این چرخشها به عمل آمده، نقدی بوده یکجانبه؛ شتابزده و تبری‌جویانه از آن؛ با چنین متد برخوردی است که برخی از دوستان جنبش فدائیان را به «پیوستن به پیکار ملی» فرا می‌خوانند. گویی که جنبش ما در گذشته یک جنبش غیر ملی می‌یاد در تقابل با آن بوده است. شاهنامه فردوسی یکشنبه جای «مانیفست حزب کمونیست» را می‌گیرد و کوروش چای عمواغلی‌ها و ارانی‌ها را. البته هدف به هیچ وجه تخطئه توجه اینگونه دوستان به مفاخر ملی گذشته ما و یا نفی ارزش شاهنامه فردوسی، این گنجینه فرهنگ و ادب ما نیست، بلکه قصد پرهیز از تابوسازی و ستایش این تابو است. طبیعی است که چنین برخوردی با گذشته حاصلی جز ایجاد یأس و نومیدی در میان مبارزان راه عدالت و آزادی و نفی تاریخ این مبارزه ندارد.

اگر خطاهای ما در محدوده زمانی و مکانی خود با تعقیب بیشتر به نقد کشیده می‌شد، بسی شک می‌توانست نتایج مطلوبتری را همراه داشته باشد؛ عدم اتخاذ چنین روشی دلایل گوناگونی دارد که پرداختن به همه آنها از توان این نوشته خارج است. در اینجا کوشش شده است، فقط به چگونگی روش برخورد در شناخت و تحلیل پدیده‌های اجتماعی از یکسو و نقد گذشته از سوی دیگر پرداخته شود.

نسبت به تاریخ خود واقع‌بین باشیم!

۵. سطوت

تأسف‌آور است که دوستانی در میان ما نقش شاهان بزرگ ایران را، به دلیل آنکه حکومتگر بوده‌اند، منفی می‌دانند. من سالهاست که برخی موارد از خواندن نشریات اعم از راست یا چپ ناراحت می‌شوم. کمتر می‌توان به موردی برخورد کرد که یک جریان سیاسی در رابطه با موضوعی همه جانبه تحلیل کند و صرفاً نکوشد فاکتلهائی در تائید موضع نظری خودش و نفی جریان سیاسی مقابل ارائه دهد. من مدتهاست که نسبت به پسوند تقضیلی «تر» که در نشریات به کار می‌رود حساسیت پیدا کرده‌ام. کانیست شما یکبار نشریات امروز با ۱۰۵ سال پیش مخالف رژیم را ورق بزنید، می‌بینید در تحلیلهای سیاسی (و نه فقط در مقالات تبلیغاتی) چند بار با واژه‌هایی چون اوضاع بدتر، بحران عمیقتر، تضادهای گسترده‌تر، ناتوانی بیشتر و... مواجه می‌شوید. و یا راجع به سازمانهای مخالف مکرراً واژه‌هایی چون مجاهدین بر پرنگاه سقوط نزدیکتر، مواضع آنها غیر دمکراتیک‌تر و یا مواضع راست در سازمان اکثریت عمیقتر، دکماتیسیم در حزب توده و راه کارگر شدیدتر و... مشاهده می‌کنید. در این زمینه لازم نیست به نشریات افراطی چون مجاهدین یا جریان چپ رادیکال که گاهی خواندن تحلیلهای آنها تا به همین دلیل دشوار است مراجعه کنیم. کافیست یکبار چند شماره همین نشریه کار را ورق بزنیم. برآستی چگونه می‌توان فرهنگ دیگری در تحلیلهای اجتماعی بکار گرفت؟ چگونه می‌توان جنبه‌های مثبت نیروی مخالف و یا حتی خصم را نیز دید؟ این نحوه برخورد نه یک خطای سیاسی بلکه یک متد عمیقاً رسوخ یافته در فرهنگ ماست.

به همین دلیل میبایست به اهمیت برخورد واقع‌بینانه به تاریخ تاکید کرد. جایی که یک نیرو نخواهد و یا نتواند با تاریخ کشوری خود برخورد‌های همه جانبه داشته باشد (وقایعی که نتایج عملی خود را به بار آورده و مستقیماً حیات سیاسی روز را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد)، چگونه می‌تواند در برخورد با مسایل پیچیده روز چیزی جز پسوند «تر» نسبت به مخالفین ارائه دهد. برخی دوستان ما تصور می‌کنند از آنجا که در سنگبندیهای اجتماعی «تصمیم» گرفته‌اند تا در موضع چپ باشند و در نتیجه در طول تاریخ خود را میراثدار جنبش «داد» می‌دانند. پس باید در تحلیلهای خود همواره علیه نیروهای مخالف یعنی حکومت‌های مرکزی که پاسدار روابط طبقاتی بوده‌اند موضع‌گیری کنند. تمجید از هر حرکت حکومت مرکزی در هر زمان به مفهوم تمجید از خصم است. این دوستان با این استدلال، تنگ نظری تحلیلهای اجتماعی را تئوریزه می‌کنند. نیروی سیاسی موفق نیروئی است که از خود، دوستان خود و مخالفین خود ارزیابی صحیحی ارائه دهد. ارزیابی‌ای که همه جنبه‌های مثبت و منفی نیروهای اجتماعی را در نظر نگرد، نیروئی که بر مبنای «تصمیم» به خود اجازه دهد واقعیتها و بدتر از آن تاریخ را آنگونه که میل دارد و تمجید گرفته است تفسیر کند، قادر نخواهد بود نقش جدی و مثبت در سیاستهای آینده کشور ما بازی کند.

جنبش چپ امروز می‌کوشد پرچمدار برخورد همه جانبه و انتقادی نسبت به تاریخ اخیر خود باشد و از دیگران نیز می‌خواهد که با اشتباهات و ضعفهای خود واقعیتانه و انتقادی برخورد کنند. آن بخش از دوستان ما که از برخورد واقعیتانه با تاریخ کشور و گذشته‌های دور ناتوانند، نمی‌توانند پرچمدار برخورد واقعیتانه و انتقادی با گذشته‌های نزدیک باشند.

نشریه کار درج گردید. آقای صادق کارگر در مقاله تندی این نظر را غیر چپ دانست و آقای ف - تابان در یک بحث استدلالی این نوع نظرات را نمودی از شرایط دشوار «چپ بودن» در ایران دانست. جوهر تمامی استدلالهائی که در رد نظر فوق مطرح می‌شود این است که: «شاهان و نیروهای حاکم در طول تاریخ همواره نماینده اقلتار و طبقات استثمارگر بوده‌اند و کسی که خود را چپ و مدافع مردم می‌داند، نمی‌تواند از هیچکس از آنان تمجید کند. آنچه مورد تایید و افتخار ماست، رهبران جنبشهای مردمی و کسانیه هستند که علیه قدرتهای حاکمه شوریده‌اند».

در سالهای اخیر بخش بزرگی از چپ، منجمله سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نظرات تئوریک خود را مورد تجدید نظر قرار داده که جای خوشحالی است، ولی از پذیرش یک ایده عمومی تا کاربست آن در مسایل مشخص، راه دشواری در پیش است. برخورد با تاریخ کشور، از آنجا که نتایج عمل هر حادثه به اثبات رسیده است، خود یکی از آن عرصه‌هایی است که هم نمود روشن تفکر و هم گسترش دهنده ایده‌های هر جریان سیاسی است. این بحث نه یک بحث مجرد بلکه بحثی مشخص است که اثر آن در مستد برخورد و کاراکتر هر جریان سیاسی امروز نیز روشن است.

دولت در ایران همانند هر جای دیگر، پاسدار روابط و نظم موجود است. خواه این روابط برده داری یا فئودالی یا بورژوائی بوده باشد. ولی دولت علاوه بر وظایفی که از ماهیت طبقاتی آنها بر می‌خیزد، وظایف عامی نیز در قبال کل جامعه بر عهده دارند که همانا نظارت بر اداره جامعه و ارگانهای آن و ایجاد و حفظ سازمانهایی است که به زندگی مشترک مردم بر می‌گردد. مارکس و انگلس و دیگر رهبران جنبش چپ نیز بر این دو گروه وظایف دولت اشاره کرده‌اند.

در همین چارچوب می‌توان بر وظایف دوگانه دولتمردان تکیه کرد و گفت که هر شخصیت تاریخی می‌تواند ضمن رسالت طبقاتی خود وظایف عام اجتماعی را نیز بسود کل جامعه انجام دهد. مثلاً» در رابطه با بحث جاری باید گفت، در دو هزار سال پیش نمی‌توان از حکومتی انتظار داشت که عدالت و یا سوسیالیسم را به مفهوم امروزی آن برقرار کند یا از جمهوری پارلمانی و نظام بورژوائی دفاع نماید. مثبت و منفی بودن نقش هر نیرو در آن زمان افزون بر شکل رابطه آن با طبقات، با این معیار سنجیده می‌شود که در شرایط مشخص تاریخی از چه روابط ممکن اجتماعی دفاع نموده و تا چه حد به گسترش تولید و نیروهای مولده، ارتقاء فرهنگ، رفاه امنیت و بهبود زندگی مردم و... یاری رسانده و یا علیه آن عمل کرده است. این نه تنها آموزش تئورسین‌های بورژوائی بلکه آموزش مارکس نیز هست. در ایران دهها سلطان به دلیل سیاستهای نادرست خود به فشار بیشتر و اخذ مالیاتهای سنگین به مردم ور آورده، طغیان و ناراضی را دامین زدند. بسیاری از آنها به همین دلیل، نتوانستند کشور را در برابر هجوم تازیان، مغولها و... حفظ نمایند. دهها سلطان برعکس قادر شدند در زمان خود امنیت را برقرار کرده، از کشور در برابر هجوم اقوام عقب مانده دفاع نموده و زندگی مردم دوره خود را بهبود بخشند، امکانات فعالیت فرهنگی را گسترش داده، جامعه را یک گام به پیش برند. مطابق همه معیارهای پذیرفته شده، چنین حکومت‌هایی در زمان خود نقش تاریخی مثبت ایفا نموده‌اند.

در ایران دهها قیام کننده که از میان مردم و زحمتکشان

چندی پیش کتابی خواندم به نام «خواججه تاجدار» نوشته یک نویسنده فرانسوی به نام ژان گور. این کتاب شرح تاریخی زندگی آقامحمدخان قاجار است. بعد از خواندن این کتاب، احساس کردم تفرقی که نسبت به این حاکم مستبد داشته‌ام جایز را به یک دید واقعیتانه‌تر از این فرد و زندگی‌اش داده و در کارنامه او نیز نکات روشنی را باز شناختم و در دل به نویسنده آفرین گفتم که تاریخ کشور مرا، فارغ از پیشداوری اغشسته به حب و بغض، ورق زده و واقعیت را همانگونه که بوده نوشته است. آقامحمدخان یکی از سفاک‌ترین شاهان ایران بود. هموست که به علت تسلیم شدن مردم کرمان بعد از پیروزی، دستور کور کردن تمام مردان را صادر کرد. ولی در عین حال وی کسی است که به پدیده خاک شناسی اهمیت می‌داد و از همین روی در حفر چاه و گسترش آبیاری گامهای مؤثری در دوره سلطنت خود برداشت که نتایج آن مردم و بالاخص دهقانان تأثیر بسیار داشت و شاید همین سیاست وی یکی از پایه‌های تحکیم قدرتش شد.

ژان گور می‌کوشد آنچه را که در آن زمان رخ داده بدون اینکه احساسات شخصی‌اش یا خاستگاه طبقاتی او در این میان تأثیر داشته باشد بازگو کند و شخصیت آقامحمدخان و نتایج سیاستهای وی را در همه ابعاد مثبت و منفی‌اش بررسی نماید. جالب توجه است که برای آوردن ناکت از کتابهای دیگر تاریخی، او ترجیح داده به نویسندگان یا بزرگان خارجی مراجعه کند تا ایرانی. علت این کار را چنین توضیح می‌دهد که «تاریخ نویسان ایرانی اغلب متأثر از سیاستهای حاکم بوده‌اند. آنها یا در موافقت کامل و تأیید از حکومت وقت و یا در رد کامل آن نگاشته‌اند. آنها نتوانسته‌اند حوادث تاریخی را آنطور که اتفاق افتاده بیان کنند».

آیا واقعیتی که ژان گور در رابطه با تاریخ‌نویسان ایرانی و ایرانیان بازگو می‌کند امروز دگرگون شده. متأسفانه هنوز هم بسیاری از نویسندگان ما بر مبنای آنکه در کدام سوی میدان سیاست ایستاده‌اند، راجع به وقایع گذشته اظهار نظر می‌کنند. بویژه اگر این وقایع مربوط به گذشته‌های نزدیک باشد. مثلاً برای من مشکل بود که کتاب فردوست را در باره محمدرضا شاه تا به آخر بخوانم. زیرا از قبل مشخص بود که وی در رابطه با هر حادثه‌ای چه خواهد نوشت و تأسف‌آور است که نوشته‌های نویسندگان خارجی نسبت به انقلاب ایران واقعیتانه‌تر است.

نمونه بسیار برجسته این نحوه برخورد، کتابهایی است که راجع به حزب توده و تاریخ آن نوشته شده است. مثلاً می‌توان کتاب تاریخ جنبش کارگری کامبخش را با نوشته‌های جدانشدگان و مخالفان حزب مقایسه کرد. در اولی هیچ نقطه منفی در حیات این حزب وجود ندارد و در دومی هیچ نقطه مثبتی نمی‌توان مشاهده کرد.

می‌توان فهمید که علایق سیاسی در موضع‌گیری نسبت به وقایع نقش بزرگی ایفا می‌کند. ولی اگر از حوادث سیاسی روز بگذریم و به بررسی تاریخ گذشته کشور بپردازیم - تاریخی که از آن سالها سیری شده و هر حادثه تاریخی نتایج عمل خود را نشان داده است - دیگر نمی‌توان از کنار دوربهای یکجانبه و سبیل‌انگارانه به سادگی گذشت.

پس از آنکه آقای مسمی در مقاله ای در نشریه کار از کوروش و کاوه تمجید نمود. این نظر وی مخالفت بسیاری از دوستان ما را برانگیخت و مقالاتی در رد آن در

برخاسته بودند. علیه حکومت مرکزی شوزیدند تا بهتر بتوانند به غارت و راهزنی بپردازند. سرکوب آنها به سود مردم و تائید آنها به خاطر خاستگاه مردمی و ضدیتشان با حاکمیت مرکزی، نظری معایر مصالح مردم است. در مقابل، دهها قیام کننده علیه سلاطین و حکومت‌های فاسد و ظالم برخاستند و راه تغییر چنین حکومت‌هایی را هموار ساختند، رهبران آنها از مفاخر ملی ما هستند. اساساً نقش مثبت بسیاری از قیامهای دهقانی در این بود که هر زمان حکومت مرکزی قادر نبود تا روابطی برقرار نماید که به تولید خدمت رسانند، این قیام‌ها راه را برای آن تغییرات هموار می‌کردند.

دوستان ما که خود را ستایشگر کاوه و نکوشگر کوروش معرفی می‌کنند فراموش کرده‌اند که کاوه قیام کرد تا فریدون را به شاهی رساند و اساساً اگر یک قیامگر نیروئی مردمی و قیام وی به خاطر زندگی بهتر مردم بود، می‌بایست هدف خود را تغییر قدرت سیاسی و یا سیاستهای حاکم و روی کار آوردن حکومتی قرار می‌داد که بتواند در این راه حرکت کند آیا در آن زمان شکل حکومتی در ایران می‌توانست چیزی جز یک شکل حکومتی سلطنتی باشد؟ همه قیام‌هایی که در آن زمان به پیروزی رسیدند، همان نتیجه قیام کاوه را داشتند. ابومسلم راه را برای جانشینی بنی عباس بجای بنی امیه هموار کرد و یعقوب سلسله صفاریان را بنیان نهاد که این سلسله هیچ امتیازی به همسایگان سامانی خود نداشت و اگر بایکها و مازیارها نیز سرکوب نمی‌شدند، نتیجه قیام آنها شکل‌دهی روابطی جز آنچه ذکر شد نمی‌بود.

تمجید از کوروش نه به خاطر کشورگشائی وی بلکه به این مناسبت است که وی برخلاف دیگر سلاطین آن زمان از غارت و ویرانی شهرها و کشورهای مفتوحه خودداری کرده و این خود مایه قدرت وی گردید و تأسیس امپراطوری هخامنشی را ممکن گرداند. (آنچه بعدها توسط بسیاری از امپراطوران و شاهان به کار گرفته شد). برعکس نواده وی «خشايار شاه» که بزرگترین لشکرکشی آن زمان را سازمان داد به این دلیل که پس از فتح یونان به انتقام شکست ماراثن و آتش سوزی سارد معابد آتن را به آتش کشید، مورد تمجید تاریخ قرار نگرفته است در کشور ما پادشاهانی چون کوروش، هرمز دوم، یزدگرد اول، شاه اسماعیل سامانی، شاه عباس، و وزرائی چون برمکیان، نظام‌الملک، خواججه رشیدالدین فضل‌الله، خواججه نصیرالدین طوسی، قائم مقام قزاقی، امیر کبیر و دلاورانی چون ابومسلم، یعقوب، بابک، مازیار و ستارخان وجود داشته‌اند. کسانی که در مقام و نقش خود به نیازهای زمان در وجه عمده پاسخ مسئولانه داده و راه را برای پیشرفت جامعه هموار کرده‌اند. تاریخ به چنین شخصیهائی ارجح می‌نهد.

در هیچ کشور پیشرفته‌ای در جهان، کمونیستها و نیروهای چپ همچون برخی دوستان ما اینچنین با تاریخ ملی خود منفی برخورد نمی‌کنند. پتر اول (پتر کبیر) سلطان بود که از نظر قساوت و سرکوبگری با قسی‌القلب‌ترین شاهان ایران چون آقامحمدخان قاجار قابل مقایسه است. ولی بشلویکها از این سلطان که در زمان خود به روابط تولیدی یاری رسانیده و پایه‌گذار صنایع نوین و بورژوائی روسیه بود، تمجید کردند. در نوشته‌های نویسندگان چپ فرانسوی و انگلیسی و ایتالیائی چه بسیار سخن از تمجید شاهانی است که در زمان خود این کشورها را به پیش بردند و

نه غرب زدگی و نه شرق زدگی

در معرفی کتاب تازه پروفیسور فرد هالیدی بنام

«اسلام و افسانه رویارویی»

س - کاوان

فرد هالیدی آخرین کتاب خود بنام «اسلام و افسانه رویارویی» را به خاطره چهار دوست دموکرات ایرانی اش: منوچهر کلاتری، سعید سلطانیپور، عبدالرحمن قاسملو و شکرالله پاک نژاد تقدیم کرده است.

ماه گذشته کتاب تازه پروفیسور فرد هالیدی به نام «اسلام و افسانه رویارویی» در لندن و نیویورک منتشر شد. فرد هالیدی به عنوان یک محقق اجتماعی برای همه فعالین جنبش چپ ایران، بخصوص برای فدائیان خلق نامی بسیار آشناست. با این حال معرفی سوابق او شاید فقط برای نسل جوانتر مفید افتد. فرد هالیدی در ایرلند متولد شد، و سالهای بسیار را نیز در همان سرزمین سپری کرده است. آشنایی او با مسائل جامعه ایرلند، در تصمیم او برای مطالعه و بررسی کشورهای خاورمیانه در شرایط ویژه دهه ۶۰ بی تأثیر نبوده است. او مطالعات آکادمیک خود را در مدرسه مطالعات آسیایی - آفریقائی (SOAS) به پایان رسانید. همچنانکه خود وی می گوید توجه اصلی او بر این محور متمرکز بوده که چگونه ساختار اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی جوامع خاورمیانه تحت تأثیر سلطه خارجی (عمدتاً امپریالیستی) و در همانحال متأثر از اشکال گوناگون اعتراض علیه استبداد خارجی تکامل و انکشاف یافته است. فرد هالیدی مطالعاتش را در (سواس)، عمدتاً روی چهار پروسه تاریخی ذیل متمرکز کرد. ظهور و سقوط رژیم شاه در ایران - انقلاب مصر در ۱۹۵۲ و تاریخ آن - برآمد جنبش مقاومت فلسطین - استقرار رژیمهای بالیده از انقلاب در یمن شمالی و جنوبی.

او پس از اتمام تحصیلاتش به عنوان یک کارشناس امور خاورمیانه و محقق اجتماعی در دانشگاههای مختلف بریتانیا به تدریس و تحقیق مشغول بوده است. هم اکنون پروفیسور کرسی روابط بین الملل در مدرسه مطالعات اقتصادی لندن (LSE) است.

فرد هالیدی کتاب «اسلام و افسانه رویارویی» را به خاطر چهار دوست دموکرات ایرانیش منوچهر کلاتری، شکرالله پاک نژاد، دکتر عبدالرحمن قاسملو و سعید سلطانیپور تقدیم کرده است. که خود گویاتر از هر توضیحی سمت گیری، مدل تئوریک و زاویه برخورد او را در تحلیل جامعه ایران نشان می دهد.

فرد هالیدی در آستانه انقلاب به منظور تحقیق و بررسی انقلاب به ایران آمد و تا شهریور ماه ۱۳۵۸ که هنوز رژیم ج.ا.ی. یورش خود را به امکانات و شرایط نسبتاً دموکراتیک بعد از انقلاب آغاز نکرده بود در ایران باقی ماند. در این مدت از جاهای مختلف ایران، و از جمله برای تحقیق شرایط عینی نقطه آغازین جنبش فدائیان از سیاهکل بازدید کرد. او با بسیاری از رهبران جنبش چپ و رادیکال ایران و از جمله رهبران جنبش فدائیان دیدار و مباحثه و تبادل نظر داشته است. فرد هالیدی مؤلف مقالات، رساله ها و کتابهای بسیاری است که از جمله کتابهای او ایجاد جنگ سرد دوم (۱۹۸۳)، جنگ سرد، جهان سوم (۱۹۸۸) و بازاندیشی در روابط بین الملل (۱۹۹۴) را نام برد.

آنچه در زیر می خوانید اشاره ایست به عمده ترین مباحثی که در کتاب اخیر او: اسلام و افسانه رویارویی طرح شده اند.

کدام اسلام

سقوط اردوگاه شوروی و خیزش جنبش های اسلامی تندرو در منطقه به تصویر کابوس گونه جریان فکری که در رویارویی «اسلام و غرب» عمده ترین و محتمل ترین روند خواهد بود، دامن زده است. از یک طرف نظریه رویارویی تمدنها توسط ساموئل هانتینگتون و از طرف دیگر منطق ضد غربی بسیاری از فعالین جنبش های اسلامی به این افسانه دامن می زنند. فعالین جنبش های اسلامی مسائلی چون رویارویی اعراب و اسرائیل، بحث و جدل حول مسئله سلمان رشدی و محکومیت کشورهای منطقه به خاطر نقض حقوق بشر از سوی محافل دموکراتیک غربی را بطور یکجانبه چوگان وحشت غرب از تأثیر اسلام روی زندگی سیاسی و اجتماعی منطقه ارزیابی می کند. بی شک در بررسی مسائل جاری کشورهای منطقه تحلیل جنبش های اسلامی، علل برآمد آنها و تأثیر آنها در

آینده این جوامع جای ویژه ای داشته و دارد. پروژه فرد هالیدی در کتاب اخیرش جدا کردن جنبه های واقعی مشکلات جاری کشورهای خاورمیانه از جهات افسانه ای آن است. در این راستا او به نقد و رد افسانه «امپراتوری اسلامی» و «تهدید اسلامی» می پردازد. یکی از پایه های محوری در تئوریزه کردن این افسانه، فرضیه یگانگی و وحدت «اسلام» به مثابه مذهبی ویژه است. اسلامیت ها و مخالفان غربی آنها در یک جهت اتفاق نظر دارند آن هم اینکه اسلام مدل و الگوی معینی است که رفتارهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مسلمین را جهت می دهد. هالیدی مدلل می سازد که این تصور که «اسلام» می تواند تنها منشأ هویتی و موازین اخلاقی بسیاری برای رفتارهای مسلمانان باشد، ساده انگاری محض است. اسلام چنانچه مذهب بزرگ دیگر دارای یک رشته متون - کتاب مقدس، روایات و احادیث، اسناد و نوشته های حقوقی - فقهی و سایر اسناد تاریخی است. با توجه گسترده این متون اسلام را نمی توان در حد یک رشته دستورالعملهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی که مستقل از شرایط زمانی و مکانی قابل اجرا باشد، ساده و خلاصه کرد. به علاوه انتظار اینکه اسلام پاسخی اساسی در مورد سیاست و جامعه معاصر بدست دهد، بی اساس است. متون اسلامی در مورد اینکه بهتر است جوامع اسلامی حول ناسیونالیسم یا پان - اسلامیسم، سرمایه داری یا سوسیالیسم، سیستم بردگی، اقتصاد تحت کنترل دولت و یا مالکیت خصوصی سازمان داده شود پاسخ روشنی به کسی نمی دهد.

به همان نسبت «اسلام» در مورد اینکه دولت باید حمایت و یا دشمنی قرار گیرد، اینکه یک یا چند دولت باید وجود داشته باشند، و یا مسلمانان باید سنت یا مدرنیته را الگوی زندگی قرار دهند پاسخی بدست نمی دهد. در حقیقت هم آنانی که خارج از جهان اسلام رفتار مسلمانان را با رجوع به مذهب «اسلام» توضیح می دهند همراه با کسانی از درون جهان اسلام به این امر مبادرت می ورزند، نکته مرکزی را از نظر دور می دارند. اسلام چنانچه هر مذهب بزرگ دیگر مجموعه ای از احکام متفاوت است که جای تفسیر متفاوت را در شرایط زمانی و مکانی مختلف باز می گذارد. آنانی که تلاش دارند حقیقتات اعمال و کردار سیاستمداران را با رجوع به یک تئوریه سنتی برخاسته از احکامی از متون اسلامی توضیح دهند انتخابی است که خود برگزیده اند و به عبث تلاش دارند آن را تا حد یک ضرورت خارج از مکان و زمان ارتقا دهند.

هالیدی بر این باور است که سیستم ایدئولوژیک جنبش های اسلامی اخیر و از جمله تئوری ولایت فقیه آیت الله خمینی نوآوری و عزیمتی آشکار از متون و احکام اسلامی است که تنها در شرایط نوینی که جوامع اسلامی با آن روبرو هستند می تواند درک، طرح و تحلیل شود. او در حقیقت به ما یادآور می شود اگر واقعا ما می خواهیم بدانیم چرا مسلمانان در پایانه قرن بیستم نسبت به اقتصاد، دموکراسی موقعیت زنان در جامعه و فرهنگ غربی اینگونه می اندیشند، این خود «اسلام» نیست که می تواند پاسخی در خور توجه به ما ارائه دهد.

«اردوگاه اسلامی»

محور دیگر بحث هالیدی یکتایی «اردوگاه اسلامی» و رد نظریه و ایجاد یک قطب اسلامی به رهبری جنبش های اسلام معاصر در مبارزه علیه غرب است. توجه اصلی هالیدی به کشورهای خاورمیانه بود. به نظر او خاورمیانه یک منطقه انفجاری اساساً متفاوت از بقیه جهان معاصر نیست. جهان اسلام بالعموم و خاورمیانه بالاخص در برگیرنده یک سری جوامع است که هر کدام تاریخ نسبتاً ویژه و مشکلات و مسائلی دارند که تنها در بعد ملی آن جوامع قابل درک و حل می باشد. اگر واقعا امکان ترسیم یک برآیند عمومی و مدلی از ویژگیهای جوامع مذکور امکان پذیر باشد، این مدل چهاره ای متمایز و یگانه نسبت به سایر کشورهای جهان سوم به منطقه خاورمیانه نمی دهد. بلکه درست برعکس بیش از پیش نشان می دهد که چگونه کشورهای خاورمیانه مانند سایر کشورهای جهان سوم رو

در روی مشکلات برخاسته از تغییرات سیاسی و اقتصادی در جهان معاصر قرار گرفته اند. به نظر هالیدی تنها عاملی که کاراکتر ویژه ای به جوامع خاورمیانه می دهد تولید و بهره برداری از نفت و تأثیرات آن بر ساختار این جوامع است. در حدود نصف دول خاورمیانه دارای صنعت نفت هستند و اکثریت آنها (بغیر از ایران) دارای جمعیت بسیار کم می باشند. نصف بقیه اول خاورمیانه که بیشترین جمعیت منطقه را در خود جای داده اند فاقد صنعت نفت هستند. اما جدا از این پارامتر به چه اعتبار و در کدام جهت «اسلام» می تواند به مثابه یک ابزار هویتی و توضیحی در تحلیل کشورهای منطقه و بحران جاری به حساب آید. در این جا هالیدی بحث خود را بر دو محور متمرکز می کند.

اول، مسئله هویت و قومیت است. هالیدی مستدل می سازد که مفهوم «مسلمان» به هیچ وجه نمی تواند به عنوان واژه ای که نوعی از هویت قومی را بیان کند، به کار رود. این مفهوم بوسیله کسانی به کار گرفته می شود که از آن به عنوان ابزاری در جهت به ثبات در آوردن و یا محروم کردن مناطق اسلامی استفاده می کنند و نیز کسانی که در همانحال در خود جوامع مذکور نیز با استفاده از ترم امت اسلامی تلاش دارند اقتدار و سلطه یک گروه مشخص اجتماعی و یا قومی را بر سایر مردم آن جوامع استوار کنند. همچنانکه هیچ هویت قومی و ملی تماماً نمی تواند یک عامل یگانه مذهبی استوار باشد، چیزی بنام «امت اسلامی» در دنیای معاصر که بیانگر نوعی هویت ملی و قومی باشد نمی تواند وجود داشته باشد. تنها دولتی که بر اساس به اصطلاح هویت اسلامی ایجاد شده است دولت پاکستان است که چندین ملت و اقلیت های قومی در چهارچوب مرزهای خود جای داده است.

اسلام، دموکراسی و سکولاریسم

فرد هالیدی در کتاب اسلام و افسانه رویارویی می گوید: در محافل در غرب پیش از حد روی این نکته که اسلام و دموکراسی با هم سازگارند پای می فشارند. در همانحال در خود «دنیای اسلام»: طیف وسیعی از خانواده سلطنتی حاکم بر عربستان سعودی تا پیروان خمینی نیز بر این باورند که دموکراسی جایی در اسلام ندارد. یکی از تهم های عمومی مباحث اسلامی در دهه های ۸۰ و ۹۰ ادعای شکست و عدم کارایی دموکراسی غربی است. این اما از این بحث به حکم نامازگاری ضروری و فطری بین «اسلام» و «دموکراسی» رسیدن فغنائی جز بازگشتن به همان تصور و فرضیه غیرواقعی که گویا یک «اسلام» نسبتاً ایجاد شده وجود دارد که جدای ضرورت های تاریخی و شرایط زمانی و مکانی یک سری پاسخهای معینی برای تمامی مسائل دارد. چنین اسلامی و چنین پاسخهایی وجود نداشته و نخواهد داشت. موانع جدی در راه ایجاد دموکراسی در کشورهای منطقه ریشه در ساختار سیاسی، اجتماعی این جوامع دارد. این عوامل به طور خلاصه عبارتند از سطح پایین توسعه، جامدیت سنن کنترل دولتی، فرهنگهای سیاسی که تنوع و تحمل را غیرممکن می سازند، نبود سنت مالکیت خصوصی و عدم جدایی دولت از قانون و سیستم حقوقی است.

از طرف دیگر اسلامیت ها جدایی دین و دولت را به عنوان یک پدیده صرفاً غربی بشدت نفی می کنند. هر چند که باید پذیرفت اندیشه سکولاریسم یکی از عوامل و پیش شرطهای ایجاد و گسترش دموکراسی است اما از تأکید بیش از حد نقش این عامل باید برحذر بود. در هر حال در متن این ماهیت مفروض «اردوگاه اسلامی» هم اسلامیت ها و هم مخالفان غربی آنها به یک نکته مرکزی می رسند: نه دموکراسی و نه سکولاریسم.

در مخالفت با این جمع بندی و با تکیه بر یک تحلیل و ارزیابی سقایی مسائلی می توان نشان داد که چگونه درم تئوریک سیاست و دین تنها وجه مشخص یک سری جنبش های اسلامی نیست. در واقع برخی از ناسیونالیسم های اروپای شمالی، مانند ناسیونالیسم ایرلندی، لهستانی، یونانی، صربی و روسی به طور قابل ملاحظه ای با مذهب آغشته اند.

جامعه مدنی، دموکراسی و ایران

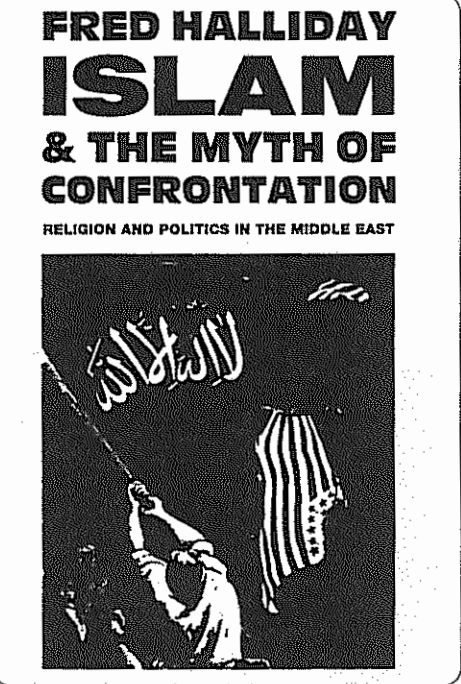
است و نه امروز رژیم ولایت فقیه تناسبی با حد رشد امروز جامعه مدنی ما دارد.

مرحله رشد فعلی جامعه ما در حدی است که، چون اروپا و آمریکا «زبان قدرت» یگانه راه برای بدست گرفتن یا حفظ حکومت را در تسخیر «کارخانه های تولید رضایت»، و قبل از همه در تسخیر سیستم رسانه های همگانی ببیند و اعمال خونسخت برای حفظ یا کسب قدرت را دیگر بلاموضوع و بی معنا و غیرعملی بداند، و نه آنقدر عقب افتاده است که در آن «زبان قدرت» یگانه راه کسب و حفظ حاکمیت را لوله تفنگ بداند و نیاز به تولید احساس رضایت و مشارکت در میان سکنه را بلاموضوع و بی معنا و پوچ تلقی کند. روزی با دکتر نجیب الله رئیس جمهور وقت افغانستان صحبت داشتم و این در بجهوه طرحهای او برای آشتی ملی

و برگزاری انتخابات آزاد در افغانستان بود. پرسیدم آیا شما نگران نیستید که انتخابات آزاد به سرنوشتی دولت شما منجر شود؟ گفت اینجا افغانستان است در اینجا سلاح تعیین می کند که رای مردم به سود کیست. در شهرها که - سرنوشت انتخابات در آنجا رقم می خورد - همه جا ما مسلطیم و من پذیرفتم که آری در آنجا برخلاف غرب، معنای رای دادن، اصلاً «ارضای حس مشارکت و تأثیرگذاری» نیست. ایران ما هنوز در مرحله ای است که هم فکر اعمال خونسخت برای کسب حفظ قدرت حامیان جدی دارد و هم فکر جلب رای یا ایجاد رضایت در پایین برای حفظ حکومت زمینه وسیع و حامیان بسیار یافته است. ما هرچه پیشتر آمده ایم گروه دوم نیرومندتر شده اند. اما هنوز فکر اول مسلط است. آنها هنوز بر مسند قدرت ننشسته اند. اما قدرتی که آشکارا آفتابش بر لب پام به زردی گراییده است.

بقیه از صفحه ۷

یا نه. مسأله این نیست که توسعه برای کشور ضروری است یا نه. اینها قطعاً ضروری اند. اما اگر کسی - به بهانه قلت توسعه و کار فرهنگی - ما را به بهبودی مبارزه علیه حکومت تشویق، و یا به تحمل کشتار در اسلامشهرها، به چشم پوشیدن بر زندان و شکنجه و اعدام مخالفان دعوت کند، اگر کسی منع سنگسار زنان و لغو جواز قتل آنان بدست شوهر، یا عدم اعزام قشون به کردستان را به برپائی جامعه مدنی و یا توسعه اقتصادی موکول کند، آنگاه ما به آنها خواهیم گفت: خیر، ما نکردن و دور انداختن غده سرطانی به کشف راه های پیشگیری از آن موکول نخواهیم کرد. ما گناه جنایات حکومتها را پای مردم نخواهیم نوشت. نه کودتای ۲۸ مرداد، تناسبی با حد رشد جامعه مدنی آن روز ما داشته



جمع بندی فرد هالیدی:

فرد هالیدی در پایان به این جمع بندی می رسد که خیزش جنبش های اسلامی معاصر و بکارگیری «اسلام» به منظور مشروعیت بخشیدن به عملکرد و رفتارهای سیاسی به هیچ وجه دلالت بر یک سری مفاهیم ماورای تاریخی و کلی ندارد. درست برعکس شکل گیری این جنبش ها بیانگر تمایلات نیروهای اجتماعی معینی هستند که خود محصول تحولات معاصر این جوامع بشمار می روند. به دگر سخن این جنبش ها واکنش های معین در قبال مسائل جاری این جوامع هستند. این مشکلات را شاید بتوان چون دخالت های دولتهای غیرمردمی در زندگی روزمره اهالی، تکامل و شکل گیری یک شبه سیستم عرفی و حقوقی، عامل سلطه خارجی، شهری شدن سریع زندگی اجتماعی، توزیع نابرابر و نامتعادل ثروت در سطوح ملی، رقابت های گسترده جهت کسب موفقیت های شغلی و تحصیلی، تغییرات فرهنگی اجتماعی ناشی از تأثیرات توریسم و فرهنگ مصرفی غرب و بالاخره عامل مهم موقعیت زنان در جامعه برشمرد.

هالیدی بر این نکته پای می فشارد که هیچکدام از این مسائل مختص کشورهای اسلامی و یا جوامع خاورمیانه نیستند بلکه در مقیاسی کلی تر مسائلی هستند که سایر کشورهای جهان سوم با آن روبرو هستند. اگر توجه ما در این راستا است که جنبش های اسلامی در ایران، الجزایر، افغانستان، فلسطین و جاهای دیگر را تحلیل کنیم. مبنای حرکت ما باید مشکلات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی باشد که مردم این کشورها با آن روبرو هستند. اگر واقعا کسانی و جمعیت های مسلمان مقیم در اروپای غربی به طور روزافزون تمایل دارند خود را با مفاهیم و سنن اسلامی بنمایانند، این نه به خاطر هویت واقعا موجود اسلامی، بلکه واکنش است در مقابل مشکلات و مهاجرت و شرایط ناهنجار مهاجرین در اروپا، پیشداوریهای نژادپرستانه و تبعیض های گسترده در امر اشتغال و شرایط معیشتی آنان نسبت به اهالی بومی این کشورها است.

به همان نسبت که الگوی «اردوگاه اسلامی» ذهنی و به دور از واقعیت است به همان نسبت «تهدید اسلام» علیه غرب بی پایه است. تهدید نظامی یک نیروی اسلامی همراه با سقوط و فروپاشی «امپراتوری عمانی» محو ناپود شد. با در نظر داشت تکنولوژی پیشرفته معاصر قدرت نظامی مجموعه دنیای اسلام حتی اگر مسلمانان بخواهند یگانه و یکدست عمل کنند، امری که غیرممکن بنظر می رسد، به هیچ وجه با نیرو قدرت مخرب نظامی غرب قابل قیاس نیست. اگرچه اسلامیت ها و ضد مسلمانان غربی نظریه رویارویی تمدنها را بسیار سرگرم کننده و مفید تشخیص داده، جنگهای آبی بر بستر کشاکش تمدنها نخواهد بود. روحیه ضداسلامی همانقدر باطل است که روحیه ضدغربی.

به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی اسناد چهار کنگره سازمان منتشر شد سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۷۴ - ۱۳۶۹

اعدام دوتن از نزدیکان صدام در عراق

زادگاه خود انتخاب می‌کند. او از طرفی می‌خواهد تا افراد مورد اعتماد کامل خود را در اطراف داشته باشد از طرفی سرنوشت خود را با سرنوشت قشر رهبری پیوند بزند. دو تن از دامادها اعدام شده صدام از طراحان صنایع جنگی عراق بودند. این دو تن نیز جزو کسانی بودند که دستشان به خون مردم آلوده بود. آنها بعد از پایان جنگ عراق و ایران عملیات سرکوب شیعیان را رهبری کردند. حسین کمال حسن از مسئولین تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی عراق بود و برادرش رئیس گارد ریاست جمهوری. اینکه قرار آنها از عراق به دنبال پذیرش پیشنهادات امریکا به آنها بوده است یا نقشه‌ای از طرف صدام برای نفوذ بین اپوزیسیون و یا چه زمینه دیگری وجود داشته است، و با توجه به سابقه صدام در انتقام از افراد نزدیک و آگاهی این دو تن از این حوادث معلوم نیست که آنها بر اساس چه مذاکراتی و قولهایی به عراق بازگشتند. به قتل رساندن افراد نزدیک صدام توسط او سیاه طولانی دارد. صدام در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۸۲ بعد از شکست‌های متعدد، پیشنهاد استعفا داد به غیر از وزیر بهداشت رضا حسن، همه وزرا با آن مخالفت کردند، صدام او را بلافاصله در اتاق کناری به گلوله بست. ماجرای سرنگون شدن هلی‌کوپتر وزیر دفاع عراق در شش سال پیش، کشتن وزیر در جلسه کابینه در سال ۸۸ که مخالف کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ بوده است، از موارد دیگر قتل نزدیکان خود توسط دیکتاتور عراق بوده است. گسترش جو ترور وحشت با تکیه بر سازمان اطلاعاتی وسیع و سرکوب و کشتار بیرحمانه اپوزیسیون و هرگونه حرکت مردمی اجزاء جدانشدنی حکومت صدام هستند.

زینال حسین کمال حسن وزیر پیشین صنایع جنگی عراق به همراه برادرش صدام کمال حسن رئیس پیشین گارد ریاست جمهوری پس از بازگشت به عراق اعدام شدند. این دو تن که داماد صدام بودند، در ماه آگوست به اردن گریختند و از آنجا مردم را به سقوط رژیم صدام دعوت کردند. بعد از جدی شدن صدام کمال حسن در مصاحبه‌ای با روزنامه فلسطینی العجم گفت که وضع در عراق عوض شده است و صدام در جهت دموکراسی و رفاه عراق حرکت می‌کند، گفته می‌شود که چند ساعت قبل از حرکت آنها سفیر عراق در اردن عفونامه «شورای انقلاب» عراق را به آنها تحویل داد این دو تن که به همراه خانواده‌شان به عراق بازگشتند چندین روز مورد بازجویی قرار گرفتند، بعد از آن تلویزیون دولتی عراق که توسط «عدی» پسر صدام کنترل می‌شود خبر جدایی دو دختر صدام از شوهرانشان را اعلام کرد، همان روز این تلویزیون خبر اعدام این دو تن را توسط دو فرد از خانواده‌شان به دلیل انتقام از خیانت آنها اعلام کرد. سرکوب حکومت ترور و وحشت صدام نه تنها شامل اپوزیسیون و مردم عراق بلکه دربرگیرنده نزدیکان او نیز می‌شود. صدام یکسال بعد از به قدرت رسیدن فرمان داد که بسیاری از وزیران در زندانهای مرکزی بغداد از زندانیان سیاسی را مورد هدف قرار دهند. همه وزیران با سستی دستهایشان به خون آلوده می‌شد، صدام این تصاویر را در تلویزیون دولتی عراق به نمایش گذاشت تا بدین ترتیب احتمال هرگونه همکاری اپوزیسیون با مسئولان دولتی را از بین ببرد. صدام تمامی وزرا و مسئولین در سطوح بالا را از فامیل خود یا افراد اهل شهر «تکریت» شهر

نخستین گردهمایی سران کشورهای خاور دور و اروپا

«احترام به حقوق بشر» در مرکز روابط آسیا و اروپا گفتگو بعمل آمد. در بیانیه‌ای آمده بود که هر چه حقوق بشر در اروپا نیز

این دو بخش از کره خاکی شده‌اند، در الویتهای بعدی قرار دهند. از قرار معلوم حتی کهل و شیراک، همکار برترتغالی خود انتونیو

سیاسی تأکید کردند. تنها در حاشیه سخنان ساتر و دینی، آن هم به گونه‌ای کلی مسائلی مطرح شدند که در پیش‌زمینه آیین

نخستین گردهمایی سران کشورهای خاور دور و کشورهای اروپایی در بانکوک پایتخت تایلند برگزار شد. کشورهای خاور دور که در این گردهمایی شرکت داشتند عبارتند از کشورهای عضو آسه‌ان، یعنی اندونزی، مالزی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، برونئی و ویتنام و نیز کشورهای چین، ژاپن و کره جنوبی.



رؤسای کشورهای ژاپن، آلمان، چین و اتریش

نخست وزیر ایتالیا لامبرتو دینی، که کشورش ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده دارد، گفت رابطه تکنونی میان آسیا و اروپا در پس انتظارات و امیدها باقی مانده، اما اینک هنگام آن فرا رسیده است که زمینه‌های از دست رفته را جبران کنیم. در شرایطی که روابط آرموده‌ای میان آسیا و آمریکا از یک سوی و آسیا و اروپا از سوی دیگر وجود دارد، باید از طریق برقراری مشارکت میان اروپا و آسیا سه‌گوشی متعادل میان سه قطب سیاست اقتصادی برقرار کنیم. در تظاری اقتصادی از ضرورت به وجود آوردن اعتماد و درک متقابل بسیار سخن به میان می‌آمد. این خود نشانه‌ای غیر مستقیم از روابط گذشته بود که نشان عدم اعتماد و تنش‌های متقابل را بر خود دارد. ژاک سانتر، معاون کمیسیون اروپایی گفت باید آغازی دوستانه بیابیم تا بتوانیم فضای نو میان خود به وجود آوریم. بان هارن دیگران را فراخواند تا یک «همکاری برابر حقوقان» ضعفا و قوتها و ارزش‌های متفاوت دو طرف را بسپارند. ساتر و دینی بر دستاوردهای مناطق خاوری قاره قدیم در زمینه‌های اقتصادی و

خدا شده‌دار می‌شود، ولی در آسیا «بسیاری دولتها به دلیل نقض مداوم حقوق بشر انگشت‌نما هستند». انتظار معجزه از این گردهمایی سران وجود ندارد. بنا بر نظریات عمومی موقت آن در برگزاری آن است. احتمالاً این نخستین دیدار در بالاترین سطح رسمی، به یک همکاری قانومند ختم شود که از جمله دیدارهای مداوم در سطح وزرا نیز باشد. به احتمال قوی رؤسای دولتها دو سال بعد در لندن گرد هم خواهند آمد.

گوترس را تحت تأثیر قرار داده‌اند تا موضوع مورد اختلاف تیمور شرقی که برای اندونزی مسئله‌ای ناخوشنود کننده است را نه در حضور دیگران، بلکه در گفتگوی دو طرفه با سوهارتو، رئیس جمهور اندونزی در میان گذارد. این مسئله در کنفرانسی از سازمانهای غیر دولتی مورد انتقاد قرار گرفت در این کنفرانس که همزمان با گردهمایی سران تشکیل شده بود پیرامون موضوع قرارگرفتن

گردهمایی موضوع گفتگوها را تعیین می‌کردند و برای شرکت‌کنندگان آسیایی این گردهمایی این هراس را آفریده بودند که نشستی که هماهنگی هدفش بود، می‌تواند به بیراهه بحث‌های بی‌سرانجام پیرامون تصورات مختلف از دموکراسی و حقوق بشر رود. ظاهراً شرکت‌کنندگان اروپایی این میزگرد مصمم هستند این بار طرح این گونه مسائل را، که در گذشته همواره موجب نااهمکنی میان کشورهای

زیگانف، گارباچف و یلتسین

کاندیداهای ریاست جمهوری روسیه

همکاران خود به این سمت انتخاب شده و از طرفداران رفرم در روسیه بود. در حقیقت منظور یلتسین از رفرها نه دموکراتیزه کردن جامعه، بلکه نوعی از خصوصی کردن اقتصاد است که اکنون در روسیه پیش می‌رود و مورد حمایت کشورهای غربی است. بسیاری از مردم روسیه احساس یگانگی با رفرم اقتصادی یلتسین ندارند. ناظرین پیش بینی می‌کنند که تعیین سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری روسیه به دور دوم خواهد کشید.

جمهوریها به بحث گذارده شده است. در سیاست خارجی نیز زیگانف طرفدار سیاست متعادل بین شرق و غرب بدون دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌باشد. یلتسین نیز در مصاحبه‌ای اعلام کرد که او خود را کاندیدا خواهد کرد و بدین طریق می‌خواهد رفرها را پیش برد و به جبهه دموکرات‌ها هشدار داد که مواظب قدرت‌گیری نیروهای ضد رفرم باشند. اعلام این خبر همزمان با کنار گذاشتن مدیر تلویزیون روسیه از سمت خود توسط یلتسین بود. او توسط

ریاست جمهوری آینده بیان کرد. او گفت سیاست حزبی ترمیم روابط تخریب شده بین جمهوریهای شوروی است که ما را از صدها سال پیش به هم پیوند می‌دهد. برقراری صلح امیز و مجدد اتحاد جماهیر شوروی بر اساس اتحاد داوطلبانه از رنوس برنامه او می‌باشد. او تأکید کرد که در سیاست گام بگام برقراری مجدد روابط بین جمهوریهای شوروی، خصوصیات ملی، فرهنگ و علائق ملی کشورها نباید خدشه‌دار گردد و این پیشنهادات تاکنون با کمیست‌های اوکراین، روسیه سفید و دیگر

انتخابات ریاست جمهوری در روسیه در ماه ژوئن برگزار خواهد شد. تاکنون یلتسین و زیگانف رهبر حزب کمونیست روسیه کاندیداتوری خود را برای انتخابات اعلام کرده‌اند. گارباچف نیز گفته است در صورتی که بتواند نیروهای روسیه را رهبری کند، خود را برای ریاست جمهوری کاندیدا خواهد کرد. ولی قطعی این مسئله را اواسط ماه مارس اعلام خواهد کرد. زیگانف رهبر حزب کمونیست روسیه رئیس برنامه‌های خود را برای انتخابات

موج تازه ترور و خشونت در الجزایر

انفجار، قتل دو خبرنگار، کشتار خانواده ۱۱ نفر، کارنامه بنیادگرایان در طی سه هفته از آغاز ماه رمضان، شروع خشونت‌های جدید بوده است و دولت الجزایر مقررات شدیدتری برای سانسور مطبوعات وضع کرده است و معتقد است که اخبار منتشره در مطبوعات در مورد حملات بنیادگرایان اطلاعات جدیدی در اختیارشان قرار داده و عملاً آنها را تقویت می‌کند. مطبوعات با سیاست دولت شدت مقابله می‌کنند و اعتقاد دارند که این سانسور همکاری واقعی نیروهای امنیتی و بنیادگرایان را برای ادامه وضع فاجعه‌بار کنونی هموارتر می‌کند. سه ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری در الجزایر که با قول دموکراتیزه کردن اوضاع سیاسی کشور برگزار گردید، جامعه الجزایر همچنان بر مدار خشونت طرفین اصلی درگیری یعنی دولت و بنیادگرایان می‌چرخد. واقعیت این است که دولت الجزایر از امکاناتی که در جامعه الجزایر برای مهار بیشتر بنیادگرایان وجود دارد، استفاده نمی‌کند. اپوزیسیون غیربنیادگرای الجزایر هنوز هم به خاطر اقدامات غیر مسئولانه دولت از شرکت فعال در صحنه سیاسی الجزایر محروم است و شاید نیروی فوق تنها نیرویی باشد که با مشارکتش در روند سیاسی کشور بتواند بن‌بست سیاسی

در ماه گذشته در الجزایر انفجار اتومبیل حاوی بمب منجر به کشته شدن ۷۳ و زخمی شدن ۳۰۰ نفر گردید. این ترورها امید به برقراری صلح را که بعد از انتخابات ریاست جمهوری انتظار می‌رفت را نابود کرد. در ۱۰ فوریه با انفجار اتومبیل حامل بمب در خانه مطبوعات که دفتر روزنامه‌های غیردولتی در آن متمرکز شده است، ۱۸ تن کشته و ۵۲ تن زخمی شدند. با این انفجار و آسیب شدید به دفاتر، دو روزنامه در معرض تعطیلی قرار گرفته برخی از روزنامه‌های دیگر به عنوان همبستگی با قربانیان انفجار روزنامه خود را با یک صفحه سفید انتشار دادند. تاکنون کسی مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است ولی با توجه به سابقه بنیادگرایان اسلامی ناظرین متفق‌القولند که این انفجار توسط آنها صورت گرفته است. خبرنگاران همواره یکی از هدفهای اصلی حملات بنیادگرایان اسلامی تاکنون ۶۰ خبرنگار در الجزایر کشته شدند. بعد از چندین سال دولت منع عبور و مرور شبانه در ماه رمضان را لغو کرد. علیرغم ادعای دولت مبنی بر تضعیف بنیادگرایان، حملات آنها شدت گرفته است. بجز این انفجار بمب کشته یکی از شدیدترین انفجارها در

هم‌اکنون شروع شده است. سرنوشت اورشلیم از هم اکنون به تم انتخاباتی احزاب راست اسرائیل تبدیل شده است. آنها با تکیه بر تبلیغ غیر قابل تقسیم بودن اورشلیم به تهبیح افکار عمومی دست می‌زنند. فلسطین امیدوار است که از طریق برقراری نظم جدید در کنترل اورشلیم، شرق این شهر را پایتخت دولت خود اعلام کند. دور بعدی مذاکرات اسرائیل و فلسطین که از چهارم ماه مه شروع می‌شود حول تعیین مرزهای نهایی، آینده اورشلیم و سرنوشت مجموعه‌های یهودی‌نشین می‌باشد.

تغییر در منشور ملی فلسطین

رهبری جبهه خلق فلسطین آمادگی خود را برای تغییر در منشور ملی فلسطین اعلام کرد.

ترتیب پیروزی خود در انتخابات تضمین کند. شورای اسکان یهود اعلام کرد که در انتخابات آینده از لیکود پشتیبانی خواهد کرد. انتخابات اسرائیل که قرار بود در ماه اکتبر برگزار شود به ماه مه جلو کشیده شد. دو حزب دست راستی اسرائیل برای بهبود موقعیت خود در انتخابات متحد شدند. مبارزات انتخاباتی احزاب عملاً از

نقشه اسرائیل در مورد ساختن ۶۳۰۰ آپارتمان در غرب رود اردن، صدها تن از مردم این مناطق علیه سیاست اسکان اسرائیل دست به تظاهرات زدند. همزمان با آن «شورای اسکان» یهودیان اعلام کرد که دولت برز طبق قرارداد محرمانه با حماس که عرفات نیز در جریان آن قرار دارد از حماس خواسته است تا ماه مه حملات خود را متوقف کند. او می‌خواهد بدین

این تغییر مربوط به بندی از منشور است که نابودی اسرائیل را هدف خود می‌داند. اسرائیل خواستار حذف این بند از منشور است. تغییرات در منشور ملی فلسطین در جلسه آتی شورای ملی فلسطین برای تصویب به بحث گذارده خواهد شد. برای این تغییرات موافقت دوسوم نمایندگان لازم است. بند جدید منشور شامل خواست عقب‌نشینی اسرائیل از تمام مناطق اشغال شده فلسطین، انحلال مجموعه‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی، تعیین مرز با اسرائیل می‌باشد. از طرف دیگر در پی آشکار شدن